

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث والدین

تربیت فرزند در فرآیند انتظار

در بیان: 

✍ تربیت در فرآیند انتظار

✍ شرّ پنهان در تربیت

✍ پدر و مادر رازق فرزندان

✍ رسانه هووی در تربیت



گردآوری: کمیته آموزش و پژوهش

خانواده تربیتی الهادی

فهرست

مقدمه؛	۱۳
انتظار در تربیت	۱۵
نبایدهای تربیتی	۲۰
پایان مهلت کار تربیتی	۲۲
شرّ پنهان در تربیت	۲۵
جاده دو طرفه در تربیت	۲۷
سن تمثیلی یا تعیینی	۳۰
تصابی در تربیت	۳۲
مفهوم سیّد بودن در هفت سال اول	۳۶
خواسته‌هایی که می‌بایست محقق شود!	۳۹
راهکار اول؛ روش صیانت	۴۴
راهکار دوم؛ تبدیلی	۴۴

- ۴۷..... چگونه همسری با نشاط باشم؟
- ۴۸ جایگاه بازی در تربیت
- ۵۰ ۱. بازی دستی
- ۵۱ ۲. بازی نمایشی
- ۵۲ محل بازی در خانه
- ۵۳ ۳. بازی تخیلی
- ۵۴ ۴. بازی سرگرمی
- ۵۸ باید‌های آموزشی
- ۵۸ ۱. آموزش اقوال و جمله‌ها
- ۵۹ ۲. شناخت جهت قبله
- ۵۹ ۳. شناخت بخشی از نماز
- ۶۱ ۴. شناسایی مکان‌های مقدس
- ۶۳ ۵. شناخت شخصیت‌های دینی
- ۶۴ ۶. مفهوم‌سازی حجاب
- ۶۵ آموزش در کودکی



- روش تبدیلی و جایگزینی ۶۷
۷. توصیه‌های جنسی ۶۸
- نکته اول؛ جامعه مریض است! ۷۶
- نکته دوم؛ دین کاربردی ۷۹
- هفت سال دوم ۸۵
- ارتباط ولی با عبد ۹۰
- ربّ بودن در تربیت به چه معنا است؟ ۹۳
- حقّ فرزند بر پدر ۹۵
- باران ریز پیوسته ۹۷
- تمکن در تربیت ۹۹
- ویژگی‌های فرزندان در ۷ سال دوم ۱۰۰
۱. استقلال طلبی ۱۰۰
۲. کنجکاوی ۱۰۲
- جایگاه تقلید در تربیت ۱۰۳
- سه حوزه مهم در هفت سال دوم ۱۱۰



۱. محدودیت ها ۱۱۰
۲. احکام و مناسک ۱۱۱
۳. نصرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۴
- اثرات فقه پویا ۱۱۸
- ماهی را هروقت از آب بگیرید آنچنان هم تازه نیست! ۱۲۰
- همراهی والدین در تربیت صحیح ۱۲۱
- فرزند خدا ترس ۱۲۲
- پوشش با حیا ۱۲۴
- رضایت مندی از وضعیت موجود ۱۲۶
- کُدهای تربیتی در هفت سال سوم ۱۳۱
- پیش نیازهای امور تربیتی ۱۳۶
- مدارا ۱۳۶
- تغافل و تجاهل ۱۴۰
- فرزند تو، وزیر تو است! ۱۴۴
- ملازمت با فرزند ۱۴۶



- ویژگی های ارتباط موثر ۱۴۷
- راهبری تربیتی با مشورت ۱۵۱
- مشورت عملیاتی ۱۵۳
- مشورت مسیر رفاقت ۱۵۴
- هویت عزتی غیرتی ۱۵۵
- طنازی مخالف با اقتدار تربیتی ۱۵۸
- ارتباط با عالم ۱۵۹
- دردمندی شیعه ۱۵۹
- مفهوم نُمُس ۱۶۰
- ناموس اصلی انسان کیست؟ ۱۶۱
- غیرت در نوع ۱۶۳
- بلوغ یا رَسَش روانی ۱۶۴
- ویژگی های بلوغ روانی ۱۶۶
- ثبات روابط در بلوغ روانی ۱۶۷
- برنامه ریزی اساس ثبات تصمیمات ۱۶۸



۱۶۹	عادات زیاد مخالف با بلوغ روانی
۱۷۰	انعطاف و انطباق در بلوغ روانی
۱۷۱	نکاتی چند پیرامون تربیت
۱۷۶	منابع
۱۷۷	صوت‌های مربوطه
۱۷۹	یادداشت



مقدمه؛

فرزندان ما در سنین مختلف دارای خصوصیات و ویژگی‌های متفاوتی هستند که اگر ما به عنوان والدین به این خصوصیات توجه کامل نداشته باشیم قطعاً در روش‌های تربیتی خود دچار خطاهای بزرگ و گاهی غیرقابل جبران خواهیم شد.

هر چند ممکن است پدر و مادر به اهمیت این موضوع پس از گذشت سالیان سال فرزندداری دست یابند، ولی نشستن و غم گذشته را خوردن کاری از پیش نخواهد برد. با توجه به روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌یابیم که والدین تا حدود ۲۱ سالگی برای فرزندانشان می‌بایست طرح و برنامه تربیتی داشته باشند؛ هر چه دیرتر والدین به این مهم دیرتر بپردازند قطعاً دچار آسیب‌ها و دشواری‌های فراوانی خواهند شد. در هر دوره و مقطع سنی چه روش و راهکار تربیتی را مد نظر قرار دهیم از جمله مسائلی است که بدون شناخت دقیق خصوصیات رفتاری در هر دوره امکان پذیر نخواهد بود. من به عنوان پدر می‌بایست بدانم فرزندم در سن هفت سالگی چه خصوصیتی دارد که با توجه به آن خصوصیات بتوانم به روش و الگوی تربیتی صحیح دست پیدا کنم. با این نگاه با مراجعه به روایات متعدد تربیتی



به یک سری خصوصیات دست پیدا می‌کنیم. هر چند جمع روایات و شناخت صحیح از برخی واژگان حرکت در این مسیر را بسیار پر معنا و موثر می‌نماید. در مجموع روایات، برخی کلمات به لحاظ کاربردهای مختلف دارای معانی متعددی می‌تواند باشد. انتخاب صحیح معنا برای برخی از واژگان ما را در شناخت بهتر دوره‌های تربیتی یاری می‌نماید به عنوان مثال کلمه «سید» که در روایات به کار می‌رود. قطعاً جمع روایات ما را به این نتیجه می‌رساند که می‌بایست فرزندان ما در سنین پایین نیز از ارتکاب حرام باز داشته شوند، این در حالی است که حضرات معصوم علیهم‌السلام فرموده‌اند که فرزندان در سن ۱ تا ۷ سالگی سید باشند. برخی با ترجمه غلط از این روایت فرزند خود را در این سنین رها می‌کنند و هر آنچه که می‌خواهند را برای آنها فراهم می‌نمایند و با این برداشت اشتباه فرزندشان را دچار آسیب می‌نمایند.

کتابی را که پیش رو دارید حاصل پیاده‌سازی فرمایشات استاد ارجمند جناب آقای دکتر هزار است که با عنوان «تربیت در فرآیند انتظار» تنظیم شده است. این اثر، حاوی مطالبی مفید و کاربردی می‌باشد که هر کدام از راهکارها با توجه به شناخت هر دوره رشدی و توصیف هر دوره بیان می‌گردد.

کمیته آموزش و پژوهش



انتظار در تربیت

الحمد لله رب العالمین که توفیق شد که در محضر گفتگوهای دینی و تربیتی برآمده از نکات و نقاط روایتی و قرآنی مطالبی را بیان نماییم. در این مرحله قرار است وارد یک بخش مهم از فرآیند تربیتی شویم که آن بررسی دوره‌های هفت ساله می‌باشد. می‌کوشیم تا به لطف خدای متعال، هفت سال از دوران سه گانه تربیتی را با رویکرد فرآیند انتظاری مورد بررسی قرار دهیم.

اگر من هدفم بلند و قوی باشد به نوعی، حرکت می‌کنم. اگر من تاجر هستم، هدفم این باشد که خدا لطف کند یک طوری باریکه‌ی بخور و نمیری داشته باشم و یک مغازه قوطی کبریتی و به حق پنج تن، یک طوری زندگی می‌کنم و در مقابل اگر من تاجر باشم و نگاهم این باشد که من می‌خواهم یک «بیزینس من» قهار در این عالم باشم که از قبل کار اقتصادی من ده‌ها نفر ارتزاق کنند. پس در مسیر خدای متعال قطعاً نوع دیگری کار اقتصادی خواهم کرد. اگر هدف‌های ما در زندگی چلانده و چکانده شده باشد، یک نوع حرکت می‌کنیم و اگر اهداف کلان پخته و چکادین قله‌ای باشد، نوع دیگری حرکت می‌کنیم. شما چه هدفی در عالم بالاتر از این پیدا می‌کنید که برسید به مقامی که نام او منتظر است و در مسیر انتظار منتظر هست. اگر این هدف را به



زندگی هایمان تزریق کنیم جان پیدا می کنیم. درواقع مرده ای جان پیدا می کند، دیگر نفس نفس من می شود تسبیح. قدم قدم من، سعادت می شود.

در این بخش به بررسی هفت سال نخست خواهیم پرداخت. قبل از پرداختن به این موضوع دو مقدمه می بایست بیان گردد.

مقدمه نخست این است که ما به ازای روایات و آیات الهی معتقدیم که فرزندان ما همان گونه می شوند که پدر و مادر برای آن ها تدبیر می کنند. به دیگر سخن معتقد نیستیم که می گویند: فرزندان ما سعید و شقی متولد می شوند، با یک سرنوشت به دنیا می آیند، گلیم بخت بچه های ما را خدا می بافتد یا بافته شده وارد عالم می کند، گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد، درواقع همین است که هست و تغییر نخواهد کرد بلکه ما معتقدیم بچه ی ما مانند مربایی است که در فرآیند تربیت توسط مربی شکل و شمایل پیدا می کند.

این مقدمه اول که فرق بسیار مهمی این نگاه با خیلی از نگاه هایی که در هندوئیسم، بوئیسم، ژینیسم و در دیگر مبانی غیردینی که در عالم وجود دارد حتی برخی از مذاهب یهودی و مسیحیت گفته می شود. مثلاً در لاهوت هم گاهی سخن گفته می شود که بچه ی تو



هاهام و خاخام یا کلرژین متولد می شود یا از آن طرف شقی متولد می شود و تو هم دستی به او نمی توانی ببری و فقط می توانی او را تحمل کنی.

نکته دوم که فوق العاده مهم است و کسی می تواند به این سخن پایبند باشد که نگاهش فرآیند انتظاری باشد. این روایت شریف نهج البلاغه را که مولا فرمودند:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ^۱

کسی که خود را پیشوا و جلودار مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

(من) یعنی انسان عریان، یعنی یک آقا، یک خانم، یک مسیحی، یک مسلمان، یعنی انسان بی لباس، بی لباس جنسیت و اسم. درواقع هر آن کس که آدم است. اما آدمی که امام است. امام یعنی لیدر، امام یعنی مربی، معلم، مامان، بابا به عبارتی امام یعنی کسی که می بُرد،



می‌دوزد، من هم تنم می‌کنم. تن تربیتی. که همه عزیزان امام هستند. یا امام بالفعل یا امام بالقوه. پس این را امام دارد به من و شمایی که مامان یا مثلاً معلم هستیم می‌گوید. بعد فرمودند (فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ) از خودش باید آغاز کند. آن مادر و پدری که می‌خواهد بچه تربیت کند امام بچه‌اش است، امیرالمؤمنین علیه السلام به من و شما یک مُتد و یک روش می‌آموزد که از خودت باید آغاز کنی. درواقع من مامان تربیت شده نباشم چگونه می‌خواهم مربی یک مربی باشم؟ البته روابط همسران با هم دیگر مهم است که اگر آن‌جا را درست نکنم بحث‌های بعدی شوخی است و البته ژست، پرستیز، مدرک هست که مثلاً رفتیم دوره تربیت در دنیای مدرن را گذرانیم. به چه دردمان خورد؟ ما هنوز گیرمان سر خودمان است.

ما به فجایع خانوادگی زن و شوهری بسیار مبتلا هستیم. لذا اوضاع و احوال تربیتی خیلی از خانواده‌هایمان در بچه‌هایشان خوب نیست. به عبارتی کلاس می‌رویم، کتاب می‌خوانیم، کتاب‌خانه تربیتی در خانه داریم، کارگاه این استاد و فلان استاد می‌رویم، مامان دوسه تا مدرک از دانشگاه‌های فلان دارد و... اما چرا اتفاقی نمی‌افتد؟

با شوهرش مشکل دارد، حالشان در خانه با همدیگر خوب نیست، زیرا آن‌جا حال دل و جسمشان خوب نیست، حال فکرشان خوب



نیست در نتیجه بقیه کارها هیچ نتیجه‌ای نمی‌دهد. بحث‌ها و نشست‌ها و جلسات زمانی منتج است که حال زن و شوهر خوب باشد و خودشان حال خودشان را خوب کنند. خودشان با هم صحیح زندگی کنند. بعد می‌بینی با اندک تلنگر تربیتی چقدر نتیجه دارد. از خوانندگان این کتاب ممکن است افراد مجرد هم باشند. این‌ها کارشان از یک جهت راحت‌تر و سخت‌تر است. راحت است از این باب که هنوز تنظیم خانواده نکردند. پس جان بگیریم، قوی شویم، قدرت پیدا کنیم و مهارت بیاموزیم. یک سختی دارند این که، مباحث برای آن‌ها تئوری‌تر از کسانی است که وارد زندگی مشترک شده‌اند.



نبایدهای تربیتی

حال از چه زمانی این‌ها جواب می‌دهد؟ زمانی که از خودم شروع کنم. چند مثال زشت را بیان می‌کنیم. بانوی گران ارجی که گزارش‌ها می‌گوید یک مادری از خواب که بلند می‌شود به سراغ آن‌چه که می‌رود گوشی‌اش است. دائم در تلگرام و اینستاگرام است. می‌بینم تعداد پست یک خانم، عجب رکوردی داشت. هزار و سیصد و بیست پست. پست‌های خوب، امام زمان، حضرت رقیه و این عزیز و آن عزیز. این مثال تم مذهبی دارد. البته تکنولوژی هم به ما عنایت فرموده است. عناوین فیکری که خیلی از ماها داریم. رد پاهایی که پیدا و پنهان است. تازه کارهای مذهبی. این خانمی که اینقدر پست گذاشته است، در طول شبانه روز بیش از سه ساعت باید برای اینستاگرامش وقت بگذارد. خب برای چه؟ که چه؟ در جواب می‌گوید امام زمان علیه السلام مظلوم است. عجب! شما سه فرزند داخل خانه دارید. این بچه از دست می‌رود. امام، من و شما را تعلیم داد که برای دیگران پست بگذاریم یا به بچه‌مان برسیم؟ به شوهرمان برسیم؟ به خودمان برسیم. چگونه می‌خواهم کار تربیتی بچه‌ام را انجام بدهم؟ به همه‌ی ما فرموده است:

هر کسی به یک شکلی مشغول است و چیزی که دارد آسیب



می بیند زندگی هایمان است. پس یک قساوتی، یک شجاعتی، یک تحولی. نمی دانم چرا این مباحث احساسی این قدر به عقلمان غلبه می کند؟ ما در زندگی عقل می خواهیم. شور و احساس پشت این قصه است.

چرا دوز احساسات ما این قدر قلیان می کند؟ احساسات مذهبی، هیئتی مان، باید گفت اصلاً امام زمان علیه السلام از من خواست که در طول شبانه روز این قدر روضه شرکت کنم؟ یا روضه برای من خط قرمز است؟ در حالی که ممکن است من در خانه یک زن جوان دارم. به چه شرع و شرطی تا دیروقت از این جلسه به آن جلسه حرکت می کنم؟ در حالی که زندگی ام آسیب می بیند. آقا برای سیدالشهدا علیه السلام یک روضه برو، به زندگی ات برس.



پایان مهلت کار تربیتی

حالا ما می خواهیم در این فضا وارد هفت سال یکم شویم. بر اساس نظامنامه تربیتی اهل بیت علیهم السلام فرآیند تربیت از تولد بچه به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است. یک تا هفت سال، هفت تا ۱۴ سال و چهارده تا بیست و یک سال.

به پدر و مادر گفتند عزیزان! شما در این ۲۱ سال مربی هستی. کار تربیتی شما در این ۲۱ سال اتفاق می افتد.

پدر عزیز، مادر گران ارج! بعد از ۲۱ سال دیگر مربی نیستیم. به دو معنا. اگر بخواهم بعد از ۲۱ مربیگری کنم متهم به دخالت و فضولی می شوم. ورود به حوزه استحفاظی که اصلاً جای شما نیست. خدا برای من یک برنامه ای داده است که فرزند تو ۲۱ سال تحت تربیت تو است. بعد از ۲۱ سال تحت تربیت شما نیست. هرچه کار تربیتی می خواستی انجام بدهی، انجام دادی. انا لله و انا الیه راجعون. به عبارتی ممکن است بعد از ۲۱ سال هادی زندگی بچه ام باشم ولی دیگر مربی او نیستم. پس خیلی مهم است. دیدید بچه هایی که ازدواج می کنند، یک تعبیری دارند که می گویند مادرم در زندگی من دخالت می کند. این را چه وقت می گوییم؟ زمانی که مادر دیگر مربی نیست اما دارد



کار تربیتی می‌کند. باید گفت مادر فضای تو تمام شد.

مورد دیگر آن که اصلاً کار تربیتی بعد از ۲۱ سال کار تربیتی نیست. کلمه تربیت دو ریشه دارد ریشه اول از سه حرف «را» «باء» و «باء» و ریشه دوم «را» و «باء» و «واو» است. به عبارتی تربیت یا از رَبَّ یا از رَبَّو اشتقاق پیدا کرده است. چون تربیت یک کلمه قرآنی و شرعی است. برای ما مهم است اشتقاق آن چیست؟ ریشه‌اش چیست؟ از کجا آمده است؟ آمدنش بهر چه بود؟ چه هدفی را ساپورت و رصد می‌کند؟ اگر شما ریشه تربیت را رَبَّ بگیرید به معنای تدبیر، رشد دادن و بالا آوردن است اما اگر رَبَّو بگیرید تربیت به معنای اصلاح و سیاست است. سیاست عربی نه به معنای پالتیک انگلیسی.

سیاستی که می‌گوییم مثلاً شمای امام رضا علیه السلام سیاستمدارترین مردم هستی یا می‌گوییم شما اهل بیت علیهم السلام (ساسة العبادی) سیاست دارید. سیاست عربی از «سُوس» می‌آید. یعنی چه؟ یعنی یک رعیت را یکی از امامان معصوم علیهم السلام مثل علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌گیرد و می‌رساند به کمال و صلاحی که خدا او را برای آن خلق کرده است.

۱. این که صلاحش را می‌شناسی و برای صلاحش تدبیر می‌کنی و او را به سمت صلاحش می‌کشانی. این اسمش سوس یا رَبَّو است. حال تربیت روایات ما به معانی ربب است یا ربو؟ در تربیت اسلامی ما ربب



و ربو هر دو را با هم داریم. این دو معنا در دوره های مختلف رشدی فرزندان فرق می کند بسته به دوره رشدی فرزندان یکی از معانی تحقق می یابد. در یک قسمت ها با ربب در یک قسمت دیگر با ربو که ان شاء الله به آن می رسیم. پس تربیتی که ما به آن معتقد هستیم اصلاح، تدبیر، رشد و برنامه ریزی است و همچنین تابع جنس و سن بچه ها می باشد. این یک نکته، که می خواستیم از این جا آغاز کنیم و وارد این امور شویم.



شَرّ پنهان در تربیت

از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام این کلام نازنین رسیده است که
آقایمان فرمود:

لَشَرُّ كَامِنٍ فِي طَبِيعَةِ كُلِّ أَحَدٍ، فَإِنْ غَلَبَهُ صَاحِبُهُ بَطْنٌ، وَإِنْ
لَمْ يَغْلِبْهُ ظَهَرُ^۱

بدی در نهاد هر فردی نهفته است. اگر انسان بر آن چیره
شد، همچنان در نهان می ماند و اگر چیره نشد، آشکار
می شود.

بدی در وجود هر انسانی هست اما کامن است. کامن یعنی چه؟
یعنی نهفته، پنهان، سکرت، پوشیده و مستتر است. درواقع شرّ در وجود
هر انسانی مخفی است. (فَإِنْ غَلَبَهُ صَاحِبُهُ بَطْنٌ) اگر او بر آن شرّ
بتواند غلبه کند، (بطن) دیگر همیشه پنهان می ماند. (وَإِنْ لَمْ يَغْلِبْهُ
ظَهَرُ) و اگر نتواند به آن شرّ غلبه کند ظاهر می شود. پدر و مادر در
پروسه تربیتی ۱-۲۱ اگر بتوانند بر آن شرّ غلبه تربیتی کنند، پنهان و اگر
نتوانند غلبه کنند ظاهر می شود. پس من پدر و مادر در طول فرآیند
تربیتی به این جا می رسم.



چون در لبنان، نظام طایفه‌ای است شما دروز، شیعه، سنی و مسیحی دارید. در نظام طایفه‌ای شما حق ندارید فامیلی خود را عوض کنید. چون نظام به هم می‌خورد. نظام سیاسی و اقتصادی آن‌جا طایفه‌ای است. رئیس جمهور حتماً باید مسیحی باشد، نخست وزیر حتماً باید سنی باشد، رئیس مجلس حتماً باید شیعه باشد و همچنین در کابینه مجلس تقسیمات همین‌گونه است. نظام اقتصادی را مسیحی‌ها می‌چرخانند. سیستم نظامی را سنی‌ها می‌چرخانند. شما اگر به آن‌جا تشریف ببرید فرزندان را به دنیا بیاورید اگر مقدار زیاد هم خرج کنید فرقی نمی‌کند شما ایرانی باشید یا نباشید. به بچه‌تان گذرنامه نمی‌دهند. باید مشترک کانادا باشید! این مال آن‌جا است. شما وقتی در لبنان حرکت می‌کنید تابلوها را می‌بینید که نوشته است مثلاً الدكتور جُرج الموسوی، الدكتور فیکتوریا الحسینی. حال یعنی چه؟ جرج است موسوی‌اش چه هست؟ اگر ویکتوریا است حسینی‌اش چه هست؟ آیا تو ارمنی هستی یا مسلمان؟! اگر مسلمان است ویکتوریا چیست؟ نه این اصلاً ارمنی مسلمان نیست. این موسوی یعنی یک سیّدی بوده است که قبله‌اش با یک گل سرخ ایشان مسیحی شده است. درواقع فامیلی‌اش را نمی‌تواند عوض کند بلکه باید برای همیشه این با این فامیلی بماند. اما مسیحی شده است. خانمی که یک سیده



است یعنی بچه سیدالشهدا علیه السلام است. حسینی است اما اسمش را عوض کرده گذاشته آنجلا. قصه چیست؟ مادرش دغدغه مذهب نداشت است و کار مذهبی نمی‌کند. دغدغه پدر و مادرش این نبوده است. لذا قدرت مدرنیته اینقدر قوی است که دین بچه را برده است. زندگی بچه را عوض کرده است. برای این است که ما در این فرآیند به شَرِّ غلبه کنیم پنهان می‌شود و اگر غلبه نکنیم ظاهر می‌شود.

جاده دو طرفه در تربیت

روایت بعدی را ببینید: انصافا روایت تلخی است. تلخی که، آدمی را به توقف باز می‌دارد. کلمه تُب یک کلمه عربی دینی ما است. می‌دانید ما یک بحث اشتقاق لغات داریم خیلی بحث قشنگی است. یادتان هست در کارتون نل می‌چرخید روی نقشه؟ دنبال پارادایس بود و هیچ‌وقت هم آن را پیدا نکرد. می‌گویند پردیس و فردوس و پارادایس یک مفهوم واحد دارد. آن هم جنت است. اشتقاق عربی و عبری و صبریانی است. یک مفهوم ما داریم، مفهوم تب و استب. یعنی توبه، توقف. توبه به معنای توبه و استب هم همین کلام آقا رسول الله صلی الله علیه و آله است.



قال رسول الله ﷺ :

يَلْزِمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لِوَلَدِهِمَا مَا يَلْزِمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ
عُقُوقِهِمَا^۱

پدر و مادر، عاق فرزند می شوند، مانند عاق شدن فرزند از
جانب پدر و مادر.

همان طوری که والدین می توانند بچه هایشان را عاق کنند،
همانطوری بچه ها هم می توانند والدین را عاق کنند. جاده دو طرفه
است. من روی منبر همیشه این را سانسور می کنم. می گویم عاق
والدین، نمی گویم عاق بچه ها. عقوق مخالف حقوق است. عاق در
مقابل حاق، عقوق در مقابل حقوق. وقتی حق کسی ادا نشد به عاق
می انجامد. عاق هم این نیست که بگویم به حق فلان عاقت می کنم.
اتوماتیک وقتی حق کسی ادا نشد به عاق او می رسد. میزان محاسبه گر
هم خدا است که چه کسی عاق می شود چه کسی عاق نمی شود. من
ممکن است بتوانم خوب پدر و مادرم را دور بزنم. نفهمند که دارم
حقشان را ادا نمی کنم. بلکه باید گفت شارع می شمارد و از چشم او



چیزی پنهان نمی شود:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ^۱

از گناهان پنهانی بپرهیزید که آن که شاهد است، هم او داور است.

ممکن است من خیلی هم خوشحال باشم که مادرم خیلی از من راضی بود اما آن سمت آب که جوجه ها را شماردند بینم نه فقط این که راضی نیست بلکه نمی تواند راضی باشد چون وقتی حقی ادا نشده است او حق رجوع ندارد. چون حق شرعی و همین طور حق بچه ها است. آقا فرمود والدین از حقوق بچه هایشان ملازمت می شوند همان طوری که ولد از حقوق آن ها ملازمت می شود. ترجمه روانش همین بود همان طوری که بچه ها عاق آن ها می شوند آن ها هم عاق بچه ها می شوند. یعنی زبانم لال من عاق دخترم می شوم. به چه؟ به این که مشغول کارهای خودم شوم و از حقوق آن ها دور شوم و حقوق آن ها را ادا نکنم. البته حقوق آن ها هم یادتان باشد شرایط و زمان دارد. مثلاً اگر یک عزیزی پارسال یک بچه شش ساله داشت الان الحمدلله هفت سالش است و حقوق شش سالش تمام شده است. حال دیگر نمی توانم بگویم عزیزم برگردیم سر شش سال من تازه فهمیدم تو این



حق را داشتی، تا برای جبران مافات کنم. آقا می شود کفاره بدهیم؟ می شود رد مظالم کنیم؟ در واقع این ها که رد مظالمی نیست. رد پایش را می گذارد. اگر یک اتفاقی در یک دوره ای از سنین انجام نشود از دست ما می رود.

در روایات ما فرزندانمان را به دوره های هفت ساله تقسیم کردند و روی هفت سالشان نکات بسیار دقیقی را فرمودند که ما تازه بحث را از این جا شروع می کنیم.

سن تمثیلی یا تعیینی

اول یک سوال: آیا ۷-۱۴-۲۱ عده های تمثیلی است یا عده های تعیینی؟ یک بار می فرمایند که کسی که ۴۰ حدیث حفظ کند فلان می شود. کسی که ۴ کار انجام بدهد این گونه می شود. ما بلافاصله می پرسیم که این عده ها تمثیل است یعنی مثلاً سه کار انجام دهی؟ مثلاً ۴۰ حدیث حفظ کنی این طوری می شود؟ یکبار می گویند تسبیحات حضرت طاهره علیها السلام ۳۳ تا ۳۴ تا تمثیل است یا تعیین است؟ یک سوال است در عدد پژوهی روایات ما. حال نمی خواهم آن جا ورود کنم. جواب این است: این هفت سال تعیین است تمثیل نیست.



این ۷ سال این طور نیست که مثلاً پیاژه می گوید ۷ سال اما فروید می گوید ۶ سال خانم اسکاول شین می گوید ۸ سال هم می توان استفاده کرد. درواقع این اعداد تعیین است. یعنی حجة الله می فرماید یک تا هفت سال. ۷ تا ۱۴ سال و ۷ تا ۲۱ این اتفاقات می افتد. پس اعداد تعیین است. یک تبصره دارد. اگر کیس شما با توجه به این است و قوس تغییری داشت می توانی بگویی ۶ سال. چون در همین احادیث هست ۱-۶ دوباره ۷-۱۵، ۱۵-۲۱ سال. یعنی اساسش تعیین است. یعنی اگر شما فرمودید بچه من فلان خصوصیات را دارد. شما باید دلیل بیاوری بچه شما خلاف این قاعده است. توانا تر یا ضعیف تر است اما اعداد تعیین این ماجرا است.



تصابی در تربیت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابْ لَهُ^۱

هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند.

در عربی ما واژگان متفاوتی داریم: «ابن»، «ولد»، «غلام»، «صبی» و «صبیه» داریم. این ۵ لغت در این احادیث می چرخد. ابن یعنی پسر، غلام یعنی پسر، ولد یعنی فرزند و صبی یعنی پسر و فرزند و همچنین صبیه یعنی دخترخانم. بستگی به قرینه جمله است. در این جمله فرمود هر آن کسی که صبی دارد یعنی چه دارد؟ فرزندی، کودکی. بعضی از ماها می خواهیم خیلی ژست مذهبی بیاییم می گوئیم که صبیه حاج آقای فلانی الحمدلله ازدواج کردند. در واقع صبیه به دختر زیر نه سال گفته می شود و در این سن کسی ازدواج نمی کند و در اینجا به غلط استفاده می شود.

(فَلْيَتَصَابْ لَهُ) یک «فا» در عربی داریم که این «فا» در این جا، جمله را بیچاره می کند. «فا» در عربی معانی مختلفی دارد. در اینجا این «فاء» فای نتیجه و غایت می گوئیم. اگر صبی داری حتما باید



برای او تصابی کنی. سلام خدا بر پیامبر عزیزمان؛ ارزش این حدیث یک شق القمر است. یک بیرون آوردن شتر از دل کوه است. این قدر این سخن زیباست. تصابی یعنی چه؟ یعنی مانند بچه حرف بزنی. این خطا را مولوی در ذهن ما انداخته است چون این را ترجمه کرد گفت چون سروکار تو با کودک فتاد، پس زبان کودکی باید گشاد. نمی گویم نباید گشاد باید گشاد اما یکی از کارهایش باز کردن زبان کودکی است. نه این که من مثل او کودکانه حرف بزنم. اتفاقا نباید مثل او کودکانه حرف بزنی. تو بزرگانه بگو او کودکانه بگو. بزرگی تو مقبول کودکی او هم مقبول. فلیتصاب یعنی کودکی کردن یعنی کسی که یک صبی دارد خیلی باید کودکی کند. خب آقا من که پارسال کودکی کردم. (فلیتصاب له). تصابی من شامل چه دورانی است؟ شامل کل فرآیند فرزند بیچه ام؟ مادامی که صبی هست تصابی باید کنی و مادامی که فرزند است فرزند باید کنی. می گوید من که برای خودم حاج آقا، حاج خانم هستم. من که پرستش اجتماعی دارم. مهم نیست. تو باید پایین بیایی. بچه را که نمی توانند بالا ببرند. تو باید کودکی کنی. درواقع از دلایلی که دین فریاد می کشد مادر و پدر جوان می خواهیم برای این است که بتواند تصابی کند. کسی که در سنین بالا ازدواج می کند چطور می خواهد تصابی کند؟ آخر چه تصابی؟! مردی در



خواب به خدای متعال عرض کرد خدایا یک گنج بده از این فقر بیرون بیایم. به او گفتند پسرم یک تیروکمان بخر به بیابان برو تیر را بیانداز و بزن. هر جا تیر افتاد گنج آن جا است. خوشحال شد. رفت تیر و کمان خرید رفت در بیابان و تیر را در چله گذاشت و انداخت و رفت دهها متر کند و کند و کند خبری نشد. گفت شاید کم کشیدم. دوباره تیر را گذاشت، کشید و ۱۵ متر رفت. کند و کند، انداخت و کشید و خبری نشد. خسته و کوفته برگشت و خوابید. در خواب به خدا اعتراض کرد خب چه شد؟ چرا نبود؟ به او گفتند چه شد؟ ما به تو چه گفتیم؟ تیر بخر کمان بخر بایست بیانداز. چه کسی گفت بکش و بیانداز؟ بکش را چه کسی به تو گفت؟ تیر را در کمان بگذار بیانداز. کجا می افتد؟ جلوی پایت. آن جا را بکن. چه کسی گفت بکش و بیانداز؟ این هایی که روایات فرموده است بیانداز. بعد من یک بکش و مکشی اضافه می کنم که مثلاً آقا می گوید باشد چشم ازدواج می کنم، اما لیسانس را بگیرم. بعد می گوید من هم ان شاء الله فوق را بگیرم، حالا که دیر نمی شود یا می گویند دستان در جیب خودمان برود. به عبارتی یک بکش و مکشی انجام دادیم، حالا می خواهیم تصابی کنیم، یک مهره هفتم آخر اجازه نمی دهد. می خواهیم تصابی کنیم توی گوشمان همش یک سوتی می کشد. فرمود قبل از این که سوت بکشد سوت را بکش یا



به عبارتی قبل از این که مهره‌ها با هم مشکل پیدا کنند ازدواج کن. البته این به این معنا نیست که اگر بنده سنی از من گذشته بگویم دگرهیچی. آقایان جوان؛ به سراغ یک بانویی برای ازدواج بروید که غیر از حجاب، ایمان، طهارت و پاکی اش که بیس کار است و خیلی هم خوب است. یک بانویی برای ازدواج بگیرید که از دیوار راست بالا برود. یک بانویی که خودش یک تکه شیطنت تربیتی مثبت باشد نه یک بانوی افسرده پژمرده دیرپوشن خمود جمود. درواقع یکی باید این طفلی را ساپورت کند. این را دارم به جد عرض می‌کنم. آقا یک مامانی می‌خواهیم خودش از بچه صبی‌تر باشد. یک تکه صبیّه باشد این خانم. یک کوه انرژی باشد. یک کوه، روح فعال داشته باشد.

نمی‌دانم چرا در ما مذهبی‌ها این قصه‌ها خاموش شده است؟ نه آقا این‌ها که شأن انسان نیست. شأن انسان نیست؟ من بکش مکش در آن ایجاد کردم. دین می‌گوید فلیتصاب. همان رسول الله فرمود صوموا روزه بگیر. صوم روزه بگیر. صل و صلوا نماز بخوان. حجوا حج کن. همان رسول الله می‌فرماید فلیتصاب. امر رسول الله. یعنی همان طور که باید امر رسول الله را تبعیت کنم قربه الی الله می‌روم بالا، این هم از همان مقولات است. حال چگونه باید تصابی کنیم.



مفهوم سید بودن در هفت سال اول

از این جا روایاتمان زمان بندی هایش شروع می شود. قال النبی ﷺ :

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ^۱

فرزند در هفت سال اول سید است.

اینجا ولد دیگر معنایش چه می شود؟ فرزند آدمی. جنس اصلا ندارد. فرزند آدمی سید است. یعنی در قسمت ۷ سال نخست، فرزند انسان سید است. در روایات اهل بیت علیهم السلام گاهی اوقات یک مفهوم معرفتی روی یک واژه بنا می شود. این جا امام معصوم علیهم السلام روی واژه یک منظومه تربیتی بنا می کند. در ۱-۷ سال فرزند شما چه دختر خانم باشد چه آقا پسر سید است.

سید را در فارسی آقا و سرور معنا می کنیم اما سید یک عبارت است نه یک لغت. یعنی یک اصطلاح است. سید یعنی کسی که خواسته ها، توقعات و اراده هایش باید به رسمیت شناخته شود. این یعنی سید تربیتی.

در ۷ سال اول بچه های ما به خصوص ۳-۷ سال هویت، هستی و بود و نبود خودشان را مساوی والدین می گیرند. در ۷ سال نخست تمام



دنیا و هستی‌اش پدر و مادرش است.

تذکر: بچه‌ای که یتیم است یا بچه طلاق است، یک خلأ فوق العاده جدی در هویت خودش دارد که این‌جا روانشناسی، پرستار و مادر بزرگ به خدمت می‌آید ولی آیا با تمام تلاش علم و دین می‌توان این خلأ را پر کرد یا نه؟ خلأیی به نام نبودن مادر. بین پدر و مادر نقش کدام در هویت بچه اساسی‌تر است؟ مادر. هویت اصلی بچه در مادر است. یک آزمونی بود برای اساتید بزرگ روانشناسی کشورمان. مثلاً ۳۰ مورد بود که به روانشناسان گفته بودند این ۳۰ نفر را آنالیز کنید. این‌ها پدر و مادرهایشان یا فوت شده است یا طلاق گرفته‌اند، چند مورد هم به صورت غیر واقعی بودند. یعنی می‌خواهیم فریبتان بدهیم. یعنی پدر و مادر دارند. می‌توانید بفهمید؟ جالب است. این‌ها را پخش کردند. باید بر اساس این فضا و مصاحبه با آن بچه‌ها پیدا می‌کردند. تمام آن سه نفر عزیز اگر آن بچه مادرش به رحمت خدا رفته بود یا بچه با پدر زندگی می‌کرد راحت نوشته بودند این بچه با بابا زندگی می‌کند. یعنی مشکلات روانی این بچه این قدر زیاد بود که به راحتی می‌شد فهمید مادر ندارد یا با پدر زندگی می‌کند. اما از آن طرف یک عده فریب خورده بودند نوشته بودند فیک است. با این‌که بچه مادر داشت بابا نداشت. بچه پدرش فوت شده بود. یعنی ماما توانسته بود جای



خالی پدر را پر کند، این روانشناس نوشته بود که این‌ها هر دو بزرگوار هستند. هویت اصلی با مادر است اگر چه هر دو بزرگوار اینجا نقش اساسی دارند. سید بودن به معنای این است که آن توقعاتی که فرزند در دوره ۷ سال دارد باید به رسمیت شناخته شود و این کلمه را دقت کنید. به تمام خواسته‌های بچه در طول ۷ سال دوره اول باید توجه شود. توقعات و ارادات او به رسمیت شناخته می‌شود به عبارتی تمام توقعات او باید مورد توجه قرار بگیرد.



خواسته‌هایی که می‌بایست محقق شود!

گفته شد که در سن ۱-۷ سال فرزند من، تمام توقعات او باید به رسمیت شناخته شود و به او توجه شود. چرا؟ چون فرزند من هویت خودش را در هویت پدر و مادرش می‌بیند. اگر اراده‌ها و خواسته‌های او از جانب پدر و مادر به رسمیت شناخته نشود یا توجه نشود، این هویت فرو می‌ریزد، این هستی ساقط شده و آسیب می‌بیند. پس آن‌چه که او توقع دارد باید مورد رسمیت شناخته شود. یک روایت فوق العاده عجیب از پیغمبر خدا ﷺ هست که می‌فرماید:

اگر به فرزندانتان قولی می‌دهید حتما وفا کنید. من به تحلیلش کار دارم. چرا یا رسول الله ﷺ؟

لَا نَنْهَمُ يَحْسَبُونَ أَنْكُم رَازِقُهُمْ

چقدر این روایت لذیذ است. (لأنهم) چون آن‌ها (یحسبون انکم رازقهم) اعتقادشان این است شما رازقشان هستید و رزقشان را می‌دهید. پس حالا که اعتقاد آن‌ها این است، اگر شما رزقش را ندهید او رازق ناداری پیدا می‌کند. یکی از دوستان یک تذکر دقیق حدیثی در این جمله می‌دهد. در (لأنهم یحسبون انکم رازقهم) کلمه‌ای در این چهار کلمه فوق العاده عجیب است این است که یحسبون بار معنایی



ممدوح ندارد. یعنی تو به والدین او در اصل رازقش نیستی بلکه فرزند شما به غلط این گونه فکر می کند. یحسبون یعنی یزعمون. او گمان می کند تو رازق هستی. درواقع تو که خودت مرزوق هستی ما در دعا می خوانیم:

أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ^۱

تو رزق دهنده هستی و من گیرنده رزق

اما بچه من، روی کودکی و خامی خود حساب می کند که تو رازق او هستی. حالا که تو رازق او هستی به درخواست هایش توجه کن و به رسمیت بشناس. در این باره سه دایره برای خودتان بکشید یا سه دایره در ذهنتان فرض بفرمایید یکی دایره سبز، یکی زرد و دیگری دایره قرمز. توقعات و خواسته های بچه های ما در این سه دایره قابل تقسیم بندی است.

۱- توقعات دایره سبز: توقعاتی است که سه تعریف دارد:

الف. مشکل عقلی و شرعی ندارد.

ب. در توان من هست.

ج. صلاح او هست.

۲- دایره زرد: توقعاتی که مشکل شرعی و عقلی ندارد یا در توان من



نیست یا به صلاح او نیست.

۳- دایره قرمز: توقعاتی که مشکل عقلی و شرعی دارد. چه در توانم باشد چه به صلاح او باشد، مشکل شرعی و عقلی دارد.

تمام توقعات منطقه سبز باید به رسمیت شناخته شود، توجه به آن شود و همچنین برخی محقق شود. نه این که همه توقعات بچه‌هایمان باید محقق شود. به رسمیت شناخته شود چون سید و سرور است و چون سید است من به رسمیت می‌شناسم. نمی‌گویم تو چرا این قدر خواسته از من داری. تو چقدر متوقعی؟ اصلاً چقدر طلبکاری؟ سن تو بودم پیش پدرم صدایم در نمی‌آمد. این را باید به رسمیت بشناسی زیرا او دارد طبیعی عمل می‌کند. زیرا من رازق او هستم. چطور من از خدا می‌خواهم که خدایا خانه، دانه، لانه و شانه بده. زیرا او را رازق خودم می‌دانم. حالا که او این طور تصور می‌کند که من رازق او هستم لذا از من می‌خواهد. من هم به رسمیت می‌شناسم و به آن توجه می‌کنم. جالب است. خدا هم با ما چنین می‌کند. توجه علی‌الدوام می‌کند چون مجیب و سمیع است.

اما آیا هر اجابتی استجاب هم دارد؟ خیر. بسیاری از دعا‌های ما را توجه می‌کند اما استجاب نمی‌کند. نه این که نمی‌تواند. این قسمت به صلاح او نیست. چون خدا (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) است. درواقع به



صلاح و حکمت من نیست یا استحقاقش را ندارم. پس در دایره سبز به رسمیت شناخته، توجه کرده و محققش می‌کنم.

تذکر هر چه در دایره سبز سخاوتمندتر، دست گشاده‌تر و بریز و پیاش‌تر باشید، در منطقه زرد و قرمز کارتان راحت‌تر است. اگر این‌جا که سبز است هم می‌توانم هم به صلاحش است و هم این‌که می‌گوید هیچ مشکلی ندارد؛ این‌جا بخوام مته به خشخاش بگذارم و بخوام نه داشته باشم، کارم سخت‌تر است.

مثال: بیا با هم فوتبال بازی کنیم، بیا با هم بدویم، از کوه بالا برویم، بیا با هم این کارتون را ببینیم؛ همش بخر که نیست، اراده است. توقع او است. بیا با هم خاله بازی کنیم. این منطقه سبز کدام حدیث‌مان است؟ دارم با این کارها با او رفتار بچه‌گانه می‌کنم. «فلیتصاب». دارم تصابی می‌کنم. با او تصابی کن. با او همراهی و کودکی کن. در منطقه سبز سعی کنیم سخت‌گیری نداشته باشیم. در واقع سه قید داشت: هیچ مشکل عقلی، شرعی و ناتوانی ندارد، به صلاحش هم هست، انجام می‌دهم.

مثال منطقه زرد: این دوچرخه را می‌خواهد. من الان پولی ندارم. قرض هم کنم یک جای دیگر مشکل پیش می‌آید. ناتوانی من است،



ضعف من است یا اصلاً به صلاحش نیست.

مثال منطقه قرمز: این بچه گلویزش درد می‌کند. این که می‌گوید الان بخر پولش را دارم، مشکل شرعی هم ندارد اما به صلاح این بچه نیست الان بخواهم این را برای این او بخرم. بیماری برای او ایجاد می‌کند. یا اصلاً به طور کلی مشکل شرعی و عقلی دارد. که مثال‌هایش را الی ماشاءالله می‌توان زد. چه باید کرد برای منطقه زرد و قرمز؟ دو راهکار وجود دارد:

۱. باید به رسمیت بشناسیم.

۲. به او توجه کنیم.

چه کار نباید انجام دهیم؟ محقق نمی‌کنیم. یا محقق نباید شود چون قرمز است. یا محقق نمی‌تواند شود زیرا زرد است. دو راهکار دارد:

۱. راهکار تبدیلی

۲. راهکار صیانتی.

دو راهکار مهم که ما در این دو راهکار مشکل داریم و کمتر روی آن توجه می‌کنیم. یک مادری می‌گوید آقا من هر گاه این بچه را هاپیر می‌برم با اشک و دعوا بیرون می‌آورم. چرا؟ چون این یک هاپیر بسیار بزرگ است بخش اسباب بازی‌هایش فوق‌العاده غنی است، این بچه هم این را می‌داند و به آن جا می‌رود و این و آن را می‌خواهد. جوابش



این است: مادر گرامی! آیا واقعاً باید او را با خودت به هایپر ببری؟ باید او را در آن مرکز قرار دهی؟ یا گفته می شود ما هر گاه از فلان خیابان رد می شویم فرزندمان مغازه ی خاصی را می بیند تا فلان جا گریه می کند. این که گریه می کند یک گریه ساده نیست. درواقع او به عنوان یک سیّد یک توقعی دارد که توقع او ادا نشده است. او که هویتش از آن او بود توقع را ادا نمی کند. محقق نشده است. روح این بچه آسیب می بیند.

راهکار اول؛ روش صیانت

می گویند او را صیانت کن. اصلاً او را نبر به جایی که این کار انجام می شود. بپا که آن فضا را نبیند که بخواهد این فضا را نسبت به او داشته باشد. این روش، روش صیانتی است. یعنی من این قصه را مدیریت کنم. من هر گاه این بچه را به خانه فلانی می برم، چون فلان اسباب بازی را آن ها دارند، همیشه با بچه ام درگیر هستم. خب چرا او را با خودت میبری؟ اصلاً چرا خودت می روی که بخواهی او را با خودت ببری؟ مدیریت رفتار خودم را انجام بدهم.

راهکار دوم؛ تبدیلی

می توانم روش تبدیلی یا جایگزینی انجام بدهم. درواقع درروش



جایگزینی، رسمیت شناختن، توجه کردم و همچنین محقق هم کردم البته نه به تحقیقی که او خواست، به تحقیقی که به صلاح او بود. یا به توان من بود. اینجا زبان کودکی باید گشود، مُتد و روش باید داشت. روش تبدیلی، فوق العاده اینجا به ما کمک می‌کند. بسیار به کار ما می‌آید. خیلی از سوالاتی که والدین می‌پرسند از این بابت است.^۱

بچه پنج ساله‌ای دارم که همیشه اسباب بازی‌های گران قیمت در مغازه می‌بیند و می‌خواهد. چگونه پاسخ دهم که توان خرید کردن نداشته باشیم. تقریباً جوابش را من عرض کردم. مراقبت کنیم بچه را کجا ببریم، کجا نبریم. اگر بچه‌ام را در معرض تصادم قرار دهم، من مؤاخذه می‌شوم. سوال من این است: پدر و مادر و فرزند هر سه می‌خواهند بروند فلان پاساژ، یا فلان هایپر. چرا فرزندان را با خودتان می‌برید؟ پدر بماند، مادر خرید کند یا برعکس. این گونه مکان‌ها اصلاً بچه را نبرید که در معرض این چیزها قرار بگیرد. یعنی نبردنش چقدر برای من مشکل درست می‌کند؟ این را تحمل کنم؛ چون اگر ببیند، اراده کند و نخرم، مشکلش قطعاً مضاعف خواهد شد. مدیریت

۱ - کتاب قابل توجه که در این مورد می‌باشد و مثال‌های خوبی دارد با نام: «والدین و مربیان مسئول».

نویسنده آقای رضا فرهادیان مشهد دفتر تبلیغات اسلامی این کتاب را چاپ کرده است. کتاب بسیار ارزشمندی است. آن‌جا در باب روش‌های تبدیلی و روش‌های صیانتی مثال‌های بسیار خوبی زده است



کنم. یکی از نکات هم ارتباط با همسانان است.

می‌گویند با آدم‌هایی رفاقت و ارتباط خانوادگی داشته باشید که سطح مالی‌شان از شما زیاد بالا نباشد، زیرا بچه قیاس می‌کند. به توقع او توقع می‌کند. من دائم ناتوانم و نزاع پیدا می‌کنم. فرمودند همان‌طور که زن و مرد باید شاد و سرزنده باشد، تکیه گاه و حامی قوی باید مرد باشد که انرژی لازم را بدهد. مگر می‌شود یک بانوی سرزنده داشت با یک مرد مرده؟

معلوم است که یک زن بانشاط، یک خانم فعال و پرنرژی در کنارش یک حامی قوی به نام مرد باید باشد. نه این‌که این خانم زل انرژی بازی می‌کند یا اطوار و ماسک می‌زند؛ حقیقتاً این‌گونه نیست. این بانو زمانی می‌تواند این کار را انجام دهد که حالش خوب باشد. یک مرد که مستفزه نباشد به خانمش فره ندهد، خب معلوم است حال خانمش را خوب نمی‌کند.^۱

^۱ - اشاره به روایت رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دارد که حضرت می‌فرمایند حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ... أَنْ يَسْتَفْرِهُ أُمَّهُ که یکی از حقوق فرزند بر پدر این است که مادر فرزند را مستفزه یا به عبارتی پر نشاط (از لحاظ قلبی و درونی) نماید. (کافی، جلد ۶، ص ۴۹)



چگونه همسری با نشاط باشم؟

برخی از مردان همسران خود را تحقیر می‌کنند و بدون آنکه بدانند نشاط همسر خود را از بین می‌برند مثلاً مادری می‌گفت همسر من را در خانه با نام ضعیفه صدا می‌زند. یعنی گاهی اوقات می‌خواهیم طنز کنیم هزل می‌کنیم. یعنی این ادبیات با آن خانواده چه می‌کند؟ مثلاً ضعیفه یعنی چه؟

گوش بانوان به شدت حساس است. آقایان عزیز مراقب باشید در طول مدت زندگی از ادبیات درون خانه‌ای استفاده کنید که سن زدا باشد. کلماتی مثل حاج خانم برای بیرون خانه است. به چه حق شرعی آقا باید درون خانه به همسرش بگوید حاج خانم این را بیاور. حاج خانم کجا بود؟ اسم کوچکش آن هم با پسوند. بله می‌دانم این خانم شناسنامه‌ای ۶۵ سالش است اما برای تو که حاج خانم نیست. برای تو همان دختر عزیزی است که ۴۰ سال است با هم زندگی می‌کنید. این کلمات خیلی مهم است. دیگر خودت حدیث مفصل بخوان. می‌گوید یک خانم کم سن و سال هستم همسر من را ضعیفه خطاب می‌کند. ان شاء الله که این آقا شوخی می‌کنند و به لطف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف



اصلاح می شوند. گفت:

عالمی را یک سخن ویران کند

روبهان مرده را شیران کند

درواقع طنز نیست هزل است، هزل یعنی این که باید بر این جمله

گریه کنی نه این که بخندیم.

جایگاه بازی در تربیت

در دوران ۱-۷ سال از اساس تصابی بازی است. در درون خانواده

ما در سن ۱-۷ سال بازی محوری نقش اساسی دارد. در روایت امام

صادق علیه السلام می فرمایند:

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سِنِينَ^۱

بچه ات را بگذار تا ۷ سال لعب کند.

(دع) به معنای رها کن نیست. غلط ترجمه می کنیم. درواقع یعنی

بگذار، اجازه بده و به رسمیت بشناس. وقتی می گویی رها کن یعنی

ولش کن. بگذار برود بگذار بازی اش را کند. یعنی تو کاری به کارش

نداشته باش. وقتی می گویی بگذار یعنی مدیریت کن، بستر بیافزین،

به رسمیت بشناس و مشرف باش. یعنی باز هم تو تابع هستی.



نفرمود (یلهو) فرمود (یلعب). بچه‌ات را ۷ سال بگذار لهو کند. معنای «لعب» با «لهو» فرق زیادی دارد. همین قدر بدانید در مهدکودک و در خانه، فرزندانمان بیشتر مشغول لهو هستند نه لعب. بعد می‌گوییم خود دین گفته است بچه‌ات را بگذار تا ۷ سال بازی کند. باز شد بکش. گفت بکش و بیانداز؟ درواقع گفت بیانداز. فرمود لهو کند؟ بلکه فرمود لعب کند.

فردی آمده است خدمت امام باقر علیه السلام :

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الشَّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ

آقا شطرنج و نرد بازی کنم؟ الان من کاری به فقه ندارم. جواب امام را ببینید. امام فرمود:

وَلَا يَجُوزُ بِلَهْوِ الْمُؤْمِنِ

من به این کار دارم. مؤمن را چه به لهو؟ بچه را چه به لهو؟ آقا لعب یعنی چه؟ لعب یک بازی هست که یکی از این چهار نوع باشد:

۱. بازی دستی

۲. بازی بدنی

۳. بازی نمایشی

۴. بازی تخیلی

این دسته بازی‌های ما است که لعب است. که اگر این موارد را



کنار بگذاریم غیر از چهار نوع بازی، مابقی لهُوَ است.

۱. بازی دستی

بازی‌های دستی بازی‌هایی است که بچه‌ها با دستانشان بازی می‌کنند. درواقع بازی‌هایی که بچه‌ها با جوارحشان بازی می‌کنند. بازی که چیزی می‌سازد. بازی که بچه با چوب و تخته و میخ کاری انجام می‌دهد. بازی که با رس چیزی می‌سازد. به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد آقا بچه‌ام خیلی در خاک و گل می‌رود. خیلی خاک بازی می‌کند. حضرت فرمودند:

إِنَّ التُّرَابَ رَيْعُ الصِّبْيَانِ^۱

خاک بهار کودکان (زیر هفت سال) است.

می‌فرماید خاک بهار بچه‌ها است. این خاک بازی بهار بچه‌ها است یعنی کیف و جون بچه‌ها است. این مادری که چون خودش مشکل بشور بشور دارد دغدغه‌اش این است که چه کسی می‌خواهد این‌ها را بشوید؟ یعنی گیر ما باز سر شستشویمان است.

آیا می‌شود از مادر خواست که خاکی تر شوی؟ عجب گل آلود شدی پسر امروز؟! یعنی یک مادری که خودش خاک بازتر از پسرش است. یک فرزندی می‌گفت ما وقتی با مادرمان تابلو می‌گذاریم رنگ



بازی کنیم بعد از تابلوبازی صورت هم را رنگ آمیزی می کنیم. درواقع ما این مادر را ما می گوئیم ربیع الاطفال. یعنی یک مادری که خودش این جا از بچه جلوتر است. درواقع این مادر جان دارد، تازه و قوی است. بگذار بریزد و بپاشد. آخر هفته بعد مهمان داریم! چه می گویند وقتی این جا این گونه است؟ به عبارتی بچه ام مهم است، در قبال او نگرانی نسبت به مهمان آخر هفته چه اهمیتی دارد؟ بچه ام می خواهد کیفش را کند، می خواهم حقوق او را ادا کنم.

در اروپا یک بحثی است که می گوید: خانه ات را یک طوری نساز، یا به عبارتی دیزاین خانه ات را یک مدلی نچین که به بچه ات بگویی نخوری به آن بریزد. یعنی یک طوری خانه ات را نچین که نگران باشی آخر خانه ام، آخر سرویس.

درواقع خانه و دیزاین در خدمت بچه ام است نه بچه در خدمت خانواده. حالا شما قضاوت کنید آیا ما خانه هایمان این گونه هست یا خیر؟ واقعاً نیست. پس بازی های ما دستی، بدنی یا نمایشی است.

۲. بازی نمایشی

بازی های نمایشی بازی های فردی نیست، بازی های جمعی است. یک کتاب در این زمینه موجود است با نام ۳۶۵ «بازی خلاق». این کتاب را لطفاً بگیرید با وضو پدر و مادر قربة الی الله با هم مطالعه



کنند که چگونه سه چهار نفری این بازی‌ها را در خانه انجام می‌دهیم. با حداقل امکانات با حداکثر اثر. این کتاب دو مدل بازی به شما می‌آموزد. بازی‌های نمایشی و تخیلی. این کتاب نمی‌گوید خب عزیزم برو توی اتاق با خودت بازی کن؛ نه. این می‌گوید عزیزم از اتاقت بیا بیرون با هم بازی کنیم.

محل بازی در خانه

فلیتصاب رسول خدا ﷺ امرش چه امری است؟ امر ارشادی است. یعنی اگر انجام ندهی آسیب می‌بینی. درواقع انجام ندهی بچه‌ات زمین می‌خورد. توبه بردار هم نیست. به عبارتی امر ارشادی که توبه ندارد. یعنی به بچه‌ام گفتم چایی را نخور دهانت می‌سوزد این خورد و سوخت امری من ارشادی بود که می‌گوید ببخشید این کار را انجام دادم. باشد اشکالی ندارد اما دهانش کماکان می‌سوزد. امر ارشادی توبه‌اش اذاله آن فعل نیست و پاک نمی‌شود. درواقع من درشش سالگی بچه‌ام را ادای حقوق نکردم حال الان می‌گویم الهی توبه؛ توبه‌ام قبول هست رفع اثر که نمی‌شود؛ سر جای خودش هست. درواقع ما چنانچه مصلی درست می‌کنیم ملعب یا محل بازی هم درست کنیم. چه اشکالی دارد؟ آقا این جا محل بازی خانه ما است. یعنی محل لعب یا بازی خانه ما است.



شخصی می گفت پدر من خدا رحمتش کند فوت کرده است. آپارتمان ما ۷۰ متر بود اما یکی از این اتاق ها، اتاق بازی من بود. در آن هم همه چیز بود. گل و لای و سفال رنگ و ویترای و... چه اشکالی دارد؟ من حتی می خواهم بگویم که این دقت ها به رشد این ارتباطات فی مابین ما کمک می کند.

۳. بازی تخیلی

بازی های تخیلی بازی هایی است که عنصر تخیل در این بازی ها خیلی مهم است. بازی های تخیلی می تواند تکی انجام شود و همچنین می تواند به صورت جمعی صورت گیرد. دیده اید یک دختر خانم چهارساله که خودش پستانک در دهان عروسکش می کند، پوشکش را عوض می کند، شیر به او می دهد؛ یعنی حس مادری دارد انجام می دهد. به عبارتی تخیل می کند که مادر است.

در قدیم بیشتر بازی های ما بازی های تخیلی بود. یعنی بچه ها با همدیگر خاله بازی می کردند و مهمانی می رفتند. این ها را هم که مدارس به بچه ها نمی آموزد. در واقع ما باید در خانه هایمان این فضا را برای بچه ها ایفا و ایجاد کنیم. پدری که می رود سبیل می خرد و بچه اش را ریشو سبیل کاری می کند، کلاه و کت بابا را می پوشد و خود، بچه می شود. دستش را بابا می گیرد و اینور می برد. در واقع کیف بچه



این است که بابا می شود. به عبارتی تخیل می کند و بابا بزرگ می شود. یعنی بچه های ما خیال می کنند بعد خیال خودشان را در لعب خودشان ورود می دهند.

۴. بازی سرگرمی

این جا یک تذکر لازم است. بازی های سرگرمی اصولاً لهو است. بیشتر کارهایی که الان به نام بازی هست، درواقع ما داریم بازی های دیگران را نگاه می کنیم؛ بازی نمی کنیم. وقتی من پشت گیم هستم بازی که برای من طراحی شده است، دو نفر دارند بازی می کنند و من دارم تماشا می کنم. این بازی مباشر و مستقیم نیست. این مدیریت یک بازی است. یک بازی نظام مند و قانده مندی برای من طراحی کردند. درواقع من بازی نمی کنم، خیال هم نمی کنم چون دارم می بینم. این بازی سرگرمی است. بازی های سرگرمی با یک شرط قابل انجام است. آن هم این که تأثیر جنبی ایجاد کند. بازی ها در جامعه امروز صنعت است.

فوتبال بازی است اما لهو است نه لعب. چون تجارت است چون سرگرمی است. گاهی اوقات من فوتبال بازی می کنم، دارم لعب می کنم. گاهی اوقات فوتبال می بینم، دارم لهو می کنم. دیدن فوتبال دیگران لهو است، فوتبال کردن من لعب است. بازی دیدن بازی نیست، سرگرمی



است. می‌گویند دیدن بازی های دیگران به یک تبصره جایز است و آن این که نتیجه جنبی داشته باشد. البته این بیشتر ممکن است برای هفت سال دوم باشد. این که بینیم پدری که روحانی بود تخمه خریده و شال و کلاه کرده است همراه با دو تا بوق قرمز و آبی. برای چه؟ چون امروز دربی است. حاج آقا شما هم؟ فرمود نه. من با پسر می‌نشینم دربی می‌بینم. من هم استقلال هستم آقا هم قرمز است. با هم کل کل هم می‌کنیم. اسم این چیست؟ سرگرمی ای که نتیجه جنبی دارد و ارتباط پدر و پسر را نزدیک می‌کند. جالب است مدرسه پسر می‌گفت دربی قبلی را ما در مدرسه پرده گذاشتیم گفتیم بچه‌ها امروز بیایند در مدرسه دربی را ببینند. آن بچه گفت آقا من نمی‌آیم. چرا؟ من می‌خواهم با پدرم دربی بینم. ببینید چقدر این پدر قوی است. چقدر این آقا استاد است. روحانی است یک آقای جوان. بچه‌اش را این قدر این‌جا جذب می‌کند. درواقع وقتی بازی می‌کنیم فلیتصاب کنیم. گاهی پدرانی لو می‌روند که دارند ادای بازی درمی‌آورد. دیدید من نمی‌دانم با دوستش که بازی می‌کند جان می‌دهد؛ با من که می‌خواهد بازی کند با اکراه بازی می‌کند. چرا؟ چون دوستش جر می‌زند، دوستش همراهش است. بابا الکی می‌سوزد. درواقع فرزند شما دوست دارد پدرش بازی کند، کل بیاندازد. به عبارتی پدر باید با بازی او همراهی



کند نه این که هر وقت کشتی می گیریم من می برم. یعنی چه من می برم؟ یک آقایی بود می گفت بابای من خیلی خوب است، آخر سر خراب می کند. گفتم یعنی چی؟ گفت به زور و اصرار بابا می آیی امشب بازی بارسا و رئال را ببینیم؟ بله بابا جان چرا که نمی آیم. اما وقتی که بلند می شود می گوید باباجان بهتر نبود به جای این یک آل یاسین می خواندیم؟ آقا یک ساعت ونیم نشستی آخر کار چرا خرابش می کنی؟ یعنی چه؟ یعنی تواز اول بازی کردی. این وسط آل یاسین چرا؟ بلکه درحین بازی هم همراهی علی الدوام داشته باش نه این که آخرش قصه را خراب کنیم.

بنابراین بازی های ما چهار نوع بازی شد بازی های بدنی دستی، نمایشی، خلاق. در این هم واقعا باید امکانات درست کرد، امکانات بسیار ساده درون خانه ها. یک یادآوری می کنم، مدرسی هست در سراسر کشورمان به آن می گویند مدارس طبیعت. یکی از محاسن این مدارس این است که بازی ها در این مدارس نقش بسیار مهمی دارد. البته این مدارس یکی از مشکلات اساسی اش ضعف مباحث دینی شان است. این سمتشان خیلی قوی است. درواقع این مدارس فنلاندی هستند و از فنلاند منهج گرفتند. اما از لحاظ مباحث دینی می لنگد. خیلی خوب است لینک بزنید و ارتباط پیدا کنید و منهج



بازی‌هایشان را برای خودتان بگیرید. یعنی از آن‌ها برای خودتان مانند زنبور استفاده کنید برای این که بازی‌ها را آن‌جا بگیرید و کار انجام بدهید.^۱

۱- همچنین یک سایتی هست به نام روشنا، یکی از اساتید خوب کشور ما جناب آقای دکتر محمدعلی فیاض بخش از اساتید روانشناسی قدر قدرت کشور ما است و از مدرسین قدیمی مدرسه‌های فخیم علوی است و شاگرد یکی از اساتید بزرگ بودند، سایت روشنای ایشان دانم بازی‌های خوب بسیار هدفمند دقیق و عالی دارد که می‌شود مورد استفاده واقع گردد. یک شخصیتی هست به نام ژان پیاژه. پیاژه هم در باب بازی چند مقاله بسیار خوب و عالی دارد. علاقمندان می‌توانند پیاژه را هم سرچ کنند می‌توانند نحوه‌های مختلف بازیگردانی و بازی‌مداری را در کارهای پیاژه هم ببینند به هر حال کار بسیار مهمی است. پس نقش بازی در این فضا را هم گفتیم.



بایدهای آموزشی

در نگاه دین ما همیشه واجد تعلیم دین به فرزندانمان هستیم. ۱-۷ سال هم شامل این دوره و کن و مکن تربیتی می شود. به من و شما آموختند که در این فضا، چون بچه های ما هنوز به بلوغ عقلی نرسیدند؛ بلوغ که این جا می گوئیم یعنی تشخیص خوب و بد. ممیز نیستند، در این سن ۱-۷ سال ما نه بر اساس قواعد عقلی یعنی کن و مکن های استدلالی برهانی به آن ها چیزی نمی آموزیم. روش آموزش ما به این بچه ها در این فضاها تکرار و تکرار است. در روایات ما از ما خواستند این موارد عبادتی را به بچه هایمان بیاموزیم:

۱. آموزش اقوال و جمله ها

یک سری اقوال و جمله گفتند بچه باید در این سن بفهمد به خصوص ۵-۷ سال. یعنی دوره ۲ سال پایانی ۱-۷ سال. اقوالی است که باید آموزش بدهیم. ۱. گفتند بچه باید لا اله الا الله گفتن بداند. بچه این سن باید صلوات بداند. صلوات ولا اله الا الله تمثیل نیست، تعیین است. یعنی بچه باید این کلمه توحیدی را بداند و این کلمه تولی و تبری را بچه بفهمد. درواقع این بچه معنایش را نمی فهمد؛ مهم نیست. در روایات ما فرمودند این الفاظ را بچه باید با تکرار متوجه شود.



۲. شناخت جهت قبله

فرمودند که جهت را بشناسد. یک جهتی به نام جهت قبله. نه این که او نماز بخواند. مثلاً بگوییم عزیزم رو به قبله بایست و صلوات بفرست. رو به قبله بایست این دعا را بخوان. ما روبه قبله نماز می خوانیم. مادر قبله یعنی چه؟ قبله یعنی رو به خانه خدا بایستیم نماز بخوانیم. درواقع باید سو و سمت را بچه من بشناسد.

۳. شناخت بخشی از نماز

به ما فرمودند در بین اعضاء و ارکان نماز دو اتفاق نماز را به او بیاموز. رکوع و سجده. ذکر نه. دیدید بچه ها وقتی ما سجده می کنیم او برای سجده اصلاً می خوابد. نماز می خواند، می خوابد. دیدید برای بچه کوچولو چادر درست می کنی می خواهد مثل مامان سجده کند اما می خوابد. باید گفت که مفهوم سجده را بچه ام بیاموزد. نه این که احکام فقهی سجده را بیاموزد. بلکه به سجده برو عزیزم؛ برای خدا رکوع کن عزیزم. رکوع نه این که بر اساس گفته آقای سیستانی این گونه برو. مفهوم رکوع و سجود را بچه بیاموزد.

اینجا یک تذکر مهمی است. انس سازی کنیم در ۱-۷ سال به خصوص ۵-۷. در ۳ مسئله انس سازی کنیم. مأنوس کنیم بچه هایمان



را با یک سری مفهوم دینی، مکان‌های دینی و افراد دینی، انس پیدا کنند. مفهوم دینی مثلاً مفهومی به نام روضه، امام زمان عجل الله تعالی و خدا. درواقع بچه ارتباط پیدا کند و انس بگیرد. به او بگوییم یک نقاشی برای امام زمانت بکش، یک روضه بخوان، یک مداحی بخوان و گریه کن. به عبارتی با این مفاهیم انس پیدا کند. انس سازی هم چه می‌خواهد؟ تصابی می‌خواهد یعنی به زبان کودکانه او گفتن. در یک مهدکودکی معلم به بچه‌ها گفته بود که امام زمان عجل الله تعالی و خدا را نقاشی کنید. یک وروجکی امام زمان کشید بود. مثلاً در یک برگه آ ۳ یک سری دریاچه‌ها و درختانی که خشک بود، زمین‌هایی که از شدت بی‌آبی شیار زده بود. بعد یک آقا سید پوشیده کشیده بود؛ این آقا سید هر جا که می‌آمد، دریاچه آبی می‌شد، درختان سبز می‌شدند، از شیارها گیاه بیرون زده بود. درواقع ببینید مفهوم امام زمان عجل الله تعالی و خدا این بچه را که چه شده است.

السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ

سلام بر بهار مردم، خرمی دوران.

همین است اما مفهوم کوچکی است. البته در مفاهیم بچه‌ها مراقب باشید. معلمی می‌گفت در دبستان گفتیم امام زمان عجل الله تعالی و خدا را بکش



گفت کلاسش را کشیده بود. دانه دانه بچه‌ها نشستند بودند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به گردن همه شمشیر گذاشته بود. یعنی پدر باید این نقاشی را بگیرد و سال ۷۰۶ برود، ببیند چه امام زمانی به فرزندش معرفی کرده است. این چه انسی با امام عصرش دارد؟ یک چیز دیگر معرفی کرده است. نمی‌گویم این هست یا این نیست. می‌گویم چه انسی؟ مگر این امام زمان دوست داشتنی است؟ امام زمانی که شانه‌اش برای گریه کردن، دستش برای گرفتن، وجودش برای بغل کردن است. امام زمان به این شکل؟

در صورتی که

خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ^۱

خدا شما را نور خلق کرده است پس شما را در عرش خود قرار داده است.

امام زمان سن لطیف او یک سری مفاهیم را انس سازی کنم. فوق العاده است.

۴. شناسایی مکان‌های مقدس

یک سری مکان‌ها را اُنس سازی کنم. مثلاً با بچه‌مان حرم مشرف می‌شویم، کودکانه مشرف شویم. اگر با بچه‌ام حرم مطهر علی بن موسی

۱ - قسمتی از زیارت جامعه کبیره.



الرضا علیه السلام می روم، کودکانه مشرف شوم. یعنی با بچه‌ام، من حق جامعه کبیره یا زیارت مفصل خواندن ندارم، چرا در حرم با بچه‌ام اصلاً کار ندارم؟ با بچه‌ام کودکانه به حرم مشرف می شوم. با فرزندم به آن صحنی می روم که بتواند در صحن علی بن موسی الرضا علیه السلام دنبال کبوترها کند. با گندم بروم آن جا برای کبوترها دانه بپاشد. به عبارتی برایش انس سازی مکان‌های مقدسه کنم. مثلاً عزیزم این جا برو قرآن‌ها را جمع کن بگذار در جای قرآن، مهرها را جمع کن. بعد از مدتی می بینید فرزندان می گوید بابا برویم حرم مهر جمع کنیم. یعنی او می رود مهر جمع می کند لایه لای آن با امام رضا علیه السلام هم مأنوس می شود. خدمت آقا می رسد سلام هم می دهد. شخصی تعریف می کرد وقتی با فرزندم می رویم وارد حرم علی ابن موسی الرضا علیه السلام می شویم او می افتد و سجده می کند بعد داخل می شود. انس سازی را ببینید. من بابا مقید به این کار نیستم. اما او مقید به این کار است. تکرار و تذکار شده است. آن شخص می گفت این را معلمش به فرزند آموزش داده بود. عرض کردم مفاهیم و مکان‌ها را انس سازی کنیم. مکان‌ها یعنی پرچم امام حسین علیه السلام را ببوسد، پرچم بزند، خودش میکروفون بگذارد.



۵. شناخت شخصیت‌های دینی

با شخصیت‌ها انس سازی کنیم. شخصیت‌های دینی در این دوره باید برای بچه‌های ما مأنوس شوند. باید با یک روحانی مرتبط باشیم. باید با این لباس، بچه‌ی من آشنا شود. باید با این لباس انس بگیرد. درواقع پدر عزیز حق ندارد در خانه به این لباس متلک بگوید. اگر دلش از هزار نفر پر است حق ندارد ذهن بچه‌اش را خراب کند. بلکه ذهن بچه‌ام را خراب کنم دینش زمین می‌خورد. به عبارتی او همه چیز را بر اساس فیس و چشم خودش معنا می‌کند. خدمتتان گفتم مرحوم آقای علامه جعفری می‌فرمود: برای کنفرانس به ژنو سوئیس رفتم. بعد از کنفرانس رفته بودم در شهر یک کم بچرخم و خرید کنم. آقای جعفری شیخ مُلبَس بود. گفت که از یک خیابانی رد می‌شدم دیدم یک خانم سوئیزی با بچه‌اش رد می‌شود.

تا من را دید چه می‌دانم به هر زبانی به آقای جعفری گفت که مامان، خدا! با اینکه لباس، لباس دین او نیست؛ کشیش قбай بلند می‌پوشد و سرش که چیزی ندارد. اما او فهمید این لباس، لباس یک روحانی است، لباس خداست. چه مفهومی به او آموخته است؟ لباس خدا است. من بارها دیدم در یک مکانی یک کشیش دارد رد می‌شود به او احترام می‌گذارند. البته اوضاع کشیش‌های آن جا هم خیلی خراب



است. نگوید که این‌ها کشیش باشند ما هم احترام می‌گذاریم. نه. یک جور نگاه است. مراقب باشیم با این طایفه با این ظاهرانس سازی کنیم. این بسیار برای دین ورزی بچه‌های ما نقش اساسی و جدی دارد.

۶. مفهوم سازی حجاب

یکی دیگر از این مفاهیم مفهوم حجاب است. گاهی موارد من به زور سر بچه‌ام حجاب می‌کنم چون نمی‌خواهم از دوستم کم بیاورم. چون بچه دوستش در این سن محجبه است، به زور سر بچه‌اش چادر می‌کند. یعنی الان که نباید سر او چادر کنم، چادر سرش می‌کنم، آن زمانی که باید چادر بپوشد دیگر چادر نمی‌پوشد. درواقع باید خودش با چادر کیف کند. خودش بگوید من می‌خواهم مثل مامان محجبه باشم. گاهی آن دختر سه یا چهار ساله وقتی می‌دود چادرش مثل شنل قرمزی شده است. نگویم که خب حیا کجا رفته است؟ اگر چادر داری سنگین باش. حال این چادر چتر نجات او باشد چه اشکالی دارد؟ باز هم برای او اُنس سازی است.



آموزش در کودکی

آموزش حفظ کردن قرآن به بچه‌ها در این سن کار صحیحی نیست. این که یک نفر را تندیس می‌کنیم مثل محمد حسین طباطبایی که همه مثل او شوند. درواقع این‌ها دراز مدت نتیجه عکس می‌دهد. این که می‌خواهد حفظ کند از چه چیز باید بیافتد؟ از کودکی کردن افتاده است. الان کودکی نمی‌کند، در ۲۸ سالگی اش کودکی می‌کند. دین، این را به من نیاموخته است. اگر می‌خواهیم بنده صالح خدا پیش بیاوریم و تربیت کنیم باید کودکی کردن او را به رسمیت بشناسم.

مثلاً اگر زبان می‌آموزیم باید زبان را به گونه‌ای بیاموزیم که فارسی را یاد می‌گیرد. بدون اینکه هیچ فشاری روی او باشد. چگونه او همین طوری که قد می‌کشد، فرهنگ لغتش قد می‌کشد؟ زبان دوم اگر این گونه به او آموزش داده شود عالی است.

اما اگر هفته‌ای این قدر کلاس برو و بعد هم افعال بی قاعده و مسائل غیرمفید را آموزش می‌بینند. بچه‌ها را از درون مندمج می‌کند. مفاهیم دینی هم همین گونه است. این دیگر هنر پدر و مادر است. به هر چه توانستید مُتَدِ تصابی (قابل درک کودکان) بدهید. می‌گویید به فرزندم آل یاسین می‌آموزم می‌بایست با تصابی صورت بگیرد.



هر آنچه می‌آموزید باید از خود بپرسیم برای او تصابی است؟ برای او کیف است؟ برای او بازی است؟ اما اگر می‌خواهم او را بیاورم جای جدی که کودکی نباشد، کار خراب می‌شود. حتی دین بیاموزم کار خراب می‌شود. پس به نظر من یک قاعده است. تصابی این جا محور است. هرچه با تصابی بله و الا خیر. درواقع در این مسائل به هیچ وجه نباید گیوتینی یا به عبارتی ضربتی برخورد کنید. برخوردهای گیوتینی به شدت این جا فاجعه ایجاد می‌کند. ممکن است ضربتی عمل کنید تا جایی کار به ظاهر خوب پیش برود ولی مطمئن باشید این فتری که این جا جمعش کردیم یک جایی بیرون می‌زند، آن موقع یا موقعی است که اصلاً من دیگر در زندگی او نیستم یا دیگر مربی او نیستم.



روش تبدیلی و جایگزینی

مسائلی در بچه‌ها وجود دارد که مهم آن است که روش تبدیلی جایگزینی بیاورم. درواقع پدر و مادر باید هنر داشته باشند و یک چیزی برای او جایگزین داشته باشند، لذیذتر از آن باشد. یک مثال خیلی خیلی واضح؛ شخصی می‌گفت که بچه من به شدت به خواننده معروف با نام پاشایی علاقه داشت و دائم هم گوش می‌کرد.

عَلَيْهِ السَّلَام
رَحْمَةُ اللَّهِ شَرِيف

گفت فقط من زورم یک‌طور رسید که متوسل به امام زمان شدم و شروع به گشتن کردم در نتیجه برایش یک موتور که به درد کودکی او می‌خورد خریدم. در منطقه ما یک فضایی بود که می‌توانست با این موتور در این فضا بازی کند. تمام عشق این بچه این بود بابا بنزین بزن بازی کنیم.

اینقدر خسته و کوفته با این موتور می‌شد که دیگر وقتی به خانه می‌آمد، نمی‌توانست موسیقی گوش کند. گفت سرچ می‌کرد. سرچ چه؟ سرچ موتور بازی‌ها. بحث این نیست که موتور بخریم. مثالی است. یک جایگزینی باید بیاوریم که به اندازه این موسیقی بلکه برتر از آن باشد نه این که بگوییم خب عزیزم، بهتر نیست علی فانی گوش کنی؟ نه این به درد من نمی‌خورد. این جواب نمی‌دهد. این پدر می‌گفت یک چیزی که برای بچه من جذاب باشد بیاورم. فعلا چون من اصل را



بر این گذاشتم که فرزند من الان در شرایطی نیست که به او تعبد بیاموزم که مثلاً عزیزم خدا دوست ندارد شما موسیقی گوش کنید. این برایش فهم نمی‌شود. به عبارتی چون من می‌گویم این موسیقی روی فرزند من تأثیر می‌گذارد. الان که نمی‌فهمد فعلاً او را حفظ کنم ان شاء الله به یک شرایطی رسید، این کار را تعبدی انجام می‌دهد. آقای دیگری می‌فرمود: در ماشین یک قصه کودکان می‌گذارم از قصه سوال می‌کنم و جایزه می‌دهم. درواقع اشتغال‌مداری بچه من قطعاً به این‌طور امور هم می‌تواند مساعدت‌های بسیار نیکو و خوبی داشته باشد.

۷. توصیه‌های جنسی

از اموری که در ۱-۷ سال به ما توصیه کردند. سه تا توصیه جنسی مهم است:

۱. ارتباط پدر و مادر در این دوره

دو تا کلمه است باید با هم آن‌ها را جمع کنیم. صمیمیت والدین که حق حذفش را نداریم. صمیمیت والدین در ارتباط چه؟ سه تا تعبیر وجود دارد به صراحت آن را بیان می‌کنم: می‌گویند صمیمیت آغوشی، تعبیری و محافظتی. در آغوش کشیدن پدر و مادر بر یکدیگر جلوی فرزند از آن صمیمیت‌های درون خانه است که به آن صمیمیت آغوشی می‌گویند.



تعبیر و ادبیاتی که برای هم به کار می‌برند به تعبیری قربان و صدقه رفتن‌های داخل خانه پیش فرزند صمیمت است که به آن صمیمیت تعبیری می‌گویند. حال محافظت‌ها یعنی چه؟ محافظت‌ها یعنی مثلاً پسر آقای علامه طباطبایی عزیز نقل می‌کرد هر وقت مادرم غذا می‌پخت و سرگاز می‌گذاشت؛ اتفاقی می‌افتاد مامان نبود. مثلاً در همسایگی ما یک بانویی هست نزدیک وضع حمل، مادرش این‌جا نیست. مادر من می‌رفت برایش مادری می‌کرد.

حال در کل هرگاه مادر غذا می‌پخت و سر ناهار نبود سفره پهن می‌کردیم می‌رفتیم غذایی که مامان پخته است بیاوریم، غذا بکشیم. آقای طباطبایی قابلمه را جلوی خودش می‌کشید یک بشقاب برمی‌داشت، گوشت‌های اصلی را خوشگل می‌کشید، در یک ظرف می‌گذاشت و یک ظرف روی آن قرار می‌داد می‌گفت برو در یخچال بگذار برای مادرت. ما به این رفتارها محافظتی می‌گوییم. یعنی پشت سر مادر، پدر او را حفاظت می‌کند و این اوج صمیمیت برای بچه‌های ما است. البته صمیمیت مشکلی ندارد اما ارتباط‌های خاص در رنج‌های مختلف آن برای بچه‌هایمان نه! یعنی بلوغ زودرس پسرهای ما و بلوغ پنهان زودرس دختران ما، یکی از دلایلش عدم دقت روابط خاص والدین در درون خانه است. روابط خاص هم مربوط به



تشکیک است. یعنی از ۰ تا ۱۰۰ هرچیزی که به روابط خاص مربوط شود، در حضور بچه‌های ما ممنوع است. این دین ما دینی است که می‌گوید حتی در روابط خاص تن صدا اگر به گوش بچه برسد عوارض بدی دارد. می‌گویند بچه که نمی‌فهمد؛ دین می‌گوید اگر نگاهت ملکوتی و تکوینی باشد فرق دارد. ارتباط‌های خاص با مدیریت تمام باید انجام شود.

بحث حمام رفتن‌های بچه‌های ۱-۷ سال. به خصوص ۴-۷ سال. درواقع یک مفهومی به نام حیا در ۷ سال اول به بچه‌هایمان می‌آموزیم. به این که آداب حیا در عمل به او بیاموزیم. مثلاً بچه ۴-۷ سال اگر با مادر یا پدر حمام می‌رود، بچه حق ندارد در حمام لخت باشد. در روایات ما تصریح شده است که بچه نباید عریان باشد. باید بداند برای مادر عزیز و پدر عزیزش یک حرمتی به نام لباس وجود دارد. مثلاً بگوییم عزیزم لباست را برو پشت پرده عوض کن. این مفاهیم تکراری را بچه من به عنوان یک حریم متوجه می‌شود. این را من معکوس هم می‌گویم. اگر با پدر و مادر هم به حمام رفت معکوساً هم این تعبیر باید دقت‌های حمامی در واقع استفاده شود و این بسیار در این قسمت مؤثر است. یک تعبیری که در روایات ما است، همانند ۵ سال تا ۷



سال دخترهایمان به عنوان نامحرم.

این برای دخترها قید مهمی است. بچه من بفهمد محرم و نامحرم وجود دارد. من یک تذکری بدهم. در خانواده‌هایی که محرم‌های غیر پدر زیاد هستند. مثل عمو و دایی البته این کار سختی است که ما باید عمو و دایی را هم آموزش بدهیم. مثال عرض کنم. نهی صریح است که لبان دختر کوچولو را غیر پدرش هرگز نبوسد. خیلی کلی عرض کردم. دایی محرم هست اما دایی بابا نیست. نوع خاص بغل کردن، اینها در روایات ما آمده است. مثلاً دختر ۵-۶ ساله را عمو روی دوشش سوار نکند. پدر را عرض نمی‌کنم. این دقت‌ها در تعبیر دایی و عمو آمده است. بچه متوجه شود. ما یک نامحرم کلی داریم. یک محرم کلی و یک محرم بینابین. پوشش دخترهای کوچولوی ما خیلی مهم است وقتی می‌خواهیم خانه دایی برویم چه نوع پوششی تن دخترم باشد. آدم گاهی اوقات چیزهایی می‌بیند تعجب می‌کند. چگونه سه سال بعد من می‌خواهم این بچه را به حجاب وادارش کنم وقتی این طور عریان بیرون می‌آید؟ می‌گویند خب دایی‌اش است. دین می‌گوید دایی‌اش است. خیلی هم عزیزش است اما حریم دارد. مفهوم نامحرم منظور مفهوم حریم و ناحریم بود. یکی نامحرم فقهی یکی نامحرم درواقع اخلاقی حرمتی است. در روایات ما بسیار در این جهت مفصل است.



یک بحثی که حالا فقط کلیت آن را نوشتم این که عدم لمس اعضای خاص در روایات ما آمده است. برای فرزندان عدم لمس اعضای خاص. در این باره مفصل مقالات ما داریم. روانشناسان حرف‌های بسیار قشنگی در این جهت نوشتند. من یک تذکر می‌دهم. بیش از ۳۰ درصد پسرهایی که در دوران بلوغ پسینشان به استمنای مبتلا می‌شوند، بچه‌هایی هستند که این دقت‌های خاص، حتی در دوران تعویض پوشکی روی آن‌ها نشده است. این تذکر را به مادران عزیز بدهم، مادر گرامی از دقت‌هایش این است که هیچ‌گاه پوشک بچه را در جایی عوض نکند. بچه ۱ ساله است نباید که در معرض دید اغیار باشد. بچه من مفهوم حیا را همان موقع متوجه می‌شود. این اتفاق روزی سه بار می‌افتد، این تکرار روزی سه بار سالی نهصد بار در سال، به بچه این مفهوم حیا را می‌دهد. درواقع این‌ها در روایاتمان به صراحت آمده است.^۱

شاید تعدادی از افراد بگویند اگر در ۷ سال اول کوتاهی شد، آیا برای ۷ سال بعد وظیفه فرق می‌کند یا دیگر کاری نمی‌شود کرد؟ قطعاً این‌گونه است که یک سری از آثار باقی می‌ماند و همچنین قطعا

۱- یک کتاب بسیار خوبی هست. کتاب دو جلدی است. تربیت عقلانی. یک دانشمند عزیز کشورمان نوشته است روحانی بسیار خوبی است. آقای دکتر محمد بنی هاشمی. کتاب خیلی کتاب ارزشمندی است. ایشان یک کتاب دیگر هم دارد تربیت آرمانی. دقیقاً به بحث ما مربوط نمی‌شود اما به خیلی قسمت‌های بحث ما پیوند می‌خورد. آن هم کتاب بسیار بسیار خوب و دقیقی است.



این‌گونه است که هرگاه فهمیدم که جهل خودم را بروبم مؤثر خواهد بود. دقت‌های خودم را در بخش دوم بیشتر می‌کنم. درواقع کاستی‌های خودم را کمتر می‌کنم. اگر هم ۱۰۰٪ جبران نمی‌شود، قطعاً حجم بسیار زیادی از این خواسته‌ها جبران می‌شود.

فردی می‌گفت فرزند من در مهد کودکی حضور دارد که معلمین زن آن‌جا هیچ‌کدام حجاب ندارند و گاهی اوقات هم جوراب پایشان نیست. مثلاً چه مشکلی پیش می‌آید؟ اولاً یک تذکر مهم بدهم. تا جایی که می‌توانید بچه‌ها را مهد کودک نفرستید. من با کمال عذرخواهی بگویم مادر ناتوان ضعیف بچه‌اش را به مهدکودک می‌سپارد. مادری که خودش می‌تواند مهد باشد چرا دایه بگیرد؟ تازه اصل را بر این می‌گذارم که مهدکودک‌های ما عالی، همه چیز آرام است و مشکلی نیست. من اصل را بر این می‌گذارم. برسید به این‌جا که فاجعه است. اصلاً مهدکودک دکان است مثل کله پزی، آپاراتی و بوتیک. درواقع مهدی به نام دکان که در آن ما بچه می‌گیریم که خودمان به نوایی برسیم. چندرغاز به من معلم پول می‌دهید چه توقعی دارید؟ من خودم درگیر مصائب خودم هستم. مادرش که نیستم. می‌گویند اسم مهدکودک امام زمان علیه السلام بود. من به اسمش چکار دارم؟ بچه‌هایتان را به مهد کودک نفرستید. درواقع در خانه مهدش باشید.



مهدکودک، مادر و پدر کودک است؛ حال چه برسد به این مهدی که می‌فرماید خودش در معرض این فضاها است. یعنی حرمت شکنی برای بچه من می‌کند. بچه ۶ ساله من دیگر آرام آرام دارد ممیز می‌شود. دقت‌ها را داشته باشید. خدمت بانوان عرض کنم؛ بچه‌های ۶ سال را چه پشت کارت بنویسند چه ننویسند نبرید جلسات زنانه. بانوانی می‌گویند پسرهایمان را ما به مجالس می‌بریم، این که طفلی پسر است چه می‌فهمد از این حرف‌ها؟ پوشش بانوان مان، آرایش بانوان مان، درواقع نمی‌خواهم یک مقدار قصه را باز کنم. رایحه‌هایی که آن‌جا هست و...، پسرهای ما را بیچاره می‌کند. یعنی بلوغ زودرس برایشان ایجاد می‌کند.

ما داریم در تربیت صحبت می‌کنیم. تربیت می‌گوید درست است به آن‌جا نرسیده است، به او رکوع و سجده یاد بده، چادر بازی برای او بخر. مثلاً ارتباط این بچه با خانم داداش من که فرض کنید آن‌جا حجاب ندارد، او برای آن بچه قطعاً مؤثر است. درواقع مؤثر تخریبی است. ما پسرهای ۱۳/۵ ساله بلوغ جنسی فراوان داریم. بچه‌ای که در ۱۳/۵ سالگی محتمل می‌شود، ۱۱ سالگی کاملاً ممیز قصه است. یعنی صحنه‌ها برایش تحریک کننده است. برای او غدد ترشحات ضمنی پیدا می‌کند حتی با وجود این که این موضوع برای من خیلی واضح



نباشد. درواقع این‌ها به این دلیل مهم است که در دین ما فرموده بچه ۱۵ ساله‌ای که قرار است بالغ جنسی شود، ۱۳،۵، ۱۴ سالگی او خیلی مهم است. مورد دیگری که در دین می‌فرمایند این است که اگر در خانه دختر و پسر کوچولو دارید، در ۵-۶ سالگی این‌ها با هم در یک رختخواب نخوابند. درست است که خواهر و برادر هستند اما بچه‌ها باید از این سن مفهوم حیا را بیاموزند.

نکته دیگر این که وقتی آن بچه‌ای امام زمانی است اگر من خانم مقید مذهبی حجاب نداشته باشم حتی در خانه برای بچه خودم مراعات نکنم این بچه آسیب می‌خورد. درواقع در این‌جا دو اتفاق می‌افتد:

۱. من تکلیفم را عندالله انجام می‌دهم.

۲. به عنوان مثال وقتی خاله جلوی خواهر زاده‌اش مراعات کرد درواقع در ناخودآگاه فرزند به او مردانگی می‌آموزد.



نکته اول؛ جامعه مریض است!

در جامعه ای زندگی می کنیم که حال جامعه ما خوب نیست. در دوره ای زندگی می کنیم که دوره ی لذیذی نیست. رنجوری، زاری، نحیفی و پلشتی تمام عالم ما را فرا گرفته است. فرقی هم نمی کند شما پا را از این مملکت بیرون بگذارید یا نه. شاید تصورات و توهمات می کنیم، خواهیم دید که آتش همین است و کاسه همین است.

زیر این آسمان مینایی چاره ای نیست جز شکیبایی!

خاطرمان باشد در جامعه ای زندگی می کنیم که اگر حواسمان به خانواده مان، تربیت خودمان و فرزندان مان در مصافمان با این تندبادها هویت، حیثیت و اخلاقمان ربوده خواهد شد. ارائه این مباحث بیشتر به خاطر این است که بیش از هر نکته و نقطه ای از ما در عصر نکبت بار غیبت محافظت خواهد کرد. این تذکر را دائم باید به همدیگر بگوییم. در ذیل آیاتی که تعابیری مثل صابروا و رابطوا آمده این تذکر در آن هست که یکی این مصابره و رابطه ها است که شیعیان را می گویند نسبت به پایش خویشتن در سونامی های موجود در جامعه ای که در آن زندگی می کنیم. لذا اگر مشغول بیزینس، تجارت، امور دولتی و کارمندی یا هر شغل دیگر فرق نمی کند. هیچ استثنائی ندارد. وقتی تندبادها وزید، اگر من حواسم به خودم نباشد این کلاه تربیت، هویت



و حیثیت را خواهد برد.

بیش از هر چیزی این تذکر را داشته باشید که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی
که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید.

حواست به خودت باشد. اگر می‌خواهی در مسیری که می‌روی به
نتیجه بررسی به خانواده‌ات برس، در باتلاق‌ها گیر نکن. البته عرض
کردم سیاهی کل عالم را گرفته است اما نخود و لوبیاهایش فرق می‌کند.
اصل قصه مشترک است. گفتم خدمت شما اگر فی المثل در کشوری
مثل لبنان حرکت کنید، سرتان را به بالا بگیرید تا بلوی برخی از پزشکان
را ببینید، می‌بینید تا بلو هست نوشته است دکتر فیکتوریا الموسوی،
الدکتر جرج الحسینی. یکهو می‌مانید که اگر جرج است موسوی اش
چیست؟ اگر ویکتوریا است حسینی اش چیست؟

یعنی اگر نماییم قصه‌هایی است عجیب و غریب و فکر نکنید این
قصه فقط برای آن جا است. یک کتاب معرفی می‌شود تمنا داریم اگر
نخوانید، بخوانید و مباحثه کنند. اگر یک طلبه فاضل پیدا کردید این



کتاب را درس بگیرید. نام کتاب «الفتن» اثر سید بن طاووس است. این کتاب الفتن را اصلاً با نگاه امام زمان علیه السلام نخوانید. عینک را کنار بگذارید تا حالا می‌خواندیم عصر غیبت امام زمان علیه السلام است. الان عینکم را عوض کنم بگویم من یک مادر و پدر هستم، با نگاه خطرات عصر آخرالزمان نگاه کنم. فتن یعنی آزمون های زلاتی. یک آزمون است. یک آزمون پاتیناژی لغزشگاهی است. می‌بینید امام صادق علیه السلام چگونه آزمون های عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای ما معرفی کرده است که یک کم حواسم نباشد می‌بینم خیلی از موضوعات را از دست داده‌ام. تا حلقوم رفتم در دل این باتلاق ها، حواسم نیست. پس این جلسه ان شاء الله برای گوینده این تذکار را داشته باشد که در واقع خودم را بپایم و به خودم برسم و این فرمایش صدیقه طاهره که دستان نازنینش را بلند می‌کرد به خدای متعال عرض می‌کرد:

اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ^۱

خدایا سر من زهرا را خلوت کن تا برسم به آن چه که تو من را برای آن خلق کردی، ما هم دست عملمان را بلند کنیم فارغ شویم، فراغت پیدا کنیم برسیم به آن چه که خدا ما را برای آن خلق کرده است. یکی از چیزهایی که خدا ما را برای آن خلق کرده است مربی، پدر و مادر



خوب بودن است که جلسه نخستی که خدمت شما رسیدم عرض کردم اگر می‌خواهید این سخن کوچک من را بزرگ پیگیری کنید، بنشینید سر سفره دعای ۲۴ صحیفه سجادیه، دعای اولاد امام سجاد علیه السلام بینیم امام علیه السلام چگونه پیوند می‌زند به این آیه که

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم درواقع از مصادیق ليعبدون این است که من یک محصول را در نهایت تربیت کنم به نام اولاد صالح. باقیات الصالحات. در این ۲۰ پارامتری که با هم گفتگویش را کردیم. دو نوبت پیش. در نگاه علی بن الحسین علیه السلام آدم صالح بیست تا پارامتر دارد که من بر اساس آن بتوانم خودم را تنظیم کنم.

نکته دوم؛ دین کاربردی

تربیت فرزند در فرآیند انتظار از جمله مباحثی است که یک دانه کتاب بابت آن نداریم. فقط شاید چند صوت از سخنرانی داشته باشیم. یک بحثی است اخیراً در حوزه علمیه شیعه مطرح می‌شود در حد درس خارج. اسمش را دین کاربردی گذاشته‌اند.



در این بحث حتی یک کتاب یا مقاله بابت آن نداریم. دین کاربردی یعنی چه؟ دین کاربردی یعنی این که ایمانی که تصدیق عقل است من بکشانم به تصدیق قلب و عمل با اراکان. این است که دین حقیقی است. اگر من دین را این گونه معنا نکنم بگویم مؤمن چه کسی است؟ بگوئید معتقد باشد به علی ولی الله، محمد رسول الله، فاطمه حجت الله و مهدی وصی الله. این یک قسمتی از قصه است:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَصَدِيقٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ
بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^۱

از پیامبر اکرم ﷺ درباره ایمان پرسیدم گفت تصدیق با قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان است.

خیلی از مذهب‌یون ما تازه اگر مذهبی باشیم دین و ایمانمان فقط استپ اول و دوم است. یعنی تصدیق بالعقل مثلاً با یک سنی و وهابی خوب چلنج می‌کنم و جوابش را می‌دهیم. یعنی در مباحث عقلی با او خوب احتجاج می‌کنم. یک پله بالاتر می‌آیم تصدیق بالقلب.

گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا

یک ذره از محبت زهرا نمی‌دهم

سلمنا، طیب الله انفاسکم و قلوبکم. اما یک گوشه مثلث ماند؛



والعمل بالارکان. امیدوارم با کمال تأسف حرفمان را بیرونی‌ها نشنوند. خیلی از مذهب‌یون شبیه من پیاده اربعین می‌روند، روضه سیدالشهدا (علیه السلام) می‌گیرند، برای حسین بن علی (علیه السلام) عزاداری می‌کنند، حتی برای امام حسین (علیه السلام) جان می‌دهند، اما عمل بالارکان نداریم. اگر خیلی از زندگی مذهب‌هایی مثل من را بشکافند متحیر می‌مانند که عجب! این دین بود؟ فلانی کجایت به دین می‌خورد؟ ارتباط خانمت، شوهرت، بچه‌هایت یا خودت؟ در کشور خودمان بسیار داریم. چه می‌شود یک آدم مذهبی متدین یک مسئولیت که به او می‌سپارند، در مسئولیت‌ها خطاهای بزرگی می‌کند که آدم می‌ماند که چرا این آدم چنین کاری را کرد؟ آدمی که متدین مذهبی است. این همه شعائر انجام می‌دهد؟ جوابش این است: تصدیق بالعقل و بالقلب شد اما عمل با ارکان خیر. دین اصرار دارد که، العمل بالارکان. و این است که شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام می‌دهد.

یک پژوهش معرفی می‌کنم خواستید انجام بدهید. این کد را پیگیری کنید. این کد عجیب است. روی این کد کار نکردیم.



ابوعبدالله یعنی امام صادق علیه السلام می نشست و بلند می شد می فرمود:

و کان اصحاب ابی کذا و کذا^۱

یاورهای پدرم این گونه بودند.

این آیت‌ها را پیگیری کنید کمتر در آن پینه‌پیشانی‌ها یا در آن ضاد و لا الضالین پیدا می کنید یا بگوییم که اصلاً پیدا نمی کنید. درواقع گفته است عمل با ارکان در خانواده است.

درواقع فلانی اگر می گویی که من متدین و شیعه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستم که الحمد لله می گوییم. در کدام مرحله و موقعیت هستیم؟ تصدیق بالعقل؟ تصدیق بالقلب؟ قرار بود به بالعمل بالارکان برسیم. فرمایش خدا است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ...﴾^۲

با یک نظر سطحی این آیه به ظاهر پارادوکس است. خدایا بی ادبی نباشد. اگر ایمان آوردم که نباید بگویی ایمان بیاور. شما می گویی یا ایها الذین آمنوا. چرا آمنوا؟ می فرماید: امنوا سه مرتبه و بعد دارد امنوا بالعقل اما آمنوا بالعمل. ممکن است فردی که در مجلسی ببلبل زبانی می کند خوب بلد باشد این مباحث را تدریس کند اما

۱ - این عبارت به عنوان یک کد برای پژوهش بسیار کلیدی است.

۲ - سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۶.



تصدیق بالعقل دارد. ممکن است ملکه جانم هم بشود. بتواند خوب تست بزند اما سوال: در زندگی هم آیا پیاده می کند؟ در همایش می رویم و می آییم ثبت نام می کنیم؛ چقدر در عمل پیاده کردیم؟ پس به سراغ عمل به ارکان در کجای کار است.^۱

حالا یک پرده بحث امام صادق (علیه السلام) را باز کنیم. می فرماید بین اسم خانمت می دانی چیست؟ «الرفیق الصالح». بانو می دانی اسم شوهرت چیست؟ «الرفیق الصالح». کار یک خانم برای شوهرش کمک کردن به او است برای رساندن ایمان از تصدیق عقلی و قلبی به عمل با ارکان است. کار یک آقا نسبت به خانمش این است که آن بانو را در عمل بالارکان مؤمن کند. این الرفیق الصالح می شود. آمد به آقا عرض کرد این دعایی که دائم می خوانیم

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^۲

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن

فی الآخرة را می دانم فی الدنيا یعنی چه؟ چه به دست بیاورم فی

۱ - در روایات ما از معانی رفیق مرافقت یعنی المعاونة بالعمل. بنده وزیر یک جا هستم، یک معاون دارم. کارکرد معاون برای من وزیر چیست؟ من را مرافقت می کند در انجام اعمالی که من مکلف به انجام آن ها هستم. معاون کارش معاونت من است. رفیق کارش مرافقت با رفیق است در انجام اعمالی که من باید انجام بدهم.

۲ - سوره مبارک بقره آیه ۲۰۱.



الدنیا حسنة؟ فرمود :

الرفیق الصالح. ثم سئل یا رسول الله و من الرفیق الصالح؟
قال الزوجة الصالحة.

کلمه زوجه هم زوجه به مرد می توانیم بگوییم وهم خانم. از آن
اسامی مشترکات است. وقتی می فرماید الزوجة الصالحة، آقا و خانم با
هم.



هفت سال دوم

فهم یک روایت حضرت صادق علیه السلام است. بحث ما از این جا شروع می شود. امام صادق علیه السلام وقتی که وارد تربیت فرزندان می شود، دوره تربیت فرزندان را به سه قسمت تقسیم می فرماید. ما داریم این روایت را با هم سخن می کنیم. در روایت قبل عرض کردیم که آقا فرمود:

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ^۱
فرزند تا هفت سال سیّد است و تا هفت سال بنده است (یعنی باید کاملاً تحت تربیت باشد)، و هفت ساله سوم وزیر است (باید مورد مشورت قرار گیرد).

این روایت به نسخ مختلف رسیده است. (و الولد عبد سبع سنين) نسخه کتاب کافی مان است. در هفت سال دوم فرزند عبد شما است. نسخه دوم: (والولد خادمک سبع سنين) فرزندت خادم تو است. آن روایتی که می گوید فرزند تو خادم تو است، بخش اولش هم فرق می کند. در بخش اول (الولد سيد سبع سنين) بعد از آن عبد آمده است. ولی آن روایتی که می گوید الولد خادمک سبع سنين در بخش اولش سيد نيست.



اگر من در دوران ۷ سال اول سیادت فرزندم را به رسمیت عملی نشناختم، در قسمت دوم که نامش عبد بودن فرزند من است، او عبد خوبی برای من نخواهد بود. عبد یعنی چه؟ عبد به معنای فرمانبردار است. در مقابل عبد چند مخاطب وجود دارد:

۱. اگر عبد است من مولای او هستم.

۲. اگر عبد است من ولی او هستم.

۳. اگر عبد است من رئیس او هستم.

۴. اگر عبد است من سید او هستم.

پس پدر و مادر ۴ کاراکتر را در هفت سال دوم باید داشته باشند. حال با هم باز می‌کنیم. اما تذکر این است که این جا عبد، عبد اضطراری نیست، عبد اختیاری است. عبد یا عبد اضطراری است یا عبد اختیاری است. به عنوان مثال یک بار من جلوی یک آدمی کرنش می‌کنم چون می‌بینم وزن ایشان و قد ایشان در مقابل من ثریا است به عبارتی همان فیل و فنجان است؛ اقتدار او در من نفوذ می‌کند. به این اقتدار اضطراری می‌گویند. ولی خب من چاره ای ندارم

در کف شیر نر خونخواره‌ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟

یکبار بنده در داخل سیاره با ماشینم نشستم از دور یک جوانک



نحیف ۴۰ کیلویی می بینم بلافاصله کمر بند ماشینم را می بندم. چه شد؟ از چه ترسیدی؟ او که نصف وزن تو را دارد. یک کاغذی دست اوست و قانون به او یک اقتداری داده است. من بیچاره ام و اضطراراً این اقتدار را قبول دارم. می گویم اقتدار قانون. گفتیم نه اقتدار اول، اقتدار تربیتی است نه اقتدار دوم. لذا هیچ پلیسی آدمی را تربیت نمی کند. آدمی را می ترساند. روی این خیلی می شود بحث کرد. من فقط یک تذکر به رفقای پژوهنده عرض کنم. معرفی کردن خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در چهره یک جرمه گر، یک تأثیر تربیتی ایجاد می کند و معرفی کردن ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در چهره ای که امام رضا علیه السلام معرفی کرد:

الإمامُ الْأَنيسُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ^۱

امام مونس دلسوز، پدری مهربان است.

اصلاً علی بن موسی علیه السلام قصه را جای دیگر برده است که می فرماید بحث من اصلاً جهنم، حلال و حرام و چوب و چماق نیست بلکه بحث اقتدار محبتی است. درواقع ما در ارتباط با بچه هایمان در قسمت اول که سید ما است اگر خوب حرکت کرده باشیم، این جا بچه ام عبد اختیاری می شود.

ضعیف ترین انسان ها کسانی هستند که برای کار تربیتی از آخرین



گزینه استفاده کنند. مادری که برای کار تربیتی مجبور می شود دائم حرمت شیرش را به رخ بکشد، مادر بسیار ضعیفی است. او اصلاً تربیت نمی داند. پدری که برای کار تربیتی دائم می گوید من که راضی نیستم. نخواندی عاق والدین چه می کند؟ این پدر، پدر ضعیفی است. چه کسی گفت تو از این استفاده کنی؟ اگر خدا به من این شمشیر را داد، فرمود استفاده هم کن؟

پس والدین گرامی زمانی می توانند مرحله دو را برای فرزندان خود عملیاتی کنند که فرزندانشان را عبد اختیاری خود کرده باشند؛ عبد اختیاری که در ۷ سال اول خوب کار کرده باشد. اگر من در ۷ سال اول سیادت او را به رسمیت نشناختم در این جا با مشکلی جدی و تام مواجه هستم. پس وقتی می گویم جناب آقای ایکس متولی تولیت حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام است. می پرسیم آقا برنامه اش چیست؟ از وقتی آمده با قبلی فرقش چیست؟ یعنی ما این متولی را به فک و فامیل و شناسنامه اش که نمی شناسیم بلکه می گوئیم از وقتی آمده است افتضاح یا این که عالی شده است؟ یعنی برنامه او را بررسی می کنیم. پس مولا، مولا نیست مگر این که برنامه داشته باشد.

بانویی که هنوز دغدغه اش این است که مبلم عوض شد یا نه؟ خاله قزی این را گفت یا نه؟ فلان چیز را بخرم که در فامیل بترکاند، خودش



درگیر بی ارزش‌ها است. شوخی است اگر توقع کنیم این مادر مولای بچه‌اش است. این مادر خودش عبد دنیا است. درواقع مولا بودن برنامه، فهم، دانش و اقتدار می‌خواهد. پس وقتی می‌گوییم مولا یعنی

بیار آنچه داری ز مردی و زور

مولا آن پدر عزیزی را می‌گویند که از برخی از وقت هایش می‌زند و می‌نشیند تربیت می‌آموزد. کار می‌کند، برنامه ریزی می‌کند. در شهر قم یک کاسب نازنین می‌شناسم که ایشان بوتیک دارد. به محضی که خدا به آن‌ها فرزند عنایت کرده، به منزلش رفتم برای کاری گفتم که درود خدا بر تو! دو قفسه کتاب، همه کتاب‌های تربیتی و روانشناسی است. گفت فلانی می‌دانی اولین کاری که کردم چه بود؟ گفتم چه؟ کتابخانه ساختی؟ گفت نه. آستیگمات چشمم را درست کردم. گفتم برای چه؟ گفت برای این که کتاب می‌خواندم خوابم می‌برد، رفتم چشمم را درمان کردم که کتاب بخوانم بعد رفتم با این و آن صحبت که کتاب‌های به درد بخور را بشناسم و بخرم. ما به این پدر می‌گوییم که تو می‌توانی مولا باشی. برنامه‌اش کو؟ قفسه هایش را ببینید. حداقل دغدغه‌اش را دارد. اما من که دغدغه‌ام چیزهای دیگر است اصلاً مولا یعنی چه؟ مولا کجا بوده است؟ ببینید، تصدیق عقلی دارد.



ارتباط ولی با عبد

من می‌آیم خدمت یک فدراسیون کاراته، رئیس فدراسیون می‌گوید این پلن و این چارت، برو تیم را به المپیک ببر. به این می‌گویند مولای خوب. اما یک کسی هم مولاست هم ولی است. ولی کیست؟ ولی کسی است که پابه پای عبدش، آن کسی که دارد با او همراهی می‌کند، همراهی‌اش کند. می‌دانید هیچ‌وقت به امام رئیس نگفتند. این همه اوصاف و القاب برای امام است. یک بار نگفتند امام رضا رئیس است. چون رئیس کلمه قشنگی نیست. رئیس می‌نشیند می‌گوید برو. امام می‌گوید بیا برویم. اصطلاحاً رئیس اراءة الطريق می‌کند امام ایصال الی المطلوب می‌کند. ولی ایصال الی المطلوب می‌کند. یعنی چه؟ مولا می‌گوید یک مدرسه خوب پیدا کردم بچه‌ام را به این مدرسه سپردم؛ همین خداحافظ. مولا هست. آیا ولی هم هست؟ درواقع سپردی و تمام شد یا خودت هم وقت می‌گذاری و همراهی می‌کنی؟ ولی یعنی پا به پا می‌آید. یعنی چه پابه پای این ۷ سال می‌آید؟

همان طور که گفته شد در هفت سال اول فلیتصاب می‌کند.

با جمعی از رفقای دانشگاهی سال‌های جوانی به دماوند برای اردوی تابستانی تفریحی خانوادگی رفته بودیم. یک روحانی نازنینی که الان از مراجع بزرگ کشور ما است در جمع ما بود. گویی روحانی کاروان



بود. البته آن موقع ایشان مرجع نبود. خب کارهایمان انجام شد و اتاق هایمان مشخص شد و همه در سلول های خودمان تقسیم شدیم و پشت سر آقا نماز خواندیم و ناهار سرو شد و به اتاق های خودمان رفتیم و دوباره شام سرو شد و نماز مغرب و عشا را خواندیم و سر شام که خواستیم خدا حافظی کنیم حاج آقا فرمودند که آقایان! من نماز صبح را خدمتان نیستم. ان شاء الله سر میز صبحانه، آقایان و خانم های محترم را زیارت می کنم. گفتیم باشد حاج آقا. اما تا صبح هیچ کس نخواستید. ترشحات آدرنالین؛ چرا حاج آقا نماز نمی خواند؟ سر صبحانه همه نشسته بودیم آقا تشریف آوردند گفتیم آقا شمه ای واگواز آن چه گفته ای. چرا نماز صبح نمی خوانی؟ فرمود به خاطر این که من دوتا بچه بالغ دارم. دختر خانم من ۱۱ سالش و پسر ۱۶ سال است. گفتیم خب باشد، می گوئیم چرا نماز جماعت نمی خوانی؟ ما به شناسنامه بچه ها چکار داریم؟ گفت قصه این است. من صبح ها که اذان می گویند، خودم سریع می آیم نماز صبحم را بدون تعقیبات و مستحبات می خوانم و می آیم بالای تخت دخترم قلقلکش می دهم، بازی می کنم، نازش می کنم، چشم هایش را باز می کنم این یک مقدار شارژ می شود. بچه را بلند می کنم این طوری هول ده به وضوخانه می برم. ایشان به داخل مشرف می شود برمی گردم. می آیم پیش آقا پسر



بازی می‌کنم، قلقلکش می‌دهم، بوسش می‌کنم او را بلند می‌کنم می‌برم او برگشته است، حال این فرزندم داخل مشرف می‌شود. می‌آیم دخترخانم را سر سجاده چادر سرش می‌کنم، مهرش را برایش پهن می‌کنم. او نماز را شروع می‌کند. آقا را از آن جا بیرون می‌آورم سر سجاده می‌گذارم. او نمازش تمام شده است. نماز که تمام می‌شود دست‌ها را بلند می‌کنیم دعای فرج امام زمان را می‌خوانیم و در آخر سر تخت می‌برمشان، قصه می‌گویم بازی می‌کنم شوخی می‌کنم، تا بچه‌ها خوابشان می‌برد خورشید خانم دیگر آسه آسه طلوع فرموده‌اند. من وقتی ندارم که بیایم با شما نماز جماعت بخوانم. «ولی» یعنی این. ولی این نیست که پسرها مگر صدای خروس را نمی‌شنوید؟ الصلاة عمود الدین. نماز. این نیست. این را در راه آهن هم می‌گویند. ولی این است که از آن بالا پایین می‌آید با فرزندش همراهی و تصابی می‌کند. حال آقایان عزیز و بانوان گرامی ببینید. تصابی قبل از این که آرت و اسکیل بخواهد فهم و شعور می‌خواهد.

من گاهی اوقات می‌خواهم تصابی کنم اشتباه می‌روم. دیدید مثلاً من بچه‌ام را در جمع بغل می‌کنم، فشار می‌دهم، می‌خواهم او را ببوسم عشق ورزی کنم. این بچه از خجالت جلوی بقیه آب می‌شود. آخر باباجان در این سن که نباید این‌گونه بچه را ببوسی. این برای خودش



آقا است. من می خواهم اینجا تصابی کنم اما نمی دانم روش تصابی ام اشتباه است. پس باید بدانیم چگونه تصابی کنیم؟ در چه تایمی، چه سنی و با چه کسی تصابی کنیم؟

رَبِّ بودن در تربیت به چه معنا است؟

والدین رَبِّ فرزندانشان هستند یعنی چه؟ یعنی بچه‌ات آن طور می شود که هستی. نه آن طور که دوست داری باشد. چون رب او هستی و او مربوب تو است. یعنی چه؟ یعنی محصول و منتج تو است. نمی شود من این بمانم بگویم ان شاء الله او طور دیگر می شود، این شوخی است. من اگر می خواهم بچه ام در فرآیند انتظار رشد کند، من باید خود رشد کنم. مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ
تَعْلِيمِ غَيْرِهِ^۱

آن کس که خود را رهبر و پیشوای عده ای می سازد، باید پیش از آموزش دیگران به ادب آموزی خویش بپردازد.

در یک کلیسا در لبنان، این روایت خوانده شد. یکی از دوستان مسیحی مارونی آمد گفت که شما مسلمان ها بدتان نیاید، از آن بنی



امیه ای که می گوئید در حق اهل بیتان ظلم کردند، شماها بیشتر ظلم کردید. چرا؟ گفت بالا ترین ظلم به خورشید عدم معرفی خورشید است. گفتم یعنی چه؟ گفت این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را اگر من در دانشگاه بحث کنم بگویم این ترمینولوژی تربیت است، از آن کلی فرع تربیتی استخراج می کنیم که تربیت از مادر و پدر شروع می شود نه از مدرسه. این فعل امر است. یعنی امر مولا است. یعنی تو قد بکشی فرزندان قد می کشد، تو چاق شوی چاق می شود، تو نحیف بمانی نحیف می ماند. لذا این حرف غلط است. بانوی گرامی هیچ وقت دیگر این حرف را ننزد که من خودم را وقف بچه هایم کرده ام. یعنی چه؟ من ثابت و ایستا، آن ها جلو بروند؟ اصلاً مگر این قصه می شود؟ بچه ها تابع رشد من، رشد می کنند. چون من رب آن ها هستم. درواقع بچه هایم آنی می شوند که من هستم. نه آنی که من دوست دارم. لذا اگر من مادر بمانم، مدرسه از او چیزی نمی سازد. زیرا تربیت که تست کنکور نیست. فرآیند عملیاتی قصه است. یعنی من مولا باید بالا بیایم عبد اتوماتیک بالا می آید. به همین جهت باید روز به روز در امور معنوی پیشرفت کنیم.



حَقِّ فرزند بر پدر

حالا می پرسیم من سید هستم یعنی چه؟ یا به عبارتی وقتی من سید هستم طرفم عبد است یعنی چه؟ سید در مقابل عبد دو معنا دارد. چقدر این تعبیر قشنگ است. سلام خدا بر امام صادق علیه السلام با این روایت. اصلاً دنیا متفاوت است. می گوید ببین؛ عبدی سید دارد که آن عبد قبول کند که من سید او هستم. وظایف او بوده است بیاوری ببری. مگر واجب النفقه نبود؟ مادر! باید شیر می دادی. این را کسی به مادرش گفته است که شیر نمی دادی خودت اذیت می شدی تو به خودت لطف کردی. یعنی من نمی خواهم عبدت باشم. عبد یعنی چه؟ آن کسی که می پذیرد پدر و مادرش سید او هستند، عبد اختیاری آن ها قرار می گیرد، سید یعنی این. والدینی که دو ویژگی دارند. محبوب و مقبولند. در روایات ما سید، سید نیست مگر این که محبوب و مقبول باشد. مقبولیت یعنی چه؟ چه چیز بنیان محبوبیت پدر را زمین می زند؟ پدری که در خانه با هست و نیست بچه اش درگیر می شود و توهین می کند، همه هست و نیست بچه مادر است درواقع پدری که با هست و نیست بچه در هفت سال اول نزاع می کند، برخورد اصطکاکی دارد، بخواهد یا نخواهد محبوب نیست. اصلاً نمی شود که محبوب باشد. دینی فرماید: خدمت پیامبر خدا آمده است. عرض می کند که



یا رسول الله! حق فرزند بر پدرش چیست؟ حق بچه به گردن پدر چه هست؟ حضرت فرمود:

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ^۱

حق فرزند بر پدرش این است که پدر، مادر فرزند را پرورش دهد.

حق بچه به گردن پدرش این است ان یستفره امه. بله یک خانمی این قدر سطحش پایین است که با یک النگو می توان او را خوشحال کرد. اینقدر خانم ها هستند که دور می خورند طفلکی ها. روش هایی است برای دور زدن بانوان. بله یک بانویی که درگیر همین مادیات است، به راحتی می شود یک بانو را خوشحال کرد.



باران ریز پیوسته

اولین نکته این است که در دوران تربیتی ما یک اصلی داریم به نام تدرج تمکن. به ما آموختند با این اصل شما کار تربیتی را پیش ببرید. یکی از مطالبی که از روایات تربیتی باید استخراج کرد استخراج مدل‌ها است. مدل نه به اصطلاح مدل امروز که مدل پیشنهادی است. مدل در تعریف ما یعنی اصل. ما از روایات باید اصل استخراج کنیم. روایات اهل بیت علیهم‌السلام را اگر از آن اصول استخراج نکنیم، چندان احساس کاربرد نمی‌کنیم. تیمم تبرک می‌دانیم. باید از آن‌ها اصول مدل تربیتی خارج کنیم. یکی از مدل‌ها این است. امام می‌فرماید در دل تربیت با اصل تدرج تمکن باید کار انجام بدهی. یعنی چه؟ تدرج در روایات حالت دیمه است. دیمه صفت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از مولا علی علیه‌السلام پرسیدند (صف لنا خلق رسول الله) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه بود برای ما آنالیز بفرمایید. آقا فرمودند: (کان خلق رسول الله دیمه) رفتار آقا دیمه بود. دیمه یعنی چه؟ برای این که دیمه پژوهی کنیم باید به سراغ کتاب لغت برویم. در فرهنگ عربی یک مطر داریم یعنی باران، یک غیث داریم یعنی باران، یک کلمه داریم به نام دیمه که این هم یعنی باران. چه بارانی؟ باران ریزریز و پیوسته را دیمه می‌گویند. یک بارانی است



می‌زند، هنرش کثیف کردن شیشه ماشین‌ها است. یک بارانی است می‌زند و کارش از بین بردن ساختمان‌ها و انداختن شکوفه‌های گیلاس است. یک باران آهسته پیوسته است که کشاورز دنبال این است. این باران دیمه است. تدرج یعنی رفتار تربیتی دیمه است.

رفتار تربیتی جو نیست که بیایم در همایش جو مرا بگیرد، بچه‌ها را جمع کنم، بلکه تدرج است یعنی گام به گام، آهسته و پیوسته. تدرج سه پیش شرط دارد. می‌دانید که در روایات ما مربی را به فلاح تشبیه کردند. پدر و مادر کشاورز است. کشاورز سه ویژگی دارد:

۱. کشاورزی می‌داند.

۲. صبوری می‌کند.

۳. با آسیب‌ها مبارزه می‌کند.

والا کشاورز نیست. یک دانه گردو می‌خواهد روی این درخت سبز شود از او عمری می‌گیرد اما او پای قصه می‌ماند. چون اگر یک گردو سبز شد این درخت دیگر تمام عمر درخت گردو است. باقیات الصالحات او است. با آسیب‌ها مبارزه می‌کند. شته‌ها و علف هرز را می‌زند، با خشکسالی مبارزه می‌کند. کشاورز اهل تدرج است و همچنین تربیت هم تدرج می‌خواهد.



تمکن در تربیت

من صبوری و پلن و برنامه دارم با آسیب‌ها مبارزه می‌کنم اما تمکن ندارم. نحوه کشاورزی هندوانه، انبه، آواکادو یا یک چیز دیگر است. هر سه منتوج و میوه هستند برای هر سه هم کشاورز داشتیم. بچه‌ی من در هفت سال اول با دوم فرق می‌کند. در هفت سال دوم پسر باشد با دختر باشد فرق می‌کند. من تمکن باید بلد باشم. تدرج و تمکن در روایات ما موج می‌زند که ما به اصول و محورهای آن خواهیم پرداخت.

ما در جامعه‌ای مبتلا شدیم که روانشناسان به ما تذکر می‌دهند که والدین هلی کوپتری نباشید. یعنی چه؟ در ۷ سال دوم علی‌الدوام به فرزندانتان سرویس ندهید. تا دهان باز کرد آن‌جا نباشی، آن‌ها را کول نکنی. درواقع بچه‌ات را خانم بار بیاور، مرد بار بیاور. به عبارتی کار تربیت مردانه از ۷ سال دوم شروع می‌شود. شاید دوستان تعجب کنند. توکیوی ژاپن یک مدل خوب اقتباس تربیتی است. در ایران در سه ماه تابستان بچه‌هایمان رها هستند. آن‌جا در دوره دبیرستان طرح کاد دارند. یک شغلی دارند. در ژاپن بچه‌ها در ۷ سال دوم در تابستان به دو شغل به عنوان مهارت دسترسی پیدا می‌کنند. یعنی او تابستان که تمام می‌شود یک نجار یا یک رنگ کار نیمه حرفه‌ای می‌شود. به او



مسئولیت می سپارند. او را مرد تربیت می کنند. نظام آموزش و پرورش ما زنانه است. نه به عنوان جنس زن بلکه یک اصطلاح است. تربیت زنانه یعنی موجود متوقع بار می آورد. لذا ما ایرانی ها طلبکاریم. من از خدا هم طلبکارم. این امام زمان علیه السلام برای من چکار کرد؟ ما طلبکار بار آمدیم. بچه هایمان را طلبکار بار نیاورم. از چه زمانی؟ از ۷ سال دوم به او مسئولیت بسپارم. حالا که به او مسئولیت می سپارم بدانم که این وروجک این ویژگی ها را دارد.

ویژگی های فرزندان در ۷ سال دوم

۱. استقلال طلبی

چگونه با عبد بودن آن را جمع کنیم؟ استقلال طلب در تعریف تربیتی روایات یعنی این که سه ویژگی را دارد:

۱. لجاجت

در روایات ما برای این سن این ویژگی های را برشمردند. این بچه لجاجت می کند. لجاجت نه به معنای پارسی به معنای عربی یعنی اصرار کردن. من می توانم این کار را انجام بدهم، من می خواهم این کار را انجام بدهم، من از پس این کار برمی آیم.

۲. به تعبیر پارسی، زبان درازی

زبان درازی بی ادبی نیست. زبان درازی این است ادبیات او زبان



او بیش از توان او کار می‌کند. من اگر به ادبیات و زبان دراز او توجه کنم یک توقعی می‌کنم اما توان او با زبان او مچ نیست. زبان درازی می‌کند اما توان درازی ندارد. یعنی پای زبان او با اندازه گلیم توانش دراز نمی‌شود.

۳. رد دیگران

رد دیگران می‌کند. انتقاد زیاد دیگران می‌کند. او نمی‌تواند من می‌توانم، تو خراب کردی من درست می‌کنم. به این سه تعبیر در روایات استقلال طلب می‌گویند. حال؛ آن جا در پارت اول امام فرمود خواسته‌های او را به رسمیت بشناس، توجه تام کن، اجابت و استجابت گاهی، اجابت و اجابت همیشه. این جا امام می‌فرماید عبد تو است اما عبد مستقل تو. یعنی چه؟ یعنی او استقلالش توأم با لجابت و زبان درازی و رد دیگران است. در دوره دوم ما باید گاف دادن فرزندانمان را به رسمیت بشناسیم. یعنی چه؟ یعنی خرابکاری یعنی شکستن. اجازه آزمون و خطا، اجازه اوستا شدن، اجازه خرابکاری کردن و درست کردن. معنای عبد بودن در عین مستقل بودن است؛ بانویی که اجازه می‌دهد فرزند او در این دوره تجربه کودکانه کند کارهای درون خانگی را، بریزد، بسابد، بشوید، بپزد و خراب کند و درست کند این به او می‌آموزد سر خانه او این توان را بیاموزد.



۲. کنجکاوی

در روایات ما آمده است بچه‌ها در این سن بسیار کنجکاوند. کنجکاوی هفت سال دوم به معنای کنجکاوی هفت سال سوم نیست. در کنجکاوی ۷ سال دوم به معنای تست و تجربه همه چیز است. در این سنین تجربه و تست همه چیز، اگر فاقد ولی، مولا، سید و رب باشد، یک فاجعه به بار می‌آورد. اما اجازه بدهم در کنار سید، ولی، رب و مولایش تست کند. یعنی مثلاً در کنار پدر تجربه کند. امور اجتماعی را بگذارم تجربه کند.

در مورد خصوصیات هر سن ممکن است بعضی از این‌ها در ۱۰-۱۴ سال بگنجد، نه ۷-۱۰ که تازه فرزند از دوران کودکی بیرون آمده است. وقتی به ۱۰-۱۴ می‌رسد این عناصر، عناصر مهم و دقیق تری است. یک فصل اینجا ایجاد می‌کنیم به نام فصل آموزش‌ها. در روایات ما در ۷ سال اول چیزی به نام آموزش مباشر نداریم. روایت ما با آموزش مستقیم مخالفند. فرمودند آموزش در ۷ سال اول تلویحی است. یعنی وقتی آموزش می‌دهم ژست آموزگار ندارم. این آموزش می‌تواند بازی باشد. مثل بازی با تئوری پیازه. در این جا می‌فرماید نه، تو آموزگار مباشی، چون ولی هستی. چون مولا، سید و رب هستی. مستقیم و مباشر کار آموزشی انجام می‌دهیم.



جایگاه تقلید در تربیت

در کار آموزشی به ما سه محور مهم فرمودند که فوق العاده مهم است. فرمودند این جا آموزش بر اساس تقلید انجام می گیرد. یعنی عبد تو مقلد است.

این جا مفصل بحث می کنند:

أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ^۱

علم آموزی در کودکی مانند نقش بر سنگ است.

این روایت برای ۷ سال اول نیست. آموزش هایی که در این قسمت بچه من به دست می آورد مثل نقش بر سنگ است. چرا؟ چون او الگو می گیرد، تأثیر می پذیرد و کار می کند. یک مقاله خوبی هست این را دانشمندان استرالیایی نوشتند. گفتند بیشترین دوران تأثیر مدیا (رسانه) دوره هفت سال دوم است. چون بچه ها به راحتی همسان سازی می کنند، الگوگیری می کنند، شخصیت پردازی می کنند و تابع او حرکت می کنند. به عنوان مثال کارتون نینجا بر طبق آمار در کشور ما برای پسران در دوره ۷ - ۱۴ مؤثرترین کارتون بوده است که فرزندان ما همسان سازی، تجانس و تقلید کردند. پدر می گوید تو چرا این گونه



هستی؟ یک فیلم دیدی خب جمعش کن. درواقع من به عنوان پدر، در دهه های بعدی زندگی همسان سازی نمی کنم بلکه او در این سن دارد همسان سازی می کند. این جا می گویند باید بدانی چه مدیایی را به خورد او می دهی. بچه به شکل منفعل قهرمان سازی می کند. در این جا یهودی ها استادند. درواقع یهودی ها در این قسمت مدیای منحصر به فرد یهودی ساختند که مال ما نیست. این کتاب را حتماً بخوانید؛ «تربیت صهیونیستی». می گوید برای ۷ سال دوم برای حوزه مدیایی باید کار شود چون او تقلید می کند. حال هنر یک پدر و مادر اگر در هفت سال اول این بود که محبوب و مقبول باشد در ۷ سال دوم قهرمان زندگی فرزندشان می شوند. اگر من آن مسیر هفت سال را خوب آمده باشم، این عبد، مولا را به رسمیت اقتباسی می شناسد. حال یک پرده از بحث بردارم. می فرماید :

إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدُهُ^۱

از سعادت یک مسلمان این است که فرزندش شبیه او شود.

این یعنی چه؟ یعنی DNA؟ یعنی دماغش به پدرش برود؟ نه عزیزم. (من سعادة المرء) از سعادت یک انسان این است که بچه اش شبیه او شود. یعنی چه؟ حال به مادر یا عمه اش برود چه فرقی می کند؟ نه اصلاً



قصه این نیست. درواقع یک پدر و مادر زمانی سعادتمند است که به جایی برسد که بچه اش او را الگو قرار بدهد.

من می گویم درود بر تو پیرمرد! که بچه هایت کیفشان به این است که بگویند مثل بابا شویم. مگر تو چه بودی مرد؟ چقدر حسابی بودی؟ پروفیسور حسابی یک استاد است؛ این کتاب را بخوانید کتاب «استاد عشق» را چندین بار باید بخوانید، یک بار به عنوان بیوگرافی، یکبار اتو بیوگرافی، یکبار کتاب العبر و الاعتبار؛ خیلی کتاب خواندنی است. مگر چگونه عمل کردی که بچه هایت تنافس می کنند شبیه پدر شوند. بعد می گویند در بچه ها فلان دختر خانم اشبه به پدر است. این همین روایت است که تو قهرمان زندگی فرزند خود شوی. در هفت سال دوم، او از پدر الگو بگیرد.

فوتبالیست ها که الحمدلله نقش اساسی در قهرمان سازی دارد. هیچ اشکال هم ندارد. دین ما با تقلید بسیار بسیار همراه است. از عناصر موفق تربیت تقلید است. مولا فرمود:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ^۱

اگر حلیم نیستی خودت را به حلم بزن.

از یک حلیم تقلید کن. رُست حلیم داشته باش. چرا؟ نزدیک



است آن کسی که از او تقلید می کند مثل او شود. حالا اگر من مقلدهای درست به فرزندم بدهم، تقلید درست به نتیجه درست می انجامد. اما اگر من کنار بروم هوویی به نام رسانه وسط بیاید و او مقلدها را به بچه من ارائه کند، قصه عوض می شود. یک بار این جا عرض کردم طایفه ای در عالم هستند ماها متأسفانه آن ها را نمی شناسیم. این ها در آمریکا هستند. خیلی مهم هستند. هنر این است که ما رقبایمان را بشناسیم. ما که در خلأ زندگی نمی کنیم. مگر فقط من و شما منتظر منجی هستیم؟ مگر ما فقط فرآیند انتظار درست می کنیم؟ نه. قبل ما رفتند؛ در مبانی خودشان.

اگر آمریکا فرض بفرمایید ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد؛ فرض کنید، حدوداً ۷۰ میلیون نفر یک فرقه از پروتستان تیسم هستند که به آن ها فاندمنتالیسم می گویند. حدوداً ما ۷۰ میلیون در عالم فاندمنتالیسم داریم. فاندمنتال یعنی اصل. یعنی اصولگرایان. این ها ده اصل دارند خیلی مهم هستند. در دو دولت قبلی آمریکا، دولت آقای بوش، ما در کل کابینه فقط یک غیر فاندمنتالیست داشتیم. بزرگترین فاندمنتالیست جهان آقای جرج بوش است. من در آمریکا از آقای بوش مذهبی تر پیدا نمی کنم. بوش فوق العاده مذهبی متعصب مسیحی است. فکر نکنید این ها لامذهب هستند. آمریکا کشور بسیار



مذهبی است. البته مذهب خودشان. بوش اهل تگزاس است. در بار (محل عیش و نوش) و فضاهاى نامناسب بود که می گوید در جوانی مسیح را در خواب دیدم مستبصر و هدایت شدم و برگشتم. در برخی از سخنرانی های غیر رسمی که با پیراهن و تی شرت هستند می گوید حمد می کنم عیسی بن مریم را که جرج را از بارهای تگزاس آورد به عنوان رهبر فاندامنالتالیست های عالم قرار داد. من چندتا فاندامنالتالیسم بشمارم که جا بخورید. آقای بیل گیتس، تام کروزر، جنیفر لویز و خانم سلندیون این ها بزرگان فاندامنالتالیسم جهان در حال حاضر هستند و این ها یعنی لیدرهای سیاست و ورزش و آرت و سینما و مدیا و هالیوود و کمی از بالیوود هستند. این ها ۱۰ تا اصل دارند. واقعا خیلی خواندنی است:

۱. اصل اول این است که الان آخرالزمان است.

۲. محل ظهور مسیح آرما گدان است.

۳. مسیح که بیاید یک قاتلی او را خواهد کشت. قاتل جان مسیح

یک مسلمان خواهد بود

...

می گویند تا می توانیم بر تکثیر فرقه فاندامنالتالیسم باید اصرار کنیم.

در آمریکا که نرخ جمعیت فرزندان ۱٫۵، ۱٫۷ است، فاندامنالتالیست ها

اصولا ۳ به بالا بچه دارند. در مدارسشان از مباحث فاندامنالتالیسم



بحث می‌شود. مدرسه دبستان که قطعاً تک جنسیتی است. بچه‌ها دو جنسیتی که مدرسه نمی‌روند. بچه فاندامنتالیست تک جنسیتی مدرسه می‌رود. الان نزاع در کنگره آمریکا است. ما یک دانشگاه‌هایی تأسیس کنیم در رنکینگ هاروارد تک جنسیتی. درواقع آنی که برای من مهم است اخلاق بچه‌هایم است. شما در بچه‌های فاندامنتالیست مگر اهل ماریجوانا پیدا می‌کنید؟ مگر این قصه می‌شود؟ در دولت آقای بوش، وزیر خارجه‌اش که بود؟ خانم رایس. خانم رایس به عراق آمد. آن زمان، زمان مرگ صدام بود. آمد و برای افسران آمریکایی سخنرانی کرد. سخنرانی کرد و بچه‌ها برایش کف زدند و خانم رایس آن موقع ۵۴-۵۵ سالش بود و دوشیزه بود البته دو بچه داشت. از پرورشگاه بچه‌ها را گرفته بود. از خانم رایس می‌پرسند که چرا شما ازدواج نکردید؟ خانم رایس می‌گوید من در جوانی ماندم بین این دو تا آپشن. مثل دیگر دختران آمریکایی یک جی اف پیدا کنم و بعد با آن‌ها ازدواج کنم یا نه، خودم را وقف تیل، نیل فرات کنم. درواقع زمانی که مسیح آمد بگویم من خودم را وقف صومعه ای به نام نیل تیل فرات کردم. قدیم دخترکان خودشان را وقف یک صومعه می‌کردند، الان صومعه عالم نیل تیل فرات است. این یک اصل فاندامنتالیسم است. به عبارتی اصل اینجیلیسم است. می‌گویند محل ظهور مسیح کجاست؟



نیل تیل فرات. نیل اسرائیل است. یعنی مقدمه مصر. مصر محصول آن جا است. یعنی فلسطین. درواقع نیل که سال ها است که دست ما می باشد. فرات یعنی کجا؟ یعنی ایران و عراق.

این محل ظهور مسیح است. تمام نزاع و دعوای حال جهان سیاسی سر این قصه است. او با ما یک آدم لامذهب در نگاه فاندamentالیسم است. ترامپ هم یک آدمی هست که مثلاً در کابینه اش آقای پامپ یک فاندamentالیسم فوق العاده متعصب است. مذهبی متدین متعصب متسلم. لذا نزاع ها، نزاع های اعتقادی است. درواقع آن جا اجازه نمی دهند به یک فاندamentالیسم که اینترنت آزاد و رها داشته باشد. می گوید مدیا تأثیر روی فرزندان من می گذارد. من حتی تلویزیون کابلی دارم. نه سطح لایت. می گوید در هفت سال دوم مدیا تحت اداره خانواده است. پس گمان نکنید ما یک مرتبه به لحاظ سوراخ شدن لایه ازن این جا فرآیند انتظار را بحث می کنیم. نه، رقیب ما سال ها است جدی کار می کند.



سه حوزه مهم در هفت سال دوم

در این دوره آموزش‌های مذهبی چه می‌شود؟ آموزش‌های مذهبی در هفت سال دوم این گونه به ما عنایت کردند. فرمودند ما در هفت سال دوم این مفاهیم مذهبی را به فرزندانمان می‌آموزیم. یادتان هست در هفت سال اول این که به فرزندتان جهت یاد بدهیم. یعنی بدانند قبله یعنی چه و همچنین مفاهیم اعضاء دینی بیاموزیم. یعنی بچه من بفهمد رکوع یعنی چه. برخی از مفاهیم شعائری لفظی بیاموزیم. «لا اله الا الله» بیاموزد. این‌ها در روایات ما تمثیل است. حال بیاییم سراغ هفت سال دوم. در ۷ سال دوم روایات به ما سه حوزه می‌فرمایند. البته باز هم تأکید می‌کنم این‌ها تمثیل است نه تعیین. تمثیل که شما می‌توانید ده موضوع به آن اضافه کنید. مثلاً در کنار «لا اله الا الله» دعای فرج اضافه کنید. اشکال ندارد، آن یک تمثیل است.

فرمودند سه حوزه را در ۷ سال دوم باید به او بیاموزید.

۱. محدودیت‌ها

به او بگوییم حوزه حدود، حوزه صغور چیست. بچه من در ۷ سال دوم باید حدود و صغور بیاموزد. حدود و صغوری مثل حلال و حرام. می‌گویند ما از چه دوره‌ای شعائری مثل ابلیس و شیطان به بچه‌هایمان



بگوییم؟ اصلاً بگوییم یا نگوییم. مفصل رفقای که اهل درد هستند می‌دانند الان چقدر این‌جا محل نزاع و آرا است. در هفت سال دوم ما باید به بچه‌ها حدود و صغور، حلال و حرام، محرم و نامحرم و دختر و پسر را بیاموزیم. این‌ها ویژگی‌های محدودیتی است که در روایات ما فرمودند در این فضاها داشته باشیم.

۲. احکام و مناسک

به ما فرمودند آموزش انجام احکام و مناسک داشته باشید. یعنی به بچه‌هایمان نماز و روزه می‌آموزیم. به آن‌ها اجازه می‌دهیم روزه بگیرند. یک قدم عقب بیاوید. بچه من چه بود؟ زبان دراز و لجوج بود و همچنین انتقاد می‌کرد. درواقع من سحر بیدار می‌شوم، کل روز را روزه می‌گیرم، تا آخر با شما هستم. یعنی می‌دانم که نمی‌تواند. دین می‌گوید بگذار با همین تست کند. روایاتش در کتاب شریف کافی موجود است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ



أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِيَانَكُمْ إِذَا
كَانُوا بَيْنِي تِسْعَ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ
فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.^۱

امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می کنند: ما از کودکان پنج ساله خود می خواهیم تا نماز بخوانند و شما (شیعیان) از کودکان هفت ساله خود بخواهید تا نماز بخوانند. و همین طور هنگامی که کودکان ما هفت ساله شدند، به آنان توصیه می کنیم که تا حد توان خود و تا نیمه روز و یا اندکی کمتر و بیشتر روزه بگیرند و هرگاه که تشنگی و گرسنگی به آنان فشار آورد، روزه خود را باز کنند، تا کودکان به گرفتن روزه کامل عادت کرده و توانشان افزایش یابد. شما (شیعیان) نیز فرزندان خود را از نه سالگی عادت دهید که این گونه روزه بگیرند و هرگاه تشنگی آنها را بی تاب نمود، روزه خود را باز کنند.

آن جا امام می فرماید به تعبیر من بچه های ما با شما فرق است. ما بچه هایمان را از ۵ سالگی به نماز امر می کنیم شما بچه هایتان را از ۷ سال به بعد به نماز امر کنید، ما بچه هایمان را از ۵ سالگی به روزه امر می کنیم شما از ۷ سالگی به روزه امر کنید. بچه ام روزه بگیرد و نماز



کامل بخواند؟ می‌فرماید نه. کله گنجشکی. کله گنجشکی در مناسک یعنی تست بر اساس تمکن. تمکن بچه‌ام چیست. یعنی نماز و روزه بر اساس تمکن او انجام شود. بعد امام خودش اینجا منبر می‌رود. ما بچه‌هایمان را این‌گونه امر می‌کنیم. سحر را می‌خورد تا نصف ظهر توانست و آمد خوب است. (او اکثر) بیشتر آمد اشکال ندارد. (او اقل) قبل از ظهر، اشکال ندارد. یعنی تمکنش هر چقدر است. تا نصف ظهر، قبل از ظهر یا بعد از ظهر. هرچه او تمکن دارد روزه را تست کند. دوباره، اما اگر عطش و قَرَص یعنی تشنگی و گرسنگی به او احاطه کرد، (افطوره) بگذارید افطار کند. برای چه؟ (حَتَّى يَتَعَوَّدُوا) تا عادت کند. ما در دوره ۷ سال دوم به بچه‌هایمان مناسک می‌آموزیم.

سوال:

دختر من که در ۷ سال دوم است رسماً بالغ است. در واقع تدرج و تمکن یک مطلب است و مطلب دیگر جنسیت بچه‌های ما است. امام و دین می‌فرماید بانویی که خدای متعال آفریده است او قادرتر از یک پسر است که خدا او را نسبت به امور مناسکی، زودتر از پسر به رسمیت می‌شناسد. این که اختلاف سن زوجین چقدر باشد؟ چرا باید اختلاف باشد؟ امام می‌گوید به همان دلیلی که اختلاف در فقهشان



است. پنج بلوغ داریم:

۱. بلوغ سنی
۲. بلوغ جنسی
۳. بلوغ روانی
۴. بلوغ اجتماعی
۵. بلوغ معنوی.

این بلوغ ها با هم فرق می کند از فقه هم شروع می شود. در واقع دیگر دختر ۱۲ ساله من تجربه نمی کند. او از سال های قبلی این تجربیات را انجام داده است. یعنی اگر من یک دختر خانم دارم، زودتر از پسر من این تعاملات و این تعایشات را انجام می دهم.

۳. نصرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بحث ما قهرمان مداری بچه ها در این سن است. از کارکردهای مهم تربیتی این سن مفهوم سازی ناصر امام زمان علیه السلام است. در واقع من باید مفهوم ناصر امام زمان علیه السلام کیست را برای بچه ام آن چنان جاسازی کنم که او همیشه تجانس کند با این که می خواهم ناصر امام زمان علیه السلام بشوم. در لبنان در بچه های حزب الله که انصافاً بچه های پاک و نازی هستند در فضاهاى شیعی، بچه هایی داریم که ۱۱ سالش است. الگوی زندگی اش چه کسی باشد خوب است؟ روی گردنبندش یک شمشیر



ذوالفقار است. اما روی آن یک اسمی درج شده است. اسم چه کسی باشد خوب است؟ مالک اشتر. درواقع یک قهرمانی به نام مالک اشتر با او زندگی می‌کند، با او تجانس می‌کند. اصلاً اسم خیلی از آن‌ها مالک است. یعنی یک مالک اشتری برای او طراحی و ترسیم کردند که او دارد با او زندگی می‌کند. به عبارتی این مفهوم سازی نصرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. قهرمان سازی از ناصر حجت الله. بانو باشد به نوعی و آقا پسر باشد به نوع دیگر. در این جهت مجال گفتگو بیش از این‌ها است فقط روایاتش را خودتان بخوانید در کتاب الغیبه نعمانی. آن‌جا امام عجل الله تعالی ویژگی امام زمان عجل الله تعالی را شمرده است. از امام صادق عجل الله تعالی پرسیدند اصحاب امام زمان عجل الله تعالی چه کسانی هستند؟

... هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَاحِبِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ
الْقَنَادِيلُ وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ
يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ
إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَمْشُونَ إِلَى
الْمَوْلَى إِزْسَالًا بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ^۱.

... فقط از خدا می‌ترسند و فریاد لا اله الا الله «آنان بلند است و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند. شعار آنان یا لثارات الحسین است. به هرسو که روی آورند، ترس از



آنان، (به اندازه یک ماه مسیر) پیشاپیش در دل مردم افتد.

یکی (كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ) پدری است که این گونه با فرزندش صحبت می کند. از ویژگی اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که قلب آن ها قندیل است. قندیل یعنی چه؟ یعنی کریستال، شیشه و بی غل و غش. مثلاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست ندارد با دوست قهری، کینه کردی یا فلان عداوت را داری. یعنی ویژگی های او را برای او همسان سازی کنیم. یک کتاب هست به انگلیسی دوست دارم کسی ترجمه فارسی کند. آمدند مسیحی های فاندamentالیسم پدر یعنی عیسی علیه السلام را قهرمانی درست کردند؛ یک هیرو (قهرمان) برای پسرهای فاندamentالیست است در اصحاب عیسی مسیح علیه السلام ما یک ابر هیرو داریم. آن کسی که می خواهد پاپ شود، روی قبر چند نفر می ایستد سوگند می خورد. یکی قبر ایشان است. قبر سنت آگوستین. سنت آگوستین را چقدر مسیحی ها بولد کردند؟ به عنوان قهرمان زندگی عیسی علیه السلام. سال ها بعد از حضرت عیسی علیه السلام بوده است. یک آدمی که از ذلت به عزت رسید. برای ما هم مهم است چون سال ها قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وفات کرد. آگوستین یک سنت است. سنت یعنی قدیس، یک قدیس بزرگ. در واقع آدم عیاشی بود. خیلی آدم سالمی نبود. مادر پاکی داشت. می گوید که هیچ وقت با مادرم سر یک سفره غذا نمی خوردیم چون



مادرم به ما دعا‌های مسیحی می‌داد و می‌گفت بخوان. من نمی‌خواستم دعا کنم، با مادرم نزاع می‌کردیم. می‌گویند روزی با رفقایمان به ژم رفتیم در یک باغی بازی کنیم. دیدم در حیاط چند بچه روی یک درخت دارند بازی می‌کنند. یک شعری می‌خوانند. شعر بلندی است یک گوشواره دارد. گوشواره‌اش این است؛ بچه‌ها می‌گویند (تول لگه) لگه همین لغتی است که ما از آن کالج را می‌سازیم. یعنی اصل کلمه کالج است. یعنی بگیر و بخوان. آگوستین می‌گوید احساس کردم دارند به من می‌گویند. توله لگه. از اتاق آمدم بیرون دیدم یک کتاب جلوی پام افتاده است. بازش کردم دیدم نوشته است نه در پیروی از هواهای نفسانی به جایی خواهی رسید. از آن‌جا مسیر زندگی آگوستین عوض می‌شود یک سنت، یک قدیس بزرگ می‌شود. یک کتاب نوشته است به نام «اعترافات»، به فارسی هم ترجمه شده است. خیلی کتاب قشنگ و خواندنی‌ای است. این را برای بچه‌ها بولد می‌کنند. بچه‌ها با این زندگی می‌کنند. درواقع آن‌ها دغدغه مذهب و این امور دارند.



اثرات فقه پویا

می‌گویند این که دخترانمان ۹ ساله بالغ هستند مگر تو نگفتی که مربوط به زمان و مکان می‌شود، نکند این برای قصه حجاز است؟ یعنی نکند برای فضای دخترکان امروز ما نیست؟

ما از چند نوع بلوغ صحبت می‌کنیم. یک نوع بلوغ جنسی جسمی بچه‌هایمان است که قطعاً دخترهای ما در ایران به خصوص شهرهای متعادل مثل مشهد؛ نمی‌گویم تبریز یا اهواز، درواقع مانند تهران که به لحاظ آب و هوایی متعادل است، بچه‌هایمان در ۹ سالگی هرگز بلوغ جنسی ندارند. اما بلوغ فقهی چه؟ دین می‌گوید بلوغ فقهی دارند.

واقعاً شرع معتقد است یک دختر درست است، دختر سالم، در ۹ سالگی هم می‌تواند صوم و هم صیام کند. حال، یک مرتبه من پدر می‌گویم دختر من نمی‌تواند. من برایش دلیل دارم. بلکه دلیل طب دارم. دین می‌گوید دلیل طب داری؟ خداحافظ شما. نه دختر ۹ ساله‌ات بلکه خود ۵۰ ساله‌ها هم اگر دلیل طب دارند خداحافظ شما. گاهی دلیل طبی هم ندارد می‌گویند در این جا دلیل خود تو، شرط است. آقا من تشخیص می‌دهم روزه برای من ضرر دارد. با این وجود اصلاً روزه نگیر. این فقه است. این تبصره شده است. حکم اصلی ۹



سال است.

باید در ۹ سالگی به یک نُموی برسد که این نُموی صوم و صلاة است. اما یادتان باشد صوم و صلاة یک ۹ ساله نه صوم و صلاة یک ۴۹ ساله. ایشان را من با مادر بزرگش مقایسه نمی‌کنم. او را با خودش مقایسه می‌کنم. به عنوان مثال یک خانم ۳۰ ساله وقتی که نماز صبح را می‌خواند و می‌خوابد سه بعد از ظهر بیدار می‌شود، آدم می‌گوید خب این چه روزه‌ای است؟ بچه من در ۹ سال این کار را می‌کند من دست و پای او را هم می‌بوسم که تو این قدر روزه گیری کردی ولو غالبش خواب هستی. چرا؟ چون

أَنفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ^۱

نفس کشیدن شما تسبیح است و خوابتان در آن عبادت است.

پس اگر من دلیل آوردم بچه من نمی‌تواند، حکم تغییر می‌کند. این حکم فقهی ما است دست ما در این حوزه‌ها خیلی باز می‌باشد.



ماهی را هروقت از آب بگیرید آنچنان هم تازه نیست!

فرمودند که اگر در ۷ سال اول موفق نبودم حال در ۷ سال دوم چه کنیم؟ گفتیم دین هیچ گاه دیوار مکزیک برایش نساختند. فرمودند از هرجا شروع کنی می توانی نتایجی بگیری. اگر چه از خواستگاه آغاز می کردی کم تر به آسیب می رسیدی و انرژی کم تری صرف می کردی. اما اگر من در ۱۳ سالگی بچه ام فهمیدم، زین پس درست حرکت کنم، در دوره های بعدی احتمال دفع آسیب ها بیشتر خواهد بود. انکار نمی کنم که یک دوره هایی هست که وقتی گذشت، گذشته است.

به عنوان مثال روانشناسان و دین به ما می آموزند اگر در یک دوره ای اعتماد به نفس بچه ام درست نشد تا ثریا می رود دیوار کج. اعتماد به نفسی که باید در ۷ سال اول می گرفت، نگرفت این بچه را تونمی توانی معتمد به نفس به بار بیاوری. می توانم به تعبیری از تیپ A به تیپ B تبدیلش کنم اما دیگر نمی توانم او را تیپ C کنم. اما به هر حال از هرجا که می بینیم آغاز کنیم.



همراهی والدین در تربیت صحیح

من به عنوان مادر تمام تلاش خودم را می‌کنم تا آنچه که در روایات بیان شده است در باب فرزندانم انجام دهم. اما همسرم به هیچ‌وجه همراه من نیست و ایشان می‌فرماید من فقط برای تأمین معاش شما آفریده شده‌ام. جوابش چیست؟ نه واقعا. گفتیم نفقه مربعی است. واقعا مردان فقط برای تأمین معاش آفریده نشده‌اند. حضرت مولا عَلَيْهِ السَّلَام من را به عنوان یک مرد را گذاشت بین نجدین. فرمود فلانی برای چه کسانی می‌دوی؟ دویدن به معنای کشتن خود. برای چه کسی خودت را به کشتن می‌دهی؟ مگر بچه‌هایی که داری خودت را برایشان به کشتن می‌دهی ولی و بنده خدا نیستند پس نگران چه هستی؟ مگر خدا بنده خودش را به خودش وامی‌گذارد. اگر بچه هایت عدو خدا هستند برای عدو خدا می‌خواهی خودت را بکشی بیچاره؟ آقا دارد یک حرفی می‌زند. بجنب بچه ات ولی الله شود.

اَلْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱

آن که خانواده خویش را از حلال روزی می‌دهد، مانند مجاهد در راه خدا است.



اما این که بانو می گوید حرف مهمی است. یعنی اگر من خانم تنها باشم بسیاری از امور فرزندم تأمین نمی شود به خصوص اگر بچه ام جنسیتش دختر باشد. اگر خانه بدون پدر باشد، به خصوص جامعه امروز. یعنی واقعاً باید قدری تلاش کردن خودمان را تغییر بدهیم.

فرزند خدا ترس

این حدیث خیلی لذیذ و عسل و شکر است. امیرالمؤمنین علیه السلام که قسم نمی خواهد خودش قسم جلاله است. فرمود:

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا نُضَرَ الْوَجْهَ ، وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ ، وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجِلِينَ مِنْهُ ؛ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي^۱

من از پروردگار خود ، نه فرزندی زیبا رو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت، بلکه از پروردگارم فرزندی خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد شاد شوم.

من هیچ وقت از خدا بچه های این گونه نخواستم. چگونه؟ نضیر الوجه، خوشگل مشکل. حسن القامه، هیکلی و رشید قوی. از خدا هیچ وقت نخواستم که خدایا فرزندان زیبا به من بده. بچه های قوی،



بچه های خوش قامت بده.

می دانی از خدا چه خواستم؟ از خدا خواستم (أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجَلِيلِينَ مِنْهُ) مطیع خدا باشند خدا ترس باشند.

برای چه یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)؟

(حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ) تا هر وقت چشمم به او افتاد (وَهُوَ مُطِيعُ اللَّهِ) آن بچه بندگی خدا می کرد، چه؟ (قَرَّتْ عَيْنِي) چشم من روشن شود. ما تربیت می کنیم برای روشنی چشم.

یادتان باشد وقتی روز اول یکی بچه دار می شود می گوییم چشمت روشن. جوجه را که آخر پاییز شمردیم باید بگوییم چشمت روشن. در ۵۰-۴۰ سالگی بچه هایمان باید بگوییم حاج آقا چشمت روشن به این بچه. ببین مطیع خداست.



پوشش با حیا

پدر و مادر زیبا، خوش پوش، معطر، بروز و پدر و مادر رنگ‌های کاملاً گرم؛ این برای خانه است. برای تمام عمر فرزندانمان است و البته هرچه بچه‌هایمان به بلوغ جنسی‌شان نزدیک‌تر می‌شوند خانه باید گرم‌تر و عاشقانه باشد. دین فقط یک قید می‌زند. می‌گویید پوشش با حیا. یعنی نباید اتفاق بیافتد یک پدر را در خانه با زیرپوش دید. اصلاً مگر می‌شود؟ اصلاً شدنی نیست. من دختر یازده ساله در خانه دارم. زیرپوش؟! درواقع باید بهترین و زیباترین لباس‌ها را پوشید اما با حیا. تعبیر حیا را هم روایات به ما معرفی کردند، گفتند: پوشش دو حیث نداشته باشد:

۱. عریانی؛ این تعبیر روایات ما است.

۲. تحریر؛ یعنی تحریک.

ممکن است یک پوششی عریانی نباشد اتفاقاً پوشش هم هست اما پوشش تحریک است، پوشش تشجیع است. پس پوشش در روایات ما مفصل گفته شده است.

امام کاظم علیه السلام تشریف آوردند. پیرمردی بودند، صحابی. می‌گویند دیدیم امام کاظم دارند تشریف می‌آورند ریش هایشان را رنگ کردند آن‌هم چه رنگی! این طرف نتوانست تحمل کند. می‌گوید تا آقا تشریف



آوردند گفتیم یا بن رسول الله اختضبت؟ آقا خضاب کردید؟

فرمودند: بله. معلوم است که خضاب کردم. چرا؟ چون خضاب مرد به عفت زن می انجامد و رسیدگی زن به ظاهر خود در خانه به عفت مرد می انجامد و روایات ما می گوید زیباپوشی به عفت خانواده می انجامد. که بچه جزء خانواده است. پس پوشش در روایات ما کاملاً صریح و شفاف آمده است. مواردی را که در کتاب شریف حلیۃ المتقین علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ را اگر ما عمل کنیم می گویند تو رو خدا آخرالزمان را ببین، مذهبیون را ببین. فقط ببینید رنگ هایی که در حلیه آمده است آقا چه رنگ هایی بیوشد، خانم چه رنگ هایی بیوشد و چه عطرهایی استفاده کند. پیامبر عزیز نازنین ما یک بخش مفصل سفارش هایی که می فرمودند به صنعا می روی کتیرای مویا و کتیرا را با صمغ عمل کنی چه می شود. حالا نمی گویم زیاد در جلسات کتیرا بنزید. درواقع یک پیام و یک کد می دهد. یعنی رسیدگی، حتی به مویا برای مردان باید رسیدگی کرد.^۱

۱ - کتابی هست به نام «تربیت عقلانی» جناب آقای بنی هاشمی از روحانیون حوزه علمیه قم و نهران هستند. ایشان نوشتند. کتاب خوبی هست. بخش هایی را از همین روایات بحث کردند. کتاب بسیار ارزشمندی هست. کتاب دیگری ما داریم به نام «احکام ما و کودکان» جناب آقای حمزه عندلیب این کتاب را نوشته اند. این کتاب باید حتما در خانه پدر و مادرها باشد. رساله عملی بچه هایمان است. عین رساله حجیم است گن و مکن های احکامی فرزندانمان در ۷ سال دوم را می توانید پیگیری بفرمایید. بسیار کتاب ارزشمندی هست. پیشنهاد می شود به نشر «جوانه رشد» که از نشرهای خوب و ارزشمند کشور ما هست مراجعه کنند در این جهت هم کتاب های خوبی آنجا پیدا می کنید.



رضایت‌مندی از وضعیت موجود

سخنان معصومان علیهم‌السلام پیوند پیدا می‌کند به این که با چه کسی این کلام را به کار می‌برند. گاهی اوقات حجت خدا با انسان کوتاه اندیشه‌ای، سخن می‌گوید، گاهی اوقات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم با سلمان فارسی سخن می‌گوید. طبیعتاً گفتگوی حجة الله با سلمان گفتگوی بسیار متفاوتی است با گفتگوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم با یک اعرابی.^۱ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل که یکی از اصحاب حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام جابر نام دارد. جابر بن یزید جوفی که اگر ما بخواهیم پنج نفر از اصحاب درجه یک امام باقر علیه‌السلام را نام ببریم جابر یکی از این پنج نفر است.

جابر همان آدمی است که می‌گوید من ۳۰ هزار حدیث بنا به نقلی و یا ۷۰ هزار حدیث بنا به نقلی در سینه داشت که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود که در سینه خود پنهان کن و با کسی واگویی مکن. حال؛ این جابر بن یزید جوفی در انتهای عمر باقرالعلوم خدمت امام باقر علیه‌السلام می‌رسد و از ایشان می‌خواهد برای او وصیت نامه‌ای بنویسند. حضرت امام باقر علیه‌السلام به جابر بن جوفی عزیز سخنی می‌گوید که این

۱- رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم می‌فرماید: «انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم» ما پیغمبران

مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم. «کافی، ج ۱ ص ۲۳»



سخن بلند است ولی هدف ما یک جمله‌اش را است که بسیار مرتبط با بحث است. طبق نقل مرحوم ابن شعبه در تحف العقول می‌گوید امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جوفی نوشت:

لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا^۱

هیچ مصیبتی بدتر از این نیست که تو نسبت به گناهان بی اهمیت باشی و به همان حالتی که داری راضی باشی.

ای جابر هیچ مصیبتی، بدتر از این نیست که تو مصیبتی داشته باشی به نام رضایت‌مندی از حالتی که در آن هستی. به دیگر سخن، این که راضی باشی به حالتی که در آن هستی. درواقع مصیبت زده‌ترین مصیبت آن موجودی است که رضایت‌مندی داشته باشد به حالی که در آن می‌باشد. ما وقتی مصائب را می‌شماریم یک تصادف، سیل یا زلزله را می‌شماریم اما در قاموس حجت خدا یک مصیبت‌هایی است که در شمارش ما شمرده نمی‌شود. آن هم این است که اگر من در زندگی متوقف و منفعل باشم و اکتیو نباشم و به همین که هستم خوش باشم مصیب زده هستم. مردم می‌گویند: ای بابا خوب است دیگر، مگر قرار است زندگی ما چه باشد؟ راکد باشیم و خودمان برای خودمان کارت



پستال پست کنیم و فکر کنیم که خیلی هم خوب هستیم و خیلی هم خوشبختیم. مگر مردم چه هستند که ما نیستیم. درواقع این انواع توجیه‌های ناوجیه است که خودمان را موجه بدانیم.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید مصیبت زده‌ای مصیبت زده!

با این که ژستت این باشد همه چی آرومه چقدر خوب و خوشبختیم. درواقع می‌گوید: (لا) به این لای نفی جنس می‌گوییم. (لا مصیبة) هیچ مصیبتی مثل این مصیبت نیست. یک مقدار آن را باز کنم. وقتی به یک کسی مصیبتی وارد می‌شود، خدای نکرده پدر، همسر یا فرزندی را از کف می‌دهد، می‌گویند: اگر در این مصیبت که به تو وارد شد اضطرام نکنی، اضطرام یک اصطلاح است، یعنی بی تاب‌ی نکنی، به خدا شکوه اعتراضی نکنی، دادت را بزن، جیغت را به هر رنگی بکش، اشکت را بریز اما به خدا شکوه نکنی با خدا درنیفتی. درواقع اگر اضطرام از این مصیبت نکنی خدا اجر بسیاری در این دنیا و آن دنیا به تو می‌دهد؛ درواقع اجر مصیبت، برای انسان نعمت است. پس آن مصیبتی که در آن صبوری کردی می‌تواند برایت نعمت باشد نه نعمت اما مصیبتی که اسمش رضایت‌مندی به حالی است که در آن هستم، این مصیبت اصلاً اجر ندارد. پس یک مصیبتی بود عزیز از دست دادم و صبوری کردم، خدا به من ما به ازا می‌دهد در صورتی که



در آن مصیبت صبوری هم کنم اصلاً اجری ندارد.

در جایی که یک نفر به دیگری ظلم می‌کند. اگر شما به عنوان مظلوم تقاص نکنی، اگر قصاص نگیری و به خدا واگذار کنی، خدا یک ما به ازایی به تو می‌دهد که قابل شمارش نیست اما اگر یک اتفاقی افتاد ظالم و مظلوم یکی بود. من هم خودم ظلم کردم؛ به چه کسی ظلم کردم؟ به خودم ظلم کردم. هم من الف هستم و هم من خودم ب هستم. من از چه کسی می‌خواهم تقاص بگیرم؟ پس باز (لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالِهِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا) این سخن باقرالعلوم علیه السلام از شق القمر ارزشش بالاتر است. به خود امام باقر علیه السلام اعجاز تربیتی‌اش فوق العاده است که امام، من و شما را حرکت می‌دهد که فلانی مشغول این مادیات دنیا نشویم؟ به زندگی خود راضی نشویم؟ بلکه تجدید کن، تحریک و تقویتش کن و گام بزن. شخصی می‌گفت بعد از جلسه اول رفتم پنجره فولاد امام رضا علیه السلام و گفتم آقا من این جا به تو عهد می‌دهم که بقیه مسیر را درست بروم. شنیدید که طرف پیش رفقایش زمین خورد برای این که کم نیاورد کل مسیر را سینه خیز رفت. قصه من این است. گاهی اوقات برای این که کم نیاورم کل مسیری که زمین خوردم خیزخیزانه می‌روم. نه آقا بلند شو. زین پس را درست برو و تربیت کن. درواقع شیعه انسان گرم و قوی



است، دائم باید پوست بیاندازد، انسانی است که پررویی مثبت دارد. پررویی مثبت آن است که دور می‌زند. چرا دور می‌زند؟ مسیر را اشتباه رفتم، آدرس را نمی‌دانستم کج رفتم. دور زدن پررویی می‌خواهد. من دنده عقب برمی‌گردم، مسیر را درست نیامدم. خب بسم الله زین پس دقیق و درست می‌روم.

ما در اعتقادات دو مدرسه داریم: یک مدرسه‌ای که رهبرش غدیر است و دیگری مدرسه‌ای که رهبرش سقیفه است. سقیفه می‌گوید (النار ولا العار) غدیر می‌فرماید (العار ولا النار). رئیس سقیفه می‌گفت من جلوی مردم کم نمی‌آورم، کاری نمی‌کنم که بگویند کم آورد. نمی‌خواهم آبرویم برود حتی اگر بسوزم. درواقع نار را بله عار را نه. غدیر می‌فرماید خیر. درزندگی بین عار و نار، عار را انتخاب کن. شما فکر می‌کنید پشت سر خُرن یزید ریاحی کم حرف زدند؟ به خدا اینقدر حرف زدند که پیرمرد ترسید، کم آورد. گفت هرچه می‌خواهید بگویید بگویید. قصه، قصه من و شما هم است. فقط در کربلا و سقیفه مدفون نمی‌شود. من به چه قیمتی حاضرم قصه زندگی‌ام را کج بروم که به نار دنیا و آخرت برسم یا این که می‌گویم من تحمل می‌کنم، من اشتباه آمدم، من آدم منعطفی نبودم بلکه من مستبد به حرف بودم و حالا تغییر کرده و فُرمت حرکت خودم را عوض می‌کنم.



کُدهای تربیتی در هفت سال سوم

مبنای مباحث ما کتاب و سنت است. از منظر یک روانشناس نمی‌خواهیم به بحث نگاه کنیم. از دیدگاه روایات:

۱. هفت سال اول فرزندت را رها کن با مدیریت.

در بخش اول فرمود فرزندت را رها کن با مدیریت. چرا؟ چون فرزند تو سید است.

۲. هفت سال دوم عبد و خادم است.

در بخش دوم که در محضر تان بودیم فرمود فرزند تو عبد و خادم تو است. در ۷ سال دوم نسبت به ۷ سال سوم تربیتی که از ۱۴-۲۱ است ما پنج کد در روایات داریم.

۳. کدهای تربیتی در هفت سال سوم:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ خَادِمٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ رَضِيتَ مُكَانَفَتَهُ لِأَحَدٍ وَ عِشْرِينَ، وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى كَتِفِهِ، قَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ فِيهِ^۱

فرزند هفت سال سرور است، هفت سال نوکر و هفت سال وزیر و دستیار. اگر در بیست و یک سالگی از کمک کار بودن او راضی



بودی که خوب و گر نه بر شانه او بزن (به حال خود رهایش کن) که تو دوباره او نزد خداوند معذوری.

۱. اِلْزَمَهُ نَفْسَكَ

در ۷ سال سوم فرزندت را ملازم خودت قرار بده.

۲. **ضمه الیک** در ۷ سال سوم فرزندت را به خودت ضمیمه کن. ضمیمه کردن یعنی چسبانیدن و همراهی کردن. بعضی ها گفتند این جمله مترادف جمله قبل است. اضمه نفسک ضمه الیک. درواقع الزام و ضمیمه کردن یک نکته گرفتند.

۳. **يُسْتَخْدَمُ سَبْعًا** این کلمه یک جای دیگر تکرار شد. آن جایی که می فرمود خادم است. یعنی به خدمت گرفته می شود. به عبارتی فرزند در ۷ سال سوم به خدمت گرفته می شود. بخواهیم ترجمه خیلی امروزی کنیم می گوئیم به او مسئولیت بسپار. درواقع من طیب را به خدمت می گیرم و به او مسئولیت جراحی می سپارم و به آهنگر آهنگری می سپارم. فرمود فرزندت را مستخدم خودت قرار بده و به او خدمتی بسپار.

۴. **وَزِيْرٌ سَبْعَ سِنِيْنَ** وزیر تو است یعنی با او در امور مشورت کن.

۵. **يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ** که این قید را به این صراحت در قبلی ها نداشتیم. یعنی حلال و حرام را به او تعلیم کن.



کار تیمی اساس تربیت در دوره سوم است.

فرزند در ۷ سال اول مشغول لعب و بازی بود. البته بازی در یک ابزار تعلیم و تربیتی. بر اساس روایات در هفت سال دوم فرزند من عبد من بود. این جا دیگر صحبت از عبد و سیّد نیست. ۰ و ۱۰۰ نیست. آمدیم وسط و میانه. از وزارت، مسئولیت و ضمیمه کردن سخن است و بنده شخصاً معتقدم سخت ترین دوره تربیتی اینجا است. به خصوص برای ما ایرانی ها؛ سخت ترین دوره تربیتی اینجا است. به مراتب این دوره تربیتی برای والدین سخت تر از دوره یکم و دوره دوم است. چرا؟ چون برای ارتباط وزارتی، استخدامی، ضمیمه ای و الزامی، یک روحیاتی باید داشته باشیم که بتوانم این کار را انجام دهم. یک سوال کنم ما در ایران در کارهای تیم وُرکی موفق تر هستیم یا کارهای فردی و تکی؟ ایرانی جماعت، کار تیم وُرکی نمی تواند انجام دهد. درواقع کار تیم ورکی هم که می کنیم می گوییم همه با من به جای همه با هم. ممکن است رُست کار تیم ورکی داشته باشیم اما باز در آن کار تیمی دیکتاتور آن قصه هستیم. بی تردید اگر آمار بگیریم کشور ما یکی از پر فراوانی ترین کشورها است که شراکت هایشان به پایان نمی رسد. شراکت های کسبشان، بازارشان، بیزینسشان و حتی دوستی هایشان. درواقع ما روحیه کار شراکتی مان ضعیف است. این که چرا ضعیف



است باید حدود هزار و صد سال تاریخی که بر سرزمین ما رفته است نگاه کنیم. این ربطی به دین ما ندارد بلکه به فرهنگ ایرانی ما دارد. هزار و صد سال فرهنگی که بر این قوم گذشته است را بخوانید خواهیم دید دوستانی که اهل جامعه‌شناسی و فرهنگ‌شناسی مردم ما هستند می‌دانند چگونه است.

نظامی که بر این سرزمین به اندازه هزار و صد سال گذشته است از ما موجوداتی ساخته که کار تیم ورکی مان بسیار ضعیف است. چون نمی‌توانیم کار تیمی کنیم، مدارا و انعطاف ضعیف است. درواقع مرغان خیلی مواقع یک پا دارد. تشبیه کرده بودند که ژاپنی‌ها و ایرانی‌ها فرقشان مثل برنج‌هایشان است. ایرانی‌ها برنج‌هایشان دانه دانه قد می‌کشد ام ژاپنی‌ها برنج‌هایشان کوتاه است و به هم می‌چسبد. کار تیم وُرکی در آن فرهنگ‌های آسیای جنوب شرقی بسیار راحت انجام می‌شود اما کارهای ما بسیار تک روی است. لذا ما در امور اجتماعی موفق نیستیم؛ کارهای فردی مان موفق است.

می‌بینید یک کسی در یک گوشه‌ای کاری کرده که همچون چاهی عمیق است اما ما معمولا اقیانوس‌های عمیق نداریم. درواقع اقیانوس‌های بند انگشتی زیاد است. مذهبمان هم همین‌طور است. حال در دوره سوم تربیتی دین می‌فرماید تو دیگر بابای تنها نیستی بلکه



یک تیم هستی. به عبارتی پدر، مادر و فرزند یک تیم تشکیل می دهند، پس کار تیم وُرکی لازم است. به مراتب در این دوره ما والدین با سختی ها و صعوبت های فراوان مواجه هستیم. من یک عنوانی در ذهنم نوشتم که پیش نیازهای این چهار آئمی که می خواهیم روی آن ها صحبت کنیم که چه چیزهایی هستند. در واقع؛ وزارت، مسئولیت دهی، الزام و ضمیمه کردن می باشد. حال چه پیش نیازهایی من به عنوان والد باید داشته باشم که بتوانم در این امور موفق باشم. این پیش نیازها را ما در متون دینی مان می بینیم که به پدر و مادرها می گویند این ها را در خودت ایجاد کن تا به آن جا برسی.



پیش نیازهای امور تربیتی

پیش نیازهای تربیتی عبارتند از:

مدارا

از اصول اصلی تربیت این است که مربی، اهل مدارات باشد. چه کسی می گوید مدارا یعنی چه؟ می گویند فلانی مدارا کردنش ضعیف است. تعریف مدارا چیزی است، مصادیقش چیز دیگر است و همه اش هم درست است. حدیث بسیار عجیبی است که می فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ^۱
به ما طایفه انبیاء دستور داده شده است که با مردم سخن
بگوییم به قدر عقولشان.

ما طایفه انبیا (أُمِرْنَا) یعنی مأموریت داریم به مدارات با آدمیان
آنچنان که مأموریت داریم به ادای فرایض. پس این تازه مصیبت ما را
مضاعف کرد. حال مدارا چیست؟ که هیچ پیامبری نیامده است بدون
این که مداراگر باشد. مدارا یعنی همین که آقا فرمودند: یعنی عملکرد بر
اساس توان عمل طرف مقابل. مدارا یعنی عملکرد و رفتار بر اساس
توان، توش و کوش طرف مقابل. درواقع مدارا یعنی آن مادری که دست



بچه‌ی دو ساله‌ای که تازه راه رفتن آموزش دیده را در خیابان گرفته است و پا به پای این بچه حرکت می‌کند. با این که ممکن است ۵ قدم این کودک یک قدم مادر باشد. ما می‌گوییم مادر دارد با او مدارا می‌کند. مدارا یعنی همراهی بر اساس توان طرف مقابل نه بر اساس توان خودم.

سوال؛ کدام راه رفتن سخت تر است؟ زمانی که مادر خودش پا به پای خودش راه می‌رود یا زمانی که زحمت می‌کشد خودش را مدیریت می‌کند کودکانه گام بردارد؟ معلوم است جوابش کدام است. من در دوره هفت سال سوم باید پابه پای فرزندم حرکت کنم. او وزیر من هست اما وزارت او تابع توان او است.

در جمع مذهبیان ما، آمارهای عجیبی نشان می‌دهد من پدر تا تقریباً دوران بلوغ بچه‌ام، پدر مرتبطی هستم، دوران بلوغ بچه‌ام که بالا می‌آید و آرام آرام مردتر می‌شود، رابطه‌های پدر و فرزندى خشک‌تر می‌شود. شما شاید در زمین این چیزها را ندارید اما ما در اورانوس این‌ها را زیاد می‌بینیم. پدر و فرزندى که رابطه‌شان فقط و فقط سلام است. هیچ رابطه‌ای با هم ندارند. تازه در سلام، ممنونشان هستیم که خنثی هستند. اگر نگوییم نزاع و چلنج دارند. درواقع در این جا پدر شراکت، وزیرگیری و مدارات بلد نبوده است. به عبارتی پدر نتوانسته است که



منطبق با این آدم باشد، چنان که در مغازه نتوانستیم با شریکمان همراه باشیم. می‌گویند خب اخلاقش با ما فرق می‌کند، معلوم است که فرق می‌کند. پس مداراتی که انبیا مأمور به آن هستند یعنی همراهی بر اساس توان طرف مقابل چه می‌شود. پس این جا قبل از این که بگوییم هفت سال سوم چیست؟ اتفاقاتش چیست؟ باید بگوییم اهل مدارا هستیم یا خیر؟

دو کتاب معرفی می‌شود. ممکن است به نویسندگان شان صدها انتقاد داشته باشیم. اصولاً کتابی که معرفی می‌کنیم، جزء را تأیید می‌کنیم نه کل. ممکن است در آن کتاب یک فصل باشد که مطلوب نیست. اشکال ندارد پنج فصلش که خوب است. این کتاب را در زمان خوبی نوشته است. کتاب «ما چگونه ما شدیم» صادق زیبا کلام. در این بحث خوب است که ببینید در این صد و ده سال به ما ایرانی‌ها چه چیزها که نگذشته است. در واقع ما چگونه بزرگ شدیم. ما در همین جمع‌های خودمانیمان عقایدمان، اوضاع و احوال مالی مان و ایاب و ذهاب مان را می‌پوشانیم. این از عقاید صوفیه است. این سخن را در ایران خیلی خوب استفاده می‌کنند. چرا مذهب را بیوشی؟ چرا ذهابت را بیوشی؟ برای چه؟ این تئوری توطئه در فرهنگ پارسی به اندازه هزار سال قدمت دارد. این که ما اساس را بر این می‌گذاریم که



سلام روستایی اصلاً بی طمع نیست.

یکی از رفقای من آمریکا زندگی می کرد در یک سفری به اصفهان آمد. گفت صبح اول وقت آمدم به سرکارم بروم از کنار یک آقای رد شدم گفتم سلام. حال شما خوب است؟ گفت شما دکتری؟ خب این که عادی است. ما آن جا از هر جا که رد می شویم اولین ارتباطمان این است که سلام حال شما خوب است؟ چه روز خوبی! این که از حال من می پرسد حتماً غرضی دارد؛ آن که غرضی دارد حتماً مرضی هم دارد. یعنی ما تا انتهای ثریا می بریم. مداراگری یکی از عناصر مهم پیش نیازی در این دوران است. اگر من والد اهل مدارا نباشم اصولاً نمی توانم پیوندی را با فرزندم در این قصه داشته باشم. پس پیش نیاز اول روحیه مداراگر است.



تغافل و تجاهل

روحیه تغافل و تجاهل، که این عجیب در روایات ما بحث شده است. می‌گوید پدر و مادری والد فرزند در دوره سوم هستند که خیلی اهل اغماز، تغافل و تجاهل باشند. اگر من اهل تغافل و تجاهل نباشم در دوره سوم فرزندم، کم می‌آورم. چون این فرزندم خیلی گاف می‌دهد و بسیار سقوط می‌کند. درواقع این کسی که قرار بود وزیر من باشد می‌خواهد روی سر من اوستا شود و این اوستایی او من را آزار می‌دهد پس من باید اهل تغافل و تجاهل باشم. البته حواسمان باشد نگفتم جهل و غفلت، گفتیم تغافل تجاهل. یعنی تغافل، تجاهل را عاقل می‌کند. فرد جاهل، جهل و غفلت می‌کند و عالم، تجاهل و تغافل می‌کند. تجاهل و تغافل را قدرتمند انجام می‌دهد نه ضعیف. درواقع عالم انجام می‌دهد نه نادان. حالا ببینید در محضر خدا قرار می‌گیریم البته من این را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم زیاد می‌خوانم. درست است به خدا می‌گوییم اما عین آن را می‌شود به حجت خدا گفت. به امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرض می‌کنیم که آقا جان:

خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَزْلُ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ ۱

خیر تو به سمت ما نزل است ولی شرّ ما به سمت تو پیش



می‌رود.

آقای جاده دو طرفه است، همیشه هم بوده است. (خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ) آقای تو لطف تو به سمت ما نازل، بعدش چه؟ (شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ)

سوال: امام زمان با من و شما با چه مِتْدی برخورد می‌کند؟ متد مدارا. درواقع اگر امام عصر علیه السلام اهل مدارا نبود که بیچاره بودیم. یک بار و دو بار و صد بار که من خطا نکردم. اما چه؟ اهل مدارا است. پس والد باید با فرزندم اهل مدارا، تجاهل و تغافل باشم. پس پیش‌پیش داریم می‌گوییم من می‌پذیرم فرزندم در این دوره سنی به طور طبیعی خطاها و محاسبات غلط خواهد داشت. او وزیر من هست اما وزیری نیست که استاد وزارت باشد. او وزارت را همراه من خواهد آموخت. پس من باید اجازه بدهم او روی سر من سوار شود. این دو گزینه است. حال من نمی‌خواهم در تجاهل و تغافل ورود کنم.

روایات مان مفصل بحث دارد. من فقط به عنوان یک پیش‌نیاز عرض می‌کنم. باید اهل تجاهل، تغافل، مدارا و تحمل باشم. منظورم تحمل عربی بود نه تحمل فارسی. تحمل فارسی بسوز و بساز است. اما تحمل عربی حمل و انتقال است. درواقع مدارا داشته باشم تا حملش



کنم. مدارا کنم تا بتوانم حرکت کرده و رو به جلو بروم.

یک مثال تلخی است که شخصی با فرزند و همسرش در دریای خروشان گرفتار شده و در حال حرکت است و باید به انتهای این دریا برسد، می‌گویند فلانی طوفان زده شدی؛ یکی از کارهای مهم سبک کردن قایق است. روی این مثال باید بسیار فکر کنید. درواقع من در خانه، به وسایل خودم فکر کنم که بیخود قایقم را سنگین نکنم. این مثال را داشته باشید. بالا برویم، پایین بیاییم بدانیم در جامعه طوفان شده است. عصر نکبت غیبت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همین است. گفتند عصر غیبت الفتن است. حال؛ اگر من می‌خواهم این کشتی خودم را در مسیر دریا حرکت بدهم، باید کشتی‌ام را سبک کنم. چیزهای بی‌ارزش در آن قرار ندهم. به عبارتی فرزند من به خودی خود مشکل دارد من چیزی را به این قایق اضافه نکنم. از آن چیزهایی که اضافه می‌شود اخلاق من و روحیه خشک من است. خود این دوره سنی به خودی خود مشکل دارد. اخلاق خشک تو، مرغ، یک پا دارد تو، اصرارهای بی‌خود تو، خود قبولی نادرست تو، خودش این قایق را سنگین تر می‌کند. پس یکی از کارهایی که در زندگی مان باید انجام بدهیم این است که ببینیم چه چیزهایی قایق زندگی ما را سنگین می‌کند. یکی از دوستان جوانم می‌گفت فلانی، به شما چه ربطی دارد



ژست دهقان فداکار در این شهر ایفا می کنی؟ هر کسی هر مشکلی دارد
انا رجل، انا مشاور، انا دهقان فداکار، انا فردین شما، یعنی چه؟ چرا
بیخود بار خودت را سنگین می کنی. تو مگر مشاور این شهر هستی؟
بچسب به زندگی خودت. وقتی تو می خواهی برای دیگران دهقان
فداکاری باشی پس چه وقتی داری که به زندگی خودت برسی؟ به
این جا رسیدیم که من باید قایم را سبک کنم که در این مسیر بتوانم
حرکت کرده و رو به جلو بروم. اصل سبک سازی قایق یک اصل اصیل
تربیتی است. درواقع سنگین کردن زورق های زندگی مطمئن باشید یا
توقف ایجاد می کند و کشتی را به گل می کشد یا خدای نکرده همان
وسط همه چیز را می شکنند. این یک قاعده است.

بانوان مان یک طور درگیر آن هستند، آقایان مان یک طور دیگر درگیر
هستند. این جمله را درست است برای قبر و معاد می خوانیم اما خدا
شاهد است برای این جا هم هست. می گویند جناب سلمان
فارسی رحمه الله علیه راه می رفت می گفت:

تَخَفُّوا تَلَحُّقُوا^۱

خودتان را سبک کنید که برسید.



این جمله شرطیه است. یعنی خودت را سبک کن تا بررسی. حال جناب سلمان برای معاد می فرمود، من برای معاش عرض می کنم. این دو محور را به عنوان مقدمه عرض کردم تا به معانی که می خواهیم سخن بگوییم برسیم.

فرزند تو، وزیر تو است!

در باب وزارت شروع می کنیم. فرزند من وزیر است یعنی چی؟ فرزند تو وزیر تو است؛ سبع سنین. چه موقع؟ هفت سال سوم. درواقع در سن ۱۴-۲۱ از من خواستند فرزندم وزیر من باشد. کمکم کنید. حال وزارت یعنی چی؟ وزیر یعنی کسی که با او مشورت می کنم. از وزیر می گیرند. درواقع یک کسی که یک کاری را بر دوشش قرار بدهیم. وزیر با چه می آید؟ وزیر و وبال. وبال کلمه خنثی است. اگر در امور سوء باشد، وبال، دست شکسته من است که شما به گردن من آن را آتل می کنید. ممکن است وبال من، فرزند من یا اصلاً پولم باشد. حالا در این وبال، وزیر کجا است؟ به عبارتی این جا وزیر کیست؟ وزیر گردنم است. درواقع این گردنم، دارد وزیر این را که وبال این شد تحمل می کند. فرمود وزیر تو می باشد؛ یعنی به او باید مسئولیت بسپاری. اگر وزیر نباشد که نمی شود به او مسئولیت سپرد. پس یک معنا این است که فرمودیم. معنای دوم را آقا می فرمایند که وزیر آن کسی است که تو با او همراهی



می‌کنی. اصولاً می‌گویند وزیر آن کسی است که شما او را پذیرفته‌اید که یک فعلی را اشتراکی با او انجام بدهید. در بازی فوتبال ما یازده تا وزیر داریم و یک لیدر که مربی بیرون است. در واقع این‌ها یازده وزیر هستند که هم وزیر را برداشتند و همچنین دارند یک عنصر را مشترکاً پیش می‌برند. فرمود فرزند تو در هفت سال سوم وزیر تو است. یعنی چه؟

۱. به معنای این است که باید با تو همراهی کند. با چه متدی؟ تو پایه پای او بیایی. او فکر کند دارد پایه پایت می‌آید اما چون تو کُندی، او احساس می‌کند دارد تُو را می‌رود. اگر من بخوام پدرانه یا مادرانه بروم که او همراه من نیست. در گذشته گفته شد: (مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ) اگر فرزندی داری باید تصابی کنی. او نمی‌تواند پا به پای تو بیاید. حال اگر او وزیر من است، وزیری است که من چون حرکت را کند کردم او پا به پای من می‌آید. نه آن که من همان آدمی هستم که او باید بدود تا به من برسد. در واقع به خاطر سرعت کند شده من او دارد با من تحصی می‌کند. پس او وزیر من است. وزیر به دو معنای قبول سختی‌ها و وزیر به معنای همراهی و حرکت دو طرفه.

مثال؛ گفت که خدا توفیق داده است در دارالایتامی سال‌ها است من به آن جا می‌روم و یک وجهی ماهیانه می‌دهم. یک حساب بانکی برای پسرم باز کرده‌ام و به طور طبیعی شارژ می‌کنم. حال که می‌خواهم



سر ماه هزینه ماهیانه‌ام را به این دارالایتام پرداخت کنم، بچه‌ام را هم همراه خودم می‌برم اما او هم پشت سر من در صف می‌ایستد و من کارتم را می‌کشم و او هم می‌ایستد کارتش را می‌کشد. در واقع او وزیر من است اما وزیری که من دارم او را شارژ می‌کنم او که از خودش توان مالی ندارد.

ملازمت با فرزند

فرمود الزمه، ملازمت با فرزند. یک بحثی است بیشتر در مباحث روانشناسی که به آن می‌گوییم ارتباط مؤثر والدین با فرزندان. در واقع برای ملازمت، ارتباط مؤثر می‌خواهیم. ارتباطی مؤثر است که به ملازمت می‌انجامد. در این دوره باید ارتباط پدر و مادر با فرزندش ارتباط مؤثر باشد. ما در جامعه‌مان یا اصلاً بین والدین و فرزندان ارتباط نداریم یا ارتباط هست، ارتباط مؤثر نیست. لغت مؤثر یعنی چه؟ تأثیرگذار. قطعاً این جا مؤثر هم بار معنایی مثبت دارد. والا آن پدری هم که با بچه‌اش دعوا می‌کند ارتباطش مؤثر است؛ جای دستش روی صورت او است. می‌گوییم مؤثر معنای اثرگذار نه سلبی. یعنی تأثیر تربیتی در او داشته باشد.



ویژگی‌های ارتباط موثر

ارتباط موثر سه ویژگی دارد:

۱. وقت‌گزاری مشترک شما؛ یعنی وقت مشترک بین این دو نفر داشته باشید.

۲. علاقمندی؛ ارتباط موثر، ارتباطی است که توأم با علاقمندی طرف مقابل باشد نه علاقمندی خودم، وگرنه مؤثر نیست. یادتان باشد، قرار بود روی چه کسی مؤثر باشد؟ روی فرزند، نه مؤثر روی بنده. البته من به عنوان پدر و مادر تاثیر گذار هستم و فرزند من باید تأثیرپذیر باشد از من. مؤثر اسم فاعل است. درواقع مؤثر است اما روی من فرزند باید اثر خودش را بگذارد.

۳. وقت‌گذاری برای علاقمندی او؛ خدا رحمت کند بزرگی را، معلم‌ها را جمع کرده بود. از معلمان پرسید که اگر بخواهیم کار بهترین معلم را تشبیه کنیم، به کدام شغل باید تشبیه کنیم؟ هر کسی یک چیزی گفت. تا این که یک نفر گفت که به خیاط. گفت درست است، بهترین معلم خیاط است. سوال: چه خیاطی؟ گفتند خیاطی که لباس‌ها را به نوعی



می دوزد که اندام واره مختلف شاگردان می شود. فرموده بود که درست است اما با یک اصلاحیه. لباس را نمی دوزد. خیاطی که پارچه خام به دست می آورد و در کلاس، ظرف یک سال به اندام واره های بچه ها لباس سایز می گیرد، می دوزد و فی المجلس تنشان می کند. درواقع پدر و مادر موفق در ارتباط مؤثر، پدر و مادری هستند که از جایی که بچه ها دوست دارند آغاز می کنند به جایی که خودشان می خواهند می رسانند.

یک قاعده است که می گویند اگر مسیر را برعکس برویم یعنی بگوییم پدر و مادری که، از جایی که خودشان دوست دارند شروع می کنند، هرگز به جایی که دوست دارند نخواهند رسید. اما برعکس از جایی که مخاطب من دوست دارد شروع کنم می توانم در فرآیند، برسانم به جایی که من دوست دارم. این کار را چه کسی می کند؟ اهل مدارا، تغافل و تجاهل. از علاقمندی و دغدغه او شروع می کنم که البته به جایی که من علاقمند هستم می رسانم. پس وقتی فرمود ملازمش باش، یعنی ارتباط مؤثر با او داشته باش که ارتباط مؤثر شروع کردن و همراهی بر اساس دغدغه های او بود.

پس لازم است شما فرزندان را بشناسید. که دغدغه های او را



بشناسید و بر اساس دغدغه‌های او این کار را انجام بدهید. یک مثال واضح بزنم؛ پسری علاقمند تنیس است. پدر از همین علاقمندی فرزندش شروع می‌کند، یک مرتبه فرض بفرمایید یک پیام برای بچه‌اش واتس آپ می‌کند؛ از آخرین لطفی که پنج تن آل عبا شامل فلان بازیکن تنیس کردند یا در مورد مسابقه فلان بازیکن در مسابقات ابوظبی. یعنی پدر از فرزند در این موضوعات جلوتر می‌دود. به جای این که مثلاً بگوید عزیزم بالاخره دنیا لهو نیست.

﴿الْحَسِبُّكُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

آیا پنداشته‌اید که شما را بی‌هوده و عبث آفریدیم و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

این همه می‌زنی و می‌گیری، خب ثم ماذا؟ به جای آن بنشینی ختم انعام بخوانی بهتر نیست؟ نه. از علاقمندی او شروع می‌کند تهش که شما جوجه را آخر پاییز شمردید، می‌بینید که پدری کیس این بچه را رساند، البته نه به جایی که این فاز بخواهد پدر را بگیرد. آقا این ابزار بود.

درواقع اگر بخواهم من حاج آقا با عصای احتیاط، اهل مدارا نباشم این جا مشکل ایجاد می‌کند. فرزند من در دوره هفت سال سوم اهل ورع



نیست. اهل تقوا است. فقط در حد محرمات. اگر من بخواهم با خط کش مکروهات و استحباب و مندوب حرکت کنم مطمئن باشید نمی‌توانم ارتباط مؤثر ایجاد کنم. ارتباط مؤثر یعنی فرزند من یک دغدغه و علاقه‌ای پیدا کند، خواهیم دید که این بچه‌ای که چقدر سبک و نحیف بود، چقدر سریع می‌دود. درواقع دغدغه مهم است.



راهبری تربیتی با مشورت

از دیگر ویژگی‌های دوره هفت ساله سوم، عنصر مهم تربیت مشورتی است. اصطلاحی است به عنوان تربیت مشورتی، که ما این جا یک استخدام واژه کردیم. تربیت مشورتی به معنای این است که ما در یک دوره‌ای تربیت را رهبری کنیم. گفتیم دوره هفت سال دوم بود که فرزند عبد من بود و من فرمان می‌دادم و از او می‌خواستم مقلد باشد و حرکت کند. در دوره سوم که فرزند را وزیر من معرفی کردند، من تربیت مشورتی دارم. یعنی فرزندم مشاور من است و من اهل مشورت هستم. کلمه شاور، شاوروا، در روایات ما الی ماشاءالله به کار برده می‌شود. فرمودند:

لَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ^۱

کسی که اهل استشاره باشد نادم نمی‌شود.

ما یک استبداد به رأی و یک رأی مشورتی داریم. یک نکته‌ای که ممکن است گاهی اوقات من خطا کنم این است که گمان کنم مشورت را کسی انجام می‌دهد که نمی‌داند. وقتی من می‌دانم چرا مشورت کنم؟ مشورت را کسی می‌کند که نادان است.



من که عالمم چرا مشورت کنم؟ با اینکه مشورت دارای نتایج مختلفی است. یکی از نتایج مشورت تبدیل جهل به علم است. من می‌خواهم انتخاب رشته آکادمیک کنم می‌رسم خدمت فردی که اهل کارهای دانشگاهی است، چون نمی‌دانم. اما گاهی اوقات مشورت را عالم نسبت به جاهل انجام می‌دهد نه جاهل نسبت به عالم و ما متأسفانه به این روش مشورتی کم‌تر نگاه می‌کنیم. بسیاری از مشورت‌ها به عنوان یک ابزار تربیتی عالم نسبت به جاهل انجام می‌دهد. یعنی او مشورت نمی‌کند که بداند، مشورت می‌کند که تعلیم بدهد. مشورت‌هایی که در روایات ما پیامبر خدا ﷺ با اصحاب انجام می‌دادند به همین معنا است. دو روش است: یک عده می‌گویند این روایات جعلی است و وارد نشده است و پیامبر مشورت نمی‌خواست؛ اشتباه نکن. این مشورت، مشورت تعلیم اصحاب است. نه مشورت ره یافته به جواب. او که علم لَدُنِی دارد. درواقع مشورت می‌کند که مربی تربیت کند. من در دوره خودم با فرزندم مشورت می‌کنم به سه معنا. مشورت نظرخواهی؛ یک مسئله‌ای در منزل پیش آمده است. دخترم نظر تو چیست؟ پسرم تو چه فکر می‌کنی؟ این نوع سوال‌ها یک نوع تربیت است. گاهی اوقات فرزندم از من سوالی می‌کند من واقعاً جوابش را نمی‌دانم. این که می‌پرسیم تو چه فکر می‌کنی یا نظر تو چیست، به



من یک تنفسی می دهد که تأمل کنم تا بفهمم که چه بگویم. گاهی اوقات تو چه فکر می کنی از باب این نیست که من یک نفسی بکشم تا مسیر را ادامه بدهم بلکه واقعاً برای من مهم است که نظر تو چیست که در این مسیر از آن بهره بگیرم و استفاده کنم. پس مشورت کردن یکی از عناصر مهم وزارت در دوره فرزند ما است.

مشورت عملیاتی

یعنی این که تو در این جا آن را که صلاح می دانی انجام بده. من مشورت می کنم نه برای این که نظرت را بگو، در این قصه اصطلاحاً می گوئیم: راه باز می کنم در این جا آن چه که تو دوست داری عمل کن که ما به آن مشورت عملیاتی می گوئیم. یعنی در عمل به او اجازه فعالیت در یک فضایی می دهم. باز هم می گویم مدارا، تغافل و تجاھل سر جای خودش است. یعنی بپذیریم ممکن است در همان کار خطا کند. مادران در این قصه در بحث آشپزی، فوق العاده کار از آن ها برمی آید. فرزند دختر من در این دوره ۱۴-۲۱ یعنی قبل از ازدواج باید در امور طبخ مورد مشورت قرار بگیرد؛ مشورت نظری و عملی. یعنی به او اجازه فعالیت در محیط مطبخ بدهم. درست است که وقتی اجازه فعالیت می دهم خطا می کند، خرابکاری می کند و آسیب می زند اما من باید با او مدارات کنم.



مشورت مسیر رفاقت

یکی از کارکردهای مشورت ایجاد رفاقت است. در واقع وقتی من مشورت می‌کنم بهانه پیدا می‌کنم برای رفاقت. به عنوان مثال در قطار نشستیم، می‌بینیم هیچ کس با هیچ کس حرف نمی‌زند. یک مشورت می‌کنم؛ آقا به نظرتان برای نماز کجا می‌ایستد؟ با اینکه خودم می‌دانم نماز سبزواری می‌ایستد، سوال عالم از جاهل نبود و همچنین سوال، تعلیمی هم نبود. چون می‌خواستم سر صحبت باز شود، این یخ بشکند چنین پرسیدم. یکی از کارکردهای مشورت ایجاد انس است. حال کاری به این روایات ندارم که معانی اش چیست؟

آقا در خانه با خانمت مشورت کن که رفاقت سنگین تر شود. چون هرچه من مشورت نمی‌کنم تک مداری‌ام تأکید بیشتری می‌شود. احساس می‌کند که او سهمی در زندگی ندارد. در سیر تا پیاز مشورت کن. فعلاً مشورت به معنای ایجاد رفاقت دارم.

یک استاد اخلاقی گفته بود که یک سری کلمات را از زندگی هایتان حذف کنید. خیلی جالب است.

ماشینم را بردم بنزین بزنم.

ماشینم؟ «من» یعنی چه؟

من دوست دارم خانه‌ام را این گونه بچینم.



مگر خانه شما است؟ مگر ماشین تو است. او می گفت حتی آنهایی که تحت تملیک تو است را هم، «من» در آن به کار نبر. ماشینمان را به کارواش بردیم با ماشینم را کارواش بردم، زمین تا آسمان بار تربیتی اش فرق می کند. من دوست دارم خانه ام را این گونه رنگ کنم، من دوست دارم خانه مان را این گونه رنگ کنم، زمین تا آسمان فرق می کند. در واقع می خواهد بگوید در این امور چرا برای خودت منیت قائل هستی؟ بچه، خانواده، خانه و ماشین شما دو نفر است. به عبارتی مشورت برای ما انس رفاقتی محبتی ایجاد می کند.

هویت عزتی غیرتی

یکی از مباحث مهم در این دوره، من یک عنوانی برای آن گذاشتم به نام ایجاد هویت عزتی غیرتی. در دوره ۷ سال سوم ما باید در مخاطب های خودمان دو هویت تأکید کنیم. هویت عزتی، هویت غیرتی. بهتر از من می دانید در جامعه ای زندگی می کنیم که نسل جوان و نوجوان امروز ما تقریباً نسل بی هویت هستند. یک تلنگر می زنم. آسیب شناسی مهاجرت عنوان بحثی بود. یکی از دلایلی که مهاجرت ها به شدت بالا رفته است یعنی فلانی مهاجرت کرده است با چه مصیبتی به یکی از کشورهای اروپای شرقی که خودش مصیبت معظمه



است. حال می پرسیم فلانی برای چه؟ استاد در ایران آزادی بیان نیست. می شود بپرسم تو چه بیانی داری که اگر آزادی بود تو آن بیان را می فرمودی؟ این بازی ها چیست ما با خودمان می کنیم. آقا در ایران آزادی بیان نیست. خب تو واقعاً چه بیانی داری؟ چرا زندگی ات را برای یک کلاس و ژست، تباه می کنی؟ قدیما مثلاً من نمی خواستم خانه پدرخانم زندگی کنم. برای خودم هویتی داشتم. الان این قدر من بلاهویت شدم حاضرم الی الابد در خانه یک آدمی زندگی کنم که هیچ گاه من شهروند درجه یک نخواهم بود. در بالاترین مرتبه، من شهروند درجه دو هستم. این برای من مهم نیست. با این که یک دوره ای خیلی برای من مهم بود. می گفتم من می خواهم خانه خودم زندگی کنم. حواسمان باشد به بچه هایمان هویت بدهیم. حتی من می گویم برایتان مهم باشد که بچه هایمان هویت ملی دارند یا ندارند. فکر نکنید اگر فرزندان به کشور و ملیتش عرق نداشته باشد خیلی هم خوب است. خطای محاسباتی می کنید اگر این کار را انجام دهید. درواقع کشور و ملیتش و همچنین هویت دینی اش برایش مهم باشد. بچه ای که دو پیوند ملیت و دیانت داشته باشد، این بچه هویت ثابت دارد. بله، ما پارکونتیسم، پان عربیسم و پان ایرانیسم نیستیم. برای من قطعاً ایرانی و شیعه بودنم مهم است. دین بر ملیت من ترجیح دارد.



بچه‌هایمان را در این دوره با هویت بار بیاوریم. حال چند مثال مهم می‌زنم. بچه‌هایی که بلاهویت هستند، چه هویت‌های ملی چه هویت‌های دینی، من گاهی به دوستانم می‌گویم در خانه شجره‌نامه‌تان را فرزندانتان بدانند. نه این‌که فقط اگر سید باشم. حتی اگر غیر سید باشم. درواقع برای این خانواده مهم باشد اجدادش چه کسانی بودند. شجره خودش را بداند که چیست. خلف خودش را بداند چیست. در این دوره به خصوص پدر باید به فرزندش دو هویت بیاموزد. هویتی که اسمش عزت نفس و غیرت است. عزت نفس نوع ارتباط من با فرزندم، ارتباط مشورت‌مداری، ارتباط چسبانیدن او به خودم، ارتباط مؤثر وقت‌گذاری می‌باشد. من به بچه‌ام یک تشخیص دختری و پسری می‌دهم. در جمع برای او حرمت قائل هستم، در جمع از او نظرخواهی می‌کنم، در جمع او را با ادبیات نیکو صدا می‌کنم، هرگز تحقیر نمی‌کنم، هرگز برای خندانیدن جمع به او نمی‌خندم، هرگز او را در واقع مورد طنز قرار نمی‌دهم.



طنازی مخالف با اقتدار تربیتی

آقا یا خانمی نباشیم که بچه‌هایمان احساس کنند ما طناز هستیم. من یکی از دوستانم که اهل طنز باشد، خیلی دوست دارم با او بنشینم. می‌گوید، می‌خندیم، جوک‌هایش همیشه آپدیت است و همچنین اهل شوخی می‌باشد. یادتان باشد، ممکن است آن آدم رفیق شیرینی باشد. یک آدم طناز هرگز پدر موفقی نیست. من اعتقاد ندارم که استثنا وجود دارد. می‌دانید موفق نیست به چه معنا؟ ممکن است محبوب باشد. اقتدار تربیتی، محبوبیت و مقبولیت می‌خواهد. آدم طناز مقبول نیست. می‌تواند رفیق باشد. چون من ممکن است رفیقی داشته باشم فقط به عنوان این که دوستش دارم. پدری، مقبولیت و محبوبیت می‌خواهد. آدم طناز ممکن است محبوب باشد اما غیر ممکن است مقبول باشد. من آدم‌هایی می‌شناسم که بچه خرد می‌شود وقتی که می‌بیند دوستان پدرش منتظرند که فلانی بیاید یک مقدار بخندیم. در روایات ما است که می‌فرماید هرکسی که یک طنزی انجام می‌دهد و یا شوخی در جمع می‌کند، هر مزاحی که می‌گوید برشی از مغز خودش را زائل می‌کند. یعنی چه؟ یعنی برشی از کاراکتر عاقلانه خودش را زائل می‌کند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. در روایات ما این است:



به ما فرمودند مَزّاح نباش اما اهل مزاح باش. مَزّاح یعنی طنّاز، یعنی جوکر علی الدوام. یعنی آدم لومپن. یعنی یک آدمی که دائم اهل طنز است و جلسات را به مزح می‌گیرد. مزح هیچ اشکالی ندارد. مَزّاح بودنش مشکل دارد.

ارتباط با عالم

در این دوره از کارهایی که خیلی مهم است، ارتباط دادن بچه‌ها با عالمان است. بچه‌ها را پیش عالمانی ببرید که توانایی تأثیرگذاری دارند. هستند افرادی که خانوادگی می‌توانید تشریف ببرید. آقا این عزیز را ببینید. به قم تشریف ببرید فلان مرجع عزیز، فلان عالم عزیز هستند.

دردمندی شیعه

همچنین در کنار آن پدر اخبار شیعه را بخواند. برای دختر و پسر من باید مهم باشد در میانمار و کشمیر سر شیعه‌ها چه آمد. یک بار می‌گوییم خمرهای سرخ در کامبوج چه شدند؟ واقعاً به من مربوط نیست. سنگ نیستم نه خارا نه غیر خارا. اما من نه اِرق ملیتی با کامبوجی‌ها دارم نه عُلّقه دینی. فقط اشتراک انسانی با آن‌ها دارم. دلم برایشان می‌سوزد. اما دردمندی من زمانی است که یک کسی که هم



کیش و هم اندیش من است، حال هر جای دنیا که هست، آسیبی به او می‌رسد. دردمندی شیعیگی یکی از عناصر مهم است. بچه‌هایمان را نسبت به این موضوع غیور بار بیاوریم. من یک پدر می‌شناسم که او مثلاً اخبار شیعیان را می‌خواند که فلان بلا سر شیعیان آمد یا موفقیت‌ها را می‌خواند. درواقع باید گفت فرزندانمان را غیور نسبت به مسائل شیعه بار بیاوریم. بچه‌های ما نسبت به این امور خنثی و منفعل نباشند. بانو یا آقا فرق نمی‌کند. بعد می‌بینیم که این کارها در دوره‌های بعد چه آثاری به بار می‌آورد. یک دختر دردمند، یک پسر دردمند، غیور نسبت به شیعه‌گی خودش است. این‌ها هویت‌های بسیار ماندگار و عمیقی به شخصیت بچه‌های ما وارد می‌کند.

مفهوم نُمُس

در این جا غیرت را به معنای نُمُس بگیرید. نمس یعنی چه؟ اسم دین موسی نمس بود. بر موسی نمس وارد شد. نُمُس یک کلمه کجایی است؟ عبری است. نمس را به عربی آوردیم چه کردیم؟ ناموس. ناموس در فارسی آمد. ناموس در فرهنگ دینی ما یعنی چه؟ چه چیز ناموس انسان است؟ نمس انسان چیست؟ نمس دو ویژگی دارد. هر آن چیزی که برای انسان عزیز است و هر آن چیزی که مقدس است. اگر هر کدامش نباشد نمس نیست.



ممکن است یک امر مقدس باشد اما برای من اصلاً مهم نیست. درواقع من نسبت به آن هیچ علقه ای ندارم. ممکن است برای من علقه داشته باشد، مقدس نباشد. امر مقدس عزیز یا امر مقدس محبوب نمس می شود. نسبت به نمس باید چه کرد؟ باید غیرت داشت. غیرت چه وقت اتفاق می افتد؟ وقتی نمسی است. نمس نباشد، غیرت به چه دردم می خورد؟ یا غیرت باشد نمس نباشد. من نسبت به نمس که امر عزیز مقدس بود غیرت دارم. حال یک سوال: غیرت یعنی چه؟ غیرت یعنی مراقبت، یعنی محافظت. من نسبت به نمس خودم غیرت دارم یعنی از نمس محافظت می کنم. حال محافظت می تواند صدها فرم باشد. محافظت تربیتی، تدافعی، مراقبتی، صیانتی و حفاظتی. من نسبت به همسرم، شوهرم و فرزندانم یک طور غیرت دارم.

ناموس اصلی انسان کیست؟

این که گفتند خانم ها غیرت داشتندشان خوب نیست؛ چه نوع غیرتی خوب نیست؟ غیرت مرد خوب است. چه نوع غیرت مرد خوب است؟ غیرت که یک عنصر واحد نیست. اینجا چه غیرتی لازم هست؟ همسر انسان چرا ناموس انسان است؟ چون مقدس و عزیز است. مقدس بودن همسر کجا به دست می آید؟ در زمان عقد. عاقد ما کیست؟ خدا. خدا



عاقده ما است ولو یک روحانی عزیز عقد را می خواند اما عاقد خدا است. چون من به خدا عهد بستم که این مرد شوهرم است یا این خانم همسر است پس شوهر و خانم مقدسند. حال اگر عزیز من هم باشند من نسبت به او غیرت می ورزم، یعنی از او مراقبت می کنم. نه به فشردگی رگ گردن، نه به این که چه کسی زودتر زنگ را فشار می دهد تا کت را در بیاورد. این که غیرت نیست. این ممکن است تعصب، خامی، بی خردی باشد. ممکن است یک کسی در درآوردن کت بسیار هم موفق باشد اما بیش از هر کسی خودش ظالم به این ناموس است. من زیاد در عالم سراغ دارم. یک آقایی که تا ببیند از اونور خیابان کسی سرکی جنبانید اما خودش بیش از هر کسی ظالم به این خانم است.

این مرد در نگاه شهرتان ممکن است غیور باشد اما در نگاه دین غیور نیست غیور کسی است که پاسبانی می کند. دین از آن عناصری است که گفتند پدر و مادر عزیز. فرزندان را نسبت به دین غیور بار بیاور. حال ما ناموسمان در این بحث ها چه کسی است؟ ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف. خدا ناموس اول ما است، حجت الله ناموس دوم ما است و همچنین هر چه به خدا و حجت الله پیوند برقرار می کند ناموس ما است. فرزند من اگر حجت الهی باشد ناموس من است و الا ممکن



است یک کسی فرزندش باشد ناموسش نباشد مثل نوح، نوح فرزندش بود ناموسش نبود. چون او با خود خدا در تعارض و اصطکاک بود.

غیرت در نوع

خواندن کتاب های خوب، انداختن بچه ها در وادی هایی که زندگی علما، غیوران، دردمندان را مطالعه کنند؛ زندگی کسانی که دردهایشان دردهای دوستی است نه دردهای پوستی. خیلی مهم است. مثلاً به یک جوان می گویم فلانی کتاب «زی طلبگی» که زندگی سید نعمت الله جزایری شاگرد علامه مجلسی است را بخوان. این را به کسی می گویم بخوان که می خواهم هویت طلبگی دینی اش را قدری قلقلک بدهم. «استاد عشق» که زندگی مرحوم حسابی است را به کسی می گویم بخوان که می خواهم هویت ملی اش را قلقلک بدهم. گاهی اوقات می گویم زندگی پروفیسور فلاطوری را بخوان که هم بدانی می توانی ایرانی باشی، هم شیعه باشی که قبله ات یک گل سرخ باشد ولی در آلمان باشی. یعنی ایرانی بودن هست به همراه این قصه. همین طور می توانی در ایران زندگی کنی نه ایرانی و نه مسلمان باشی. درواقع اگر هویت نداشته باشم جغرافیا در من هیچ اثری به بار نمی آورد.



بلوغ یا رِسش روانی

رِسش یعنی چه؟ فرهنگستان جعل کرده است، چند سال است. رسش، یک کلمه خوشگل و زیبا است. رسش معادل بلوغ یعنی رسیدن. از بحث‌های مهم این دوره این است که بچه‌های ما قطعاً سه تا بلوغ را پیدا کردند ما داریم از بلوغ چهارم این جا صحبت می‌کنیم. بچه‌های ما بلوغ جسمی، بلوغ جنسی و بلوغ فکری پیدا کردند. خانم که باشد بعد از ۱۵ قطعاً بالغ فقهی است و همچنین قطعاً بالغ جنسی است پسر هم که باشد بلوغ فقهی اش تمام شده و بلوغ جنسی اش هم قطعاً سال‌ها یا ماه‌ها است که قطعاً پیدا کرده است.

در این دوره یک رِشی وجود دارد که رِسش بسیار مهمی است. ما در این دوره مواجه هستیم با پیدایش مقدمات رسش روانی. می‌توانید بخوانید بلوغ روانی. بلوغ روانی بانوان و آقایان عزیز، یکی از مهم‌ترین بلوغ‌های پنج‌گانه انسانی است. در واقع چهارمین بلوغ ما است و به نوعی مهم‌ترین بلوغ ما می‌باشد. یادتان باشد من در این دوره ۱۴-۲۱ فرزندانم را آماده می‌کنم برای ورود او به زندگی تزویجی. نمی‌شود پُرسی خواستگاری من بیاید و نمی‌شود من بروم خواستگاری دختری مگر این که یقین کنم این پسر و این دختر بلوغ روانی دارد. اولین معیار قبل



از اینکه دین و اخلاق دارد این است که اصلاً بلوغ روانی دارد یا ندارد؟ مگر من می‌توانم روی دختری که اصلاً بلوغ روانی ندارد حسابی باز کنم. اصلاً نمی‌توانم من این پسر را ارزیابی کنم قبل از این که طفلی بلوغ روانی داشته باشد.

دوره هفت سال سوم دوره تنظیم مقدمات ریش بلوغ روانی است. ما توقع داریم بلوغ روانی در وسط‌های رو به آخر این دوره سر و کله‌اش پیدا شود. بلوغ روانی چند سال بعد از بلوغ جنسی باید پیدا شود. بلوغ روانی بلوغ کدام دسته‌ها است؟

بلوغ‌ها به دو بخش بلوغ اختیاری و بلوغ اضطراری تقسیم می‌شوند. بلوغ روانی، بلوغ اضطراری یا اختیاری است؟ یعنی چه؟ بلوغ اضطراری یعنی سر جایت هم بنشیننی این بلوغ به تو می‌رسد. مثل بلوغ جنسی. اگر یک آدم سالم باشد بدون هیچ کار مثبت یا منفی او قطعاً بالغ جنسی می‌شود. سرعت و کندی‌اش نقش دارد. اما انسان سالم به این بلوغ اضطراراً می‌رسد. با نذر و نیاز هم قابل حذف نیست. اما بلوغ‌های اختیاری داریم که می‌شود یک آدمی باشد بمیرد بلوغ اجتماعی پیدا نکند. می‌شود یک مرد ۴۰ ساله زبانم لال دید بلوغ روانی نیافته باشد. می‌شود یک دختر ۲۵ ساله دید که بلوغ روانی نیافته باشد. پس این بلوغ اختیاری است. یعنی چه؟ یعنی می‌توانم نرسم. می‌توانم



او را نرسانم. می‌توانم این بچه کند به این دوره بلوغ برسد. پس این جا خیلی نقش مهمی دارد. بلوغ روانی چند تعریف دارد. بعد که این را بگویم آرام آرام به پهلوی من می‌زنید که دارد تو را می‌گوید. ممکن است من هنر کنم به پهلوی خودم هم بزنم. دارد من را می‌گوید.

ویژگی‌های بلوغ روانی

بلوغ روانی سنی است که این ویژگی‌ها را دارد:

۱. سن ثبات در تصمیم‌گیری؛ بلوغ روانی سنی است که من تصمیمی که می‌گیرم پس از تصمیم، دل نمی‌کنم.

در واقع تصمیمی که می‌گیرم صفراوی تصمیم نمی‌گیرم. تصمیمی که می‌گیرم نسبت به ادامه این تصمیم صلابت دارم. تصمیمی که می‌گیرم فقط به یک شرط نهی و متوقفش می‌کنم. آن هم زمانی است که این تصمیم در زندگی من آسیبی ایجاد کند. اما من تصمیم‌های زندگی‌ام را با صلابت ادامه می‌دهم چون با صلابت آن را گرفتم.



ثبات روابط در بلوغ روانی

سن بلوغ روانی سن ثبات تصمیم‌گیری‌ها است. سن بلوغ روانی سنی است که آدمی در تصمیم‌هایش دل نمی‌کند، تصمیم‌هایش را رها نمی‌کند.

ویژگی دیگر در بلوغ روانی سن ثبات در روابط است. می‌گویند برای اینکه ببینید چه کسی بلوغ روانی دارد مقدار ثبات روابط او را چک کنید. گاهی اوقات انسان می‌بیند یک فردی در روابط عمومی به شدت افراطی و تفریطی است. با یک کسی بسیار صمیمی می‌شود و سریع‌هم به دشمنی تبدیل می‌کند. درواقع همان مثال پارسی عامیانه ما است که می‌گوید:

گرمی کردن با یک کشمش و سردی با یک قاشق ماست.
چرا او در روابطش ثبات ندارد؟ چون او با تعقل عمل نکرد که تعادلی داشته باشد. به عبارتی افراط و تفریط به ثبات رفتارهای ما آسیب می‌زند. بلوغ روانی سنی است که ما رفتارهایمان ثبات دارد. در روابط عمومی مان اهل روابط میانه هستیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

زُرْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا^۱

آمد و شدهایت متعادل باشد تا موجب زیادی دوستی شود.



یک قاعده است بعضی‌ها بد فهمیدند. فرمود در زندگی این‌گونه زندگی کن. غب در فرهنگ عربی یعنی متعادل. یعنی در زندگی متعادل باش. زُر یعنی آمد و شده‌ایت، غِبّاً باشد، متعادل باشد تا محبوب باشی و دوستت داشته باشند که اگر افراط و تفریط کنی محبوب نیستی، تحملت می‌کنند. پس بلوغ روانی از معانی‌اش ثبات در رفتارها است.

برنامه ریزی اساس ثبات تصمیمات

چه زمانی تصمیمات من دوام پیدا می‌کند؟ وقتی برنامه ریزی داشته باشم که به آن حزم می‌گویند. دوراندیشی و تدبیر یعنی من پشت و عقبه‌اش را ببینم و بر اساس آن عزم کنم که بعد حزم کنم؛ این تصمیم ماندگار می‌شود. انسان مؤمن عازم و حازم است.



عادات زیاد مخالف با بلوغ روانی

از ویژگی‌های انسان دارای بلوغ روانی موجودی است که عادات زیاد نداشته باشد. این خیلی مهم است. شاید این حرف برایتان تعجب آور باشد. کسی بلوغ روانی دارد که اهل عادت فراوان نباشد. مثلاً شخصی می‌گوید آقا من بالستم عوض می‌شود خوابم نمی‌برد. این حرف خیلی ساده بود. می‌گویند آدم عاقل بالغ روانی این قدر حساس نیست. عادات در آدمی غل و زنجیر ایجاد می‌کند. می‌دانید در بحث تربیتی می‌گویند مقید باش همیشه جای خوابت یک جا نباشد. روی زمین بخواب، روی تخت بخواب، بالشتت را عوض کن. چون اگر به یک امری عادت پیدا کنی، گوش پیدا می‌کنی. درواقع در وسائل و اشکال هندسی کدام شکل مداراست؟ دایره. که من می‌توانم آن را بچرخانم. اگر ایشان گوش داشته باشند که نمی‌چرخند. می‌گویند عادات در ما گوش ایجاد می‌کند و دیگر نمی‌توانی حرکت کنی. می‌گویند من فلان اتفاق که می‌افتد نمی‌توانم کاری انجام بدهم. من فقط این کلمه طلبگی‌اش را بنویسم. آدم‌ها این هستند می‌گویند به شرط لا، به سفر می‌آیم به شرطی که فلانی در این سفر نباشد. یعنی به شرط نه. به شرط الا. مثلاً می‌آیم این کار را انجام بدهم به شرطی که این‌گونه نباشد. می‌گویند آدم موفق این است که لا به شرط در زندگی



باشد. فقط ما یک شرط در زندگی داریم آن هم شرط دین است. خلاف شرع نباشد ما هیچ شرط دیگری نداریم. آدمی که لایه شرط باشد آدم موفق است. ترک عادات ویژگی آدم‌های بالغ روانی است. من با نوجوانان که گاهی جلسات دوستانه دارم از بچه‌ها می‌خواهم که بچه‌ها عاداتشان را این‌گونه ترک کنید. به این عادت نکنم؛ به این غذای خاص، آقا این گوشتش این‌طوری نباشد، از همین امور جزئی شروع کنید تا به امور دیگر برسید.

انعطاف و انطباق در بلوغ روانی

ویژگی بعدی بلوغ روانی انعطاف و انطباق است. درواقع کسی بلوغ روانی دارد که اهل انعطاف و انطباق باشد. به عبارتی موجود بالغ روانی حسابگر و خودآگاه است. حسابگر به معنای شرعی. یعنی از خودش حساب می‌کشد. مسئولیتی که پذیرفته است خودش برای خودش چرتکه می‌اندازد، خودش اشتباهات خودش را به گردن می‌گیرد. می‌گویند بالغ روانی کسی است که این را در خودتان پیدا کنید من هم در خودم پیدا می‌کنم. اگر در زندگی مشکلی پیدا شد اولین سوالش این است که من کجا کوتاهی کردم؟ درواقع سوال مردم این است. مقصر پیدا می‌کنند در بیرون.



مثلاً زوجین مشاوره می‌آیند که آقای مشاور بگوید خانمم چقدر تقصیر دارد. نه. بلکه من مشاوره می‌روم خنثای خنثی. آقا از خودم شروع کنم. من چه کردم که به این مشکل رسیدم. آدم بالغ روانی مقصر بودن را سوزن پرکاری می‌داند که روی خودش فشار می‌دهد. مثلاً می‌گوید من کوتاهی کردم. این بالغ روانی است. بالغ روانی کسی نیست که در اتفاقات خودش را کنار می‌کشد چون خودآگاه و حسابگر است.

نکاتی چند پیرامون تربیت

نکته اول:

مصادیق مدرنیته، ابزار مدرنیته مادامی که در خدمت کار تربیتی باشد شما در مقابل آن گارد نگیرید. زمانی گارد بگیرید که از مدیریت من خارج شده است. آن ابزاری که قرار بود موج باشد که من روی آن سوار شوم، دیوار برلین شده، دیوار مکزیک شده است که هنوز طفلی ترامپ نساخته است. یعنی موبایل به خودی خود، واتساپ به خودی خود، می‌تواند ابزار باشد. مثال بزنم. اگر ما در خانه صفحه اینستاگرامی داشته باشیم، در تلگرام و یا واتساپ گروه داشته باشیم که اعضای خانواده فقط در آن هستیم و خود این فضا به ما یک بستری داده است



تا تایم‌هایی که نیستیم در آن طنازی خانوادگی کنیم، در آن کیف خانوادگی کنیم، این بسیار عالی است. وقتی از مدیریت من به عنوان پدر، خارج می‌شود و من می‌خواهم اخبارم را ببینم موبایل را به بچه می‌دهم و می‌گویم بچه برو موبایل بازی‌ات را انجام بده، پس من بی‌مدیریتی کردم.

در این امور قاعده کلی این است. اصل بودن این امور است مادامی که به طرف بچه من خدشه وارد کند.
نکته دوم:

یکی از مهمترین کارها در غیرت که ما والدین مسئول آن هستیم ایجاد محیط همسالان مؤثر برای فرزندانمان است. باید ما یک تدبیری کنیم با استشاره و با تعقل باشد. با تدبیر یک جلسات دوستانه دوچرخه سواری بگذاریم. اتفاقاً از بهترین کارها و برنامه‌ها است. مسئولیت می‌دهد، سختی می‌دهد، وزر و وبال را به دوش او می‌آورد. البته به هدف یک سرگرمی مؤثر و مثبت. همچنین جلسات مذهبی، تیم مشترکان، دوستان او و حتی خود اتفاقات مذهبی مشترک این‌جا بسیار مهم هستند.

نکته سه:

چقدر از همین جلسات مذهبی خوب خورده‌ایم و می‌خوریم. این



سر جای خودش بماند. چقدر آفت‌ها به خانواده‌های ما رسیده است؟ چقدر سقوط‌های خانوادگی منشأش همین جلسات مذهبی بوده است؟ به نام روایات اهل بیت علیهم‌السلام یعنی جلسه مشکل نداشته است خطا بودن مُتد و مدیریته مشکل است. اما یادتان باشد از مهم‌ترین کارهایی که در این دوره مؤثر است جلسات مذهبی درست، جلسات مذهبی سالم، با برنامه، با برنامه تحت اشراف باشد.

در برخی جلسات مذهبی خانم‌ها مصائبی هست. حالا گروه بچه‌های شما سر جای خودش. درواقع بگردید جلسات مذهبی خوب پیدا کنید. الان در یونسکو یک فضایی است که ما در کشورمان متأسفانه نداریم. به آن اسکوت می‌گویند. در لبنان که من زندگی می‌کنم این را ترجمه می‌کنیم به کشاف. مثلاً بچه‌های حزب الله یک کارقشنگی دارند به نام کشاف الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. رفقا این‌ها را ببینند و مطالعه کنند. در کانادا شعبه‌هایی به نام کمپ داریم. یعنی کارهایی که بچه‌های همسان، همسن و همجنس تحت یک برنامه‌های از پیش تعیین شده انجام می‌دهند. این‌ها در یونسکو یک کار مفصل است یعنی کارهای اسکوت مفصل. یهودی‌ها اسکوت دارند، مسیحی‌ها اسکوت دارند. اسکوت چیست؟ یعنی جمع‌های همسانی که برای اهداف مشترک تعیین شده، بچه‌ها با هم می‌دوند و این



اسکوت بچه ها را می سازد. ما در رژیم منحوس گذشته نظام پیشاهنگی داشتیم. آن کار در حد خودش داشت اهدافی را پیش می برد اما ما ها اسکوت نداریم پس باید در حد خودمان کلونی های کوچک طراحی کنیم و برای آن برنامه بریزیم و آن را هدایت کنیم.

تقریباً همین اصولی که روایات ما مطرح می کرد وقتی در عزتمندی بچه من، تحت مشورت قرار گرفتن او، عزت نفس او، وزارت او قرار گیرد این امور از او چه می سازد؟ کاراکتر بالغ روانی. یعنی برای بلوغ روانی ما یک برنامه مستقل نداریم. همین امور وقتی به سلامت انجام شود، او شخصیت رسیده ای پیدا می کند و رسش روانی او انجام شده است.

حال اگر من کسی هستم که در خانه ای زندگی می کنم که این روش ها اعمال نمی شود یا من همسری هستم که شوهرم همسررداری نمی داند، آقایی هستم که همسرم حسن التبعل نمی داند، من باید چه کنم؟ این بحث مستقلی است. به تعبیری کار این عزیزان سخت است. یعنی می خواهیم بگوییم با اینکه مربا (مربی) هستی، مربی تو تربیت نمی داند، تو چگونه روی خودت کار کنی که آسیب ها به حداقل خودش برسد.

سرکار خانم سیما فردوسی یک سلسله مباحثی دارد به عنوان «موانع



تربیتی». موانع تربیتی همین حرف‌ها است. من پسری هستم که پدرم بداخلاق بود. پس من چه کنم؟ من شوهری هستم که خانمم شوهرداری نمی‌داند، یعنی به چه شکلی من جبران خطاها یا کوتاهی‌های طرف مقابل را انجام دهم؟ موانع تربیت، سلسله بحث‌های ایشان بحث‌های خوبی است.

مجله «پیوند» مجله خوبی است. مجله پیوند که انجمن اولیا و مربیان این مجله را چاپ می‌کند و در سایت‌هایی مثل نورمگز و این‌ها گمان می‌کنم آرشیو سال‌های قبلش باشد. در آن‌جا سلسله مقالاتی وجود دارد به نام پیرایش کاستی‌ها. پیرایش کاستی‌ها فقط هم در فرزند نیست. در همه چیز است. اگر من در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که صالح نیست. من چه کنم؟ در خانواده‌ای که صالح تربیتی نیست چه کنم؟ یعنی به خودم کمک کنم که همان بحث اختیاری است که آقا فرمودند. درواقع اگر هم آن طرف کوتاهی کرد که مختار بودن من سر جای خودش است. به عبارتی من باید با اختیار و مدیریت خودم کاری کنم که این فضا به وجود آید.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغة، شریف الرضي، محمد بن حسين، قم، ۱۴۱۴ ق
۳. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، دار الكتاب الإسلامي، قم، ۱۴۱۰ ق
۴. الکافي، کلینی، (ط - الإسلامية)، تهران، ۱۴۰۷ ق
۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، ۱۴۰۳ ق
۶. المعجم الكبير، شامی طبرانی، ۷-۶: ۱۴۰۵ ق
۷. مسند الامام رضا عليه السلام، عزيز الله عطاردی، ۱۴۱۳ ق
۸. میزان الحکمة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲-۱۳۶۳ ش، ۱۰ جلد، رقعی.
۹. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم، ۱۴۰۹ ق
۱۰. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق
۱۱. كنز العمال، علاء الدين على بن حسام معروف به متقى هندی، م



صوت‌های مربوطه

جهت دریافت فایل صوتی، اسکن کنید.



جلسه اول



جلسه دوم



جلسه سوم



جهت دریافت فایل صوتی، اسکن کنید.



جلسه چهارم



جلسه پنجم



جلسه ششم



یادداشت

This image shows a full page of a document template designed for handwriting practice or as a guide for letter height. It consists of approximately 20 evenly spaced horizontal dotted lines running across the entire width of the page. The background is plain white, and there are no margins, text, or other markings present.

This image shows a full page of white paper with horizontal dotted lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page, providing a guide for handwriting or typing. There are no margins, text, or other markings on the page.